



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir



وہابیت و عالم برزخ

مولف: میرزا اسحاق خان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وهابیت و عالم برزخ

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	وهابیت و عالم برزخ
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۶	دیباچه
۲۸	پیشگفتار
۳۰	فتواهای وهابیان
۳۰	اشاره
۳۲	بقای روح در معارف اسلامی
۳۲	اشاره
۳۳	۱. ترکیب انسان از روح و جسم
۳۴	۲. استمرار حیات بعد از انتقال از دنیا
۳۷	۳. وجود ارتباط بین حیات برزخی و حیات مادی
۳۷	اشاره
۳۸	الف) آیات
۳۹	ب) روایات
۴۲	۴. بقای نفس بعد از مرگ از نظر فخر رازی
۴۲	اشاره
۴۲	دلیل اول
۴۳	دلیل دوم
۴۴	حقیقت حیات برزخی از دیدگاه سید بن علوی مالکی
۴۸	حیات برزخی اولیا
۴۸	حیات برزخی اولیا از دیدگاه قرآن کریم

- ۴۸ اشاره
- ۴۹ اشاره
- ۴۹ آیه اول
- ۴۹ اشاره
- ۴۹ نکات آیه
- ۵۱ حیات مطلقه شهیدان
- ۵۷ پیامبر اسلام (ص) در زمره شهدا
- ۵۸ حقیقت مرگ پیامبران
- ۶۰ برتری مداد علما بر خون شهدا
- ۶۱ آیه دوم
- ۶۱ آیه سوم
- ۶۲ حیات برزخی اولیا در روایات اهل سنت
- ۶۲ اشاره
- ۶۲ حدیث اول: نماز موسی (ع) در قبرش
- ۶۲ حدیث دوم: حیات انبیا در قبرها
- ۶۵ حدیث سوم: حاضر بودن اولیا بعد از مرگ
- ۶۷ حدیث چهارم: تصرف اولیا در برزخ
- ۶۸ حدیث پنجم: پاسخ سلام از سوی اولیا در برزخ
- ۷۱ حدیث ششم: عرضه شدن اعمال در برزخ بر پیامبر (ص)
- ۷۲ حدیث هفتم: نظارت پیامبر (ص) بر اعمال مسلمانان
- ۷۲ اشاره
- ۷۴ اشکال
- ۷۴ پاسخ
- ۷۶ حدیث هشتم: زنده بودن پیامبر (ص) در برزخ

- ۷۷ حیات برزخی اولیا در اندیشه و عمل صحابه
- ۸۱ حیات برزخی اولیا از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت
- ۸۱ ۱. غزالی
- ۸۱ ۲. سیوطی
- ۸۳ ۳. قرطبی
- ۸۵ ۴. ابن تیمیه
- ۸۶ ۵. ابن قیم جوزیه
- ۸۷ ۶. سید محمود آلوسی
- ۸۸ ۷. محمد بن علوی مالکی
- ۸۹ ۸. عبدالجواد محمد الدومی
- ۹۱ ۹. ذهبی
- ۹۱ ۱۰. شیخ تقی الدین سبکی
- ۹۲ ۱۱. تقی‌الدین ابوبکر حصنی دمشقی
- ۹۳ ۱۲. محمد انور کشمیری
- ۹۴ ۱۳. ابو امامه
- ۹۵ ۱۴. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی
- ۹۶ ۱۵. ابن حزم
- ۹۶ ۱۶. حافظ عبدالوهاب سبکی
- ۹۶ ۱۷. حافظ سخاوی
- ۹۷ حیات برزخی اموات
- ۹۷ اشاره
- ۹۸ حیات برزخی اموات از دیدگاه قرآن کریم
- ۱۰۳ حیات برزخی اموات از دیدگاه روایات
- ۱۰۳ اشاره

۱۰۳	حدیث اول
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	اشکال اول
۱۰۳	اشاره
۱۰۴	پاسخ
۱۰۵	اشکال دوم
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	پاسخ
۱۰۸	حدیث دوم
۱۰۹	حدیث سوم
۱۰۹	حدیث چهارم
۱۱۰	حدیث پنجم
۱۱۰	حدیث ششم
۱۱۱	حدیث هفتم
۱۱۱	حدیث هشتم
۱۱۱	حدیث نهم
۱۱۲	حدیث دهم
۱۱۳	حیات برزخی اموات از دیدگاه برخی از عالمان اهل سنت
۱۱۳	۱. شیخ محمود شلتوت
۱۱۴	۲. شیخ عزالدین عبدالسلام
۱۱۴	۳. محمد جمعه کردی
۱۱۵	۴. ابن قیم جوزیه
۱۱۶	پاسخ به شبهات
۱۱۶	اشاره

- ۱۱۶ شبیه اول: دلالت آیات بر موت پیامبر (ص)
 ۱۱۶ اشاره
 ۱۱۷ پاسخ
 ۱۱۹ شبیه دوم: مساوی نبودن زنده‌ها و مرده‌ها
 ۱۱۹ اشاره
 ۱۱۹ پاسخ
 ۱۱۹ حکم صدا زدن اموات
 ۱۱۹ اشاره
 ۱۲۰ اشاره
 ۱۲۰ جواز صدا زدن اموات از دیدگاه قرآن
 ۱۲۱ جواز صدا زدن اموات از دیدگاه روایات
 ۱۲۱ حدیث اول
 ۱۲۲ حدیث دوم
 ۱۲۳ حدیث سوم
 ۱۲۳ اشاره
 ۱۲۴ توثیق حدیث
 ۱۲۵ اشکال ناصرالدین البانی
 ۱۲۵ پاسخ
 ۱۲۷ پاسخ
 ۱۲۸ حدیث چهارم
 ۱۲۹ حدیث پنجم
 ۱۲۹ حدیث ششم
 ۱۳۰ حدیث هفتم
 ۱۳۰ صدا زدن اموات در عمل صحابه

- ۱۳۳ شنیدن اموات در عالم برزخ
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ شنیدن اموات در عالم برزخ از دیدگاه قرآن
- ۱۳۵ شنیدن اموات در عالم برزخ از دیدگاه روایات
- ۱۳۸ شنیدن اموات در عالم برزخ از دیدگاه اهل سنت
- ۱۳۹ نظر ابن تیمیه درباره شنیدن اموات
- ۱۴۰ پاسخ به شبهات
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۰ شبهه اول: نشنیدن صدای اهل دنیا
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۱ پاسخ
- ۱۴۴ قرائن استقلال نظر مشرکان درباره اولیائشان
- ۱۴۵ اشکال
- ۱۴۵ پاسخ
- ۱۴۶ شبهه دوم: نفی قدرت اجابت دعا از اموات
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۷ پاسخ
- ۱۴۷ شبهه سوم: غفلت مردگان از دعای زنده‌ها
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ پاسخ
- ۱۴۸ شبهه چهارم: نفی شعور از اموات
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ پاسخ

۱۴۹	شبهه پنجم: نفی سماع از اموات
۱۴۹	اشاره
۱۵۰	پاسخ
۱۵۶	بهره‌مندی اموات از زنده‌ها
۱۵۶	فتاوی و هابیان
۱۵۹	وجود ارتباط بین حیات برزخی و حیات مادی
۱۵۹	اشاره
۱۶۰	اشاره
۱۶۰	۱. آیات
۱۶۲	۲. روایات
۱۶۵	ادله بهره‌مندی مرده‌ها از زنده‌ها
۱۶۵	اشاره
۱۶۵	۱. قرآن
۱۶۶	۲. روایات
۱۷۲	بهره‌مندی اموات از زنده‌ها در کلام علمای اهل سنت
۱۷۲	اشاره
۱۷۲	۱. ملاعلی قاری
۱۷۵	۲ و ۳. شافعی و ابوحنیفه
۱۷۵	۴. سیوطی
۱۷۸	۵. نووی
۱۷۹	قرائت قرآن بر مردگان
۱۸۱	قرائت فاتحه بر میت
۱۸۲	تصحیح حدیث
۱۸۳	خطاب به اموات در قبرستان

- ۱۸۳ سند حدیث
- ۱۸۵ تلقین میت
- ۱۸۶ سند حدیث
- ۱۸۶ قرائت «یس» بر میت
- ۱۸۶ تصحیح حدیث
- ۱۸۹ پاسخ به شبهات
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۰ شبهه اول: عدم بهره‌مندی مرده‌ها از زنده‌ها
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۰ پاسخ
- ۱۹۳ دیدگاه علمای اهل سنت درباره آیه ۳۹ نجم
- ۱۹۶ شبهه دوم: عمل انسان پس از مرگ قطع میشود
- ۱۹۶ اشاره
- ۱۹۷ پاسخ
- ۲۰۱ بهره‌مندی زنده‌ها از ارواح اولیا
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۲ فتاوی وهابیان
- ۲۰۴ بهره‌مندی زنده‌ها از ارواح اولیا از دیدگاه قرآن
- ۲۰۷ بهره‌مندی زنده‌ها از ارواح اولیا از دیدگاه روایات
- ۲۱۶ نقد شبهات البانی درباره حدیث
- ۲۱۶ شبهه اول: این حدیث شاذ میباشد
- ۲۱۶ اشاره

- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۷ پاسخ
- ۲۱۸ شبهه دوم: راوی آن ضعیف است
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۸ پاسخ
- ۲۲۰ بهره‌مندی زنده‌ها از اموات در کلام قاضی سبکی
- ۲۲۱ کرامات اولیا در برزخ
- ۲۲۷ درباره مرکز

وهابیت و عالم برزخ

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: وهابیت و عالم برزخ / علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۵۰ ص.

فروست: سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۸۵-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: برزخ -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶ ر ۹۴ و ۹۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۰۲۶۵

ص ۱

اشاره

دیباچه

ص ۱۳

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

زویای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

از مسائل مورد اختلاف بین مسلمانان و وهابیان، حیات برزخی است. این مسئله منشأ اختلاف در مسائل دیگر؛ از قبیل: استعانت از ارواح اولیای الهی، واستغاثه به آنان، توسل به اولیای الهی بعد از وفاتشان و ... شده است. عموم مسلمانان قائل به حیات برزخی و زندگی اموات؛ خصوصاً اولیای الهی در عالمی مابین عالم دنیا و آخرت به نام برزخند، بر خلاف وهابیان که به حیات برزخی ولو برای اولیای الهی، اعتقادی ندارند؛ از همین رو استعانت از آنان، استغاثه و توسل به آنان را جایز ندانسته بلکه از مظاهر بارز شرک می‌دانند. در حقیقت توجه به اولیای الهی را به مانند توجه به سنگ، بی‌اثر و خاصیت می‌دانند؛ زیرا معتقدند که اولیا بعد از مرگ هیچ ارتباطی با دنیا ندارند و هیچ نوع تصرفی نیز نمی‌توانند داشته باشند. اکنون به بررسی این مسئله زیر بنایی می‌پردازیم.

ص ۱۶

فتوهای وهاییان

اشاره

ص ۱۷

۱. بن باز می گوید:

قد علم من الدین بالضروره و بالأدلة الشرعیة ان رسول الله (ص) لا یوجد فی کلّ مکان، و أنّما یوجد جسمه فی قبره فقط فی المدینة المنوره، أمّا روحه ففی الرفیق الأعلى فی الجنّة... (۱)

به ضرورت دین وادله شرعی دانسته شده که رسول خدا (ص) در هر مکانی موجود نیست و فقط جسم او در قبرش در مدینه منوره است، ولی روحش در جایگاه اعلی در بهشت است ...

وی در جای دیگر می گوید:

... أمّا کونه (ص) یری المسلمّ علیه فهذا لا اصل له و لیس فی الآیات و الأحادیث ما یدل علیه، كما أنّه علیه الصلاة والسلام لا یعلم احوال اهل الدنيا ولا ما یحدث منهم؛ لأنّ المیت قد انقطعت صلته بأهل الدنيا... (۲)

۱- مجموع فتاوا، بن باز، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲- مجموع فتاوا، ج ۲، ص ۷۶۵.

ص ۱۸

... و اَمّا اینکه پیامبر (ص) می‌بیند کسی را که بر او سلام می‌کند، این اصل و مدرکی ندارد، و در آیات و احادیث شاهدی بر آن موجود نیست، همان‌گونه که پیامبر علیه الصلاة و السلام از احوال اهل دنیا و آنچه در آن حادث می‌شود اطلاعی ندارد؛ زیرا میت ارتباطش با دنیا قطع می‌گردد.

۲. ناصرالدین البانی محدّث وهابی در مقدمه کتاب «الآیات البينات فی عدم سماع الأموات» می‌گوید:

... بعد ما تبین للعديد من اهل الفضل و العلم اهمیة موضوعه و احتیاج الجماهير إلى الإطلاع علیه، لاسیما من كان منهم لا يزال یعیش فی احوال الجاهلیة الأولى من الإستغاثة بغير الله و الإستعانة بالأنبياء و الصالحین الأموات و غیرهم من عباد الله، متوهمین أنّهم یسمعونهم حین ینادون و أنّهم علی الإستجابة لهم قادرون ... (۱)

... بعد از آنکه اهمیت موضوع بحث برای تعدادی از اهل فضل و علم روشن شد و احتیاج مردم به اطلاع از آن، به‌ویژه کسانی که همیشه در باتلاق‌های جاهلیت زندگی می‌کنند، اهمیت بحث در مباحثی؛ از قبیل: استغاثه به غیر خدا، استعانت از ارواح انبیا و صالحین و غیر این‌ها، به توهم اینکه آنان صدایشان را می‌شنوند و اینکه آنان بر اجابت درخواستشان قدرت دارند ... روشن می‌شود.

بقای روح در معارف اسلامی

اشاره

۱- مقدمه الآيات البينات فی عدم سماع الاموات، نعمان آلوسی، ص ۱.

قبل از شروع در اصل بحث و نقد سخنان وهابیان در حیات برزخی اولیا جا دارد به موضوعاتی اشاره نماییم:

۱. ترکیب انسان از روح و جسم

متکلمان انسان را مرکب از دو حقیقت می‌دانند: روح و جسم. وبر آن دلایلی اقامه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) هر انسانی افعال خود را به یک حقیقتی به اسم «من» نسبت می‌دهد و می‌گوید: من انجام دادم، من زدم و ...، این من کیست؟ آیا این حقیقت غیر از نفس است که از آن به روح تعبیر می‌شود؟ همچنین هر انسانی اعضا و جوارح مادی خود را به حقیقتی به نام «من» نسبت می‌دهد و می‌گوید: قلب من، شکم من، قدم من و ... این من کیست؟ آیا غیر از روح و نفس است؟

ب) هر یک از انسان‌ها این حس را دارد که شخصیتش در تغییرات روزگار ثابت بوده و در آن تغییر و تحوّل وجود ندارد، با وجود تغییراتی که در جسم و بدن اوست، آیا آن شخصیت، همان روح و نفس او نیست؟

ج) گاهی انسان ممکن است نسبت به هر چیزی حتّی اعضای بدن خودش غافل باشد؛ اما از یک چیز که همان خودیت اوست، غافل نمی‌شود. آیا این همان نفس و روح او نیست؟ فخر رازی می‌گوید: «گاهی من عالم و آگاه به خودم هستم؛ در حالی که از همه اجزایم غافل و این خودیت، همان نفس و روح است».^(۱)

ص ۲۰

قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید:

(یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي) (فجر: ۲۷-۳۰)

تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، سپس در سلک بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو.

از اینکه خداوند متعال به نفس خطاب می‌کند: «برگرد» باید از جایی و چیزی برگردد که همان دنیا و جسم باشد، پس انسان از روح و جسم تشکیل شده است.

همچنین می‌فرماید:

(فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ) (واقعہ: ۸۳ و ۸۴)

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید؟) و شما در این حال نظاره می‌کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست).

روح با حلقوم فرق می‌کند، لذا آیه دلالت بر وجود دو حقیقت در انسان دارد؛ جسم و روح.

۲. استمرار حیات بعد از انتقال از دنیا

از آیات قرآن به طور وضوح استفاده می‌شود که مرگ انسان، پایان حیاتش نیست؛ بلکه انتقال از حیات به زندگی دیگر است.

انسان با مرگ وارد عالم جدیدی می‌شود که گسترده‌تر از عالم مادی است:

الف) خداوند متعال می‌فرماید:

ص ۲۱

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (زمر: ۴۲)

خداست که وقت مرگ، ارواح خلق را می‌گیرد و آن را که هنوز وقت مرگش فرا نرسیده، روحش را در حال خواب قبض می‌کند. سپس آن را که حکم به مرگش کرده جانش را نگاه می‌دارد و آن را که حکم به مرگ نکرده به بدنش می‌فرستد تا وقت معین، در این کار نیز ادله قدرت الهی برای اندیشمندان است.

(ب) همچنین می‌فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند، بلکه زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند ...

از آیات دیگر استفاده می‌شود که این حیات برزخی، اختصاصی به شهدا ندارد، بلکه شامل تمام صالحان و کسانی که مطیع دستورات خداوند هستند نیز می‌شود؛ خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا) (نساء: ۶۹)

و هر کسی که خدا و رسول را اطاعت کنند، ایشان البته با کسانی که خدا به آنان لطف و عنایت کامل فرموده؛ یعنی با پیامبران

و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان رفیقان نیکویی هستند.

اگر شهدا نزد خدا زنده‌اند و روزی می‌خورند، پس هر کس مطیع خدا و رسول باشد- و به دلیل آنکه رسول نیز تابع دستورات رسالت خویش است، شامل خود حضرت نیز می‌شود- او نیز با شهداست، اگر شهدا نزد خدا زنده‌اند، پس اینان نیز زنده‌اند و حیات برزخی دارند.

اگر کسی- همانند بن باز- بگوید: اینان زنده‌اند، ولی در بهشت نزد خداوند متعال هستند و از احوال این دنیا اطلاعی ندارند.

در جواب می‌گوییم: خداوند درباره خود چنین می‌گوید: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ)؛ «او با شماست هر جا که هستید». (حدید: ۴)

و می‌فرماید: (أَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ)؛ «به هر سو رو کنید، خدا آنجاست». (بقره: ۱۱۵)

و می‌فرماید: (نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)؛ «و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم». (ق: ۱۶)

حال اگر خداوند همه جا و با همه کس هست، پس شهدا نیز زنده‌اند و نزد خداوند روزی داده می‌شوند. و اولیای الهی که مطیع خدا و رسولند نیز این گونه‌اند. علم غیب دارند، همان گونه که خدا علم غیب دارد. قرآن می‌فرماید:

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (غافر: ۱۹)

او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.

در روایات اسلامی به این موضوع مهم اشاره شده است؛ از جمله بعد از آنکه کشته‌های مشرکان را در چاه بدر انداختند، پیامبر (ص) بر بالای چاه آمد و مشرکان را این گونه خطاب کرد:

هر آینه شما همسایگان بدی برای رسول خدا بودید، او را از منزلش بیرون ساخته و از خود طرد نمودید، سپس بر ضد او اجتماع نموده و با او محاربه کردید، من آنچه را که پروردگرم وعده داده بود، حق یافتم، آیا شما نیز آنچه را پروردگارتان وعده داده بود حق یافتید؟

شخصی به ایشان عرض کرد: «ای رسول خدا! چگونه شما با سرهایی که از تن جدا شده است، سخن می‌گویید؟» پیامبر (ص) فرمود: «به خدا سوگند! تو از آنان شنواتر نیستی...» (۱).

انس بن مالک از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که فرمود: «بنده هنگامی که در قبرش گذارده می‌شود و اصحابش او را ترک می‌کنند، صدای کفش آنها را می‌شنود...» (۲).

متقی هندی به سند خود از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «هر کس وصیت نکند، به او اذن صحبت با مردگان داده نمی‌شود». گفته شد: «ای رسول خدا! مردگان سخن می‌گویند؟» فرمود: «آری، به زیارت می‌آیند...» (۳).

۳. وجود ارتباط بین حیات برزخی و حیات مادی

اشاره

از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که بین حیات برزخی انسان در عالم برزخ با حیات مادی و انسان‌های زنده ارتباط برقرار است؛

۱- صحیح بخاری، ج ۵، صص ۷۶ و ۷۷.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳- کنز العمال، ج ۱۶، صص ۶۱۹ و ۶۲۰.

به این معنا: هنگامی که انسان‌ها در عالم مادی آنان را صدا می‌زنند می‌شنوند و هنگامی که از آنان سؤال و درخواست می‌کنند، به اذن خداوند متعال جواب می‌دهند. اینک به برخی از آیات و روایات در این مورد اشاره می‌کنیم:

الف) آیات

یک- خداوند متعال در خصوص قوم صالح می‌فرماید:

(فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَيْحَتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) (اعراف: ۷۸ و ۷۹)

سرانجام، زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی‌جان‌شان در خانه‌هایشان باقی مانده بود. (صالح) از آنها روی برتافت؛ و گفت: ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، و به شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید.

دو- درباره قوم شعیب نیز شبیه این گفت‌وگو بیان شده است. (۱)

سه- در قرآن آمده است:

(وَسَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسِلْنَا أَمْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ) (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آقا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟

ص ۲۵

که ظاهر آیه دلالت بر لزوم پرسش رسول خدا (ص) از خود آن انبیا دارد با آنکه آن انبیا در عالم برزخند. شیخ محمود شلتوت می گوید:

آنچه از آثار دینی استفاده می شود این است که هنگام خروج روح از بدن، مرگ حاصل می شود و او؛ در حالی که دارای ادراک است باقی می ماند؛ کسی که بر او درود می فرستد می شنود، زائرین قبرش را می شناسد ولذت نعمت ها و درد عذاب را در عالم برزخ درک می کند. (۱)

شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام در فتاوی خود می گوید: «ظاهر این است که میت، زائر خود را می شناسد؛ زیرا ما امر شده ایم به سلام بر او، و شارع امر نمی کند به خطاب کسی که نمی شنود...». (۲)

(ب) روایات

یک- پیامبر اسلام (ص) فرمود:

هر مسلمانی بر قبر برادر مؤمنش که او را در دنیا می شناخته عبور کند واز او سؤال کند، خداوند روحش را برمی انگیزد تا جواب او را بدهد. (۳)

دو- در روایت از پیامبر (ص) ثابت شده که فرموده اند: «مردگان صدای کفش تشیع کنندگان را می شنوند». (۴)

۱- الفتاوی، شلتوت، ص ۱۹.

۲- فتاوی شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام، ص ۴۳۱.

۳- الروح، ابن قیم، ص ۹.

۴- همان.

ص ۲۶

سه- ابن قیم جوزیه در کتاب «الروح» می گوید:

سلف بر این مطلب اجماع کرده و به تواتر رسیده است که شخص مرده،

کسانی را که به زیارتش می آیند می شناسد و از آمدنشان مسرور می شود. (۱)

چهار- ابن ابی‌الدنیا در کتاب «القبور» از عایشه نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود:

هر کس به زیارت قبر برادر مؤمنش رود و نزد قبرش بنشیند، مرده با او انس می گیرد، و جواب سلامش را می دهد، تا هنگامی که برخیزد و برود. (۲)

پنج- همچنین از ابوهریره نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس بر قبر شخصی عبور کرده و بر صاحب آن درود فرستد، صاحب قبر، او را شناخته و سلامش را جواب می دهد». (۳)

شش- بیهقی از سعید بن مسیب نقل می کند: ما با علی بن ابی طالب (ع) داخل قبرستان مدینه شدیم. حضرت (ع) ندا داد: «ای اهل قبرستان! سلام و رحمت خدا بر شما باد، از خبرهای خود بر ما می گوئید یا ما شما را خبر دهیم؟» سعید می گوید: «صدایی شنیدیم که در جواب می گوید: «وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» خبر ده ما را از آنچه اتفاق افتاد. حضرت (ع) فرمود: اما زنان شما به همسری دیگران در آمدند، اموال شما تقسیم شد، و اولاد شما نیز در زمره ایتام در آمدند. ساختمان‌هایی که بنا کردید دشمنان در آنها ساکن شدند. این خبرهایی است که نزد ماست، شما چه خبرهایی داری

۱- همان.

۲- همان.

۳- فیض القدیر، ج ۵، ص ۴۸۷.

ص ۲۷

سعید می گوید:

مرده‌ای به صدا درآمد و گفت: هر آینه کفن‌ها پاره شد، موها ریخت، پوست‌ها از بدن جدا شد، حدقه‌ها بر صورت‌ها ریخت و از بینی‌ها چرک بیرون آمد. آنچه را فرستاده بودیم یافتیم، و آنچه را به جا گذاردیم، خسارت دیدیم... (۱)

ابن قیم جوزیه در بحثی در این باره که آیا مردگان زیارت افراد زنده را درک می‌کنند؟ می‌گوید: «همین که کسی به زیارت میت می‌آید، می‌گویند: «زائر» این خود دلیل بر این است که مرده، زائر را می‌شناسد؛ زیرا اگر او را نشناسد به زیارت کننده، زائر گفته نمی‌شود». (۲)

هفت- بخاری و مسلم نقل کرده‌اند: «هرگاه مرده داخل قبر گذارده شود، صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنود». (۳)

هشت- ابوهریره می‌گوید: پیامبر (ص) هرگاه به قبرستان می‌رفت، با اهل قبور این چنین سخن می‌گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ. (۴)

سلام بر شما ای ساکنان دیار [برزخ] که از افراد با ایمان و مسلمانید و همانا اگر خدا بخواهد ما به شما ملحق می‌شویم، از خداوند برای ما و شما عافیت را طلب می‌کنم.

۱- حقیقه التوسل والوسيله، موسی محمد علی، ص ۲۴۲.

۲- الروح، ص ۸.

۳- فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۵.

۴- تلخیص الحییر، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص ۲۸

نه- ابن عباس می گوید:

یکی از اصحاب بر سر قبری خیمه زد؛ در حالی که نمی دانست آنجا قبر مرده‌ای است، ناگهان صدای قرائت سوره ملک به گوش او رسید، تا وقتی که سوره را ختم کرد. نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من بر قبری خیمه زدم؛ در حالی که نمی دانستم قبر است، ناگهان صدای سوره ملک را از آنجا شنیدم. حضرت (ص) فرمود: این سوره مانع از عذاب و نجات دهنده انسان از عذاب قبر است. (۱)

۴. بقای نفس بعد از مرگ از نظر فخر رازی

اشاره

فخر رازی در کتاب «المطالب العالیة» برای اثبات بقای نفس و حیات آن همراه با علم و قدرت به ادله‌ای تمسک کرده است.

دلیل اول

فخر رازی می گوید:

لَمَّا كَانَ الْمَدْبِرُ لِهَذَا الْجَسَدِ وَالْمَتَوَلَّى لِإِصْلَاحِ حَالِهِ هُوَ النَّفْسُ، وَ مِنْ الْمَعْلُومِ أَنَّ النَّفْسَ أَمَّا تَتَوَلَّى ذَلِكَ بِسَبَبِ كَوْنِهَا حَيَّةً عَالِمَةً قَادِرَةً، فَحِينَئِذٍ يَتَوَقَّفُ صِلَاحُ هَذَا الْجَسَدِ عَلَى كَوْنِ النَّفْسِ مَوْصُوفَةً بِالْحَيَاةِ وَالْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ، فَلَوْ كَانَتِ النَّفْسُ مَوْصُوفَةً بِهَذِهِ الصِّفَاتِ، وَ هَذِهِ الصِّفَاتِ مَوْصُوفَةً عَلَى صِلَاحِ حَالِ الْبَدَنِ لَزِمَ تَوَقُّفُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ، وَ ذَلِكَ دَوْرٌ، وَ الدَّوْرُ بَاطِلٌ. (۲)

۱- صحیح ترمذی، کتاب فضائل القرآن.

۲- المطالب العالیة، ج ۷، ص ۲۱۴.

چون تدبیرکننده بدن و متولی اصلاح حال آن همان نفس است و معلوم است که نفس از آن جهت که زنده، عالم و قادر است متولی آن می‌باشد، لذا صلاح این جسد متوقف است بر اینکه نفس موصوف به حیات و علم و قدرت باشد، و اگر نفس موصوف به این صفات شده و این صفات موقوف بر صلاح حال بدن است لازم می‌آید که هر کدام از آن دو متوقف بر دیگری گردد، و این دور است و دور باطل می‌باشد.

دلیل دوم

فخر رازی می‌گوید:

قد ثبت انّ النفس الناطقه جوهر ليس بجسم ولا في جسم البتّه، و يمتنع ان يحصل بينه و بين الأجسام قرب او بعد او مناسبة، و ليس بينها و بين هذا البدن الا انّ هذا البدن محل تصرف ذلك الجوهر في منزل عمله و دار مملكته.

كما انّ الرجل المعين يكون ساكناً في دار و متصرفاً فيها، فاذا خربت تلك الدار و خرجت عن الصلاح و السداد، لم يلزم موت ذلك المتصرف و بطلانه. و هذا يجري مجرى العلوم الضرورية، و الشك و الشبهة انما يتولد بسبب انّ الوهم يسبق إلى انّ الشئ حالّ في هذا البدن و سار فيه، فتسبق حينئذ إلى الوهم أنّه يجب موتها بموت البدن.

وأما ان قدرنا جوهرًا مجرداً ليس بينه و بين هذا البدن مناسبة، لا بالقرب ولا بالبعد ولا بوجه من وجوه المناسبة، إلّا من وجه واحد، و هو انّ ذلك البدن كان دار مملكة ذلك الجوهر و محل

ص ۳۰

تصرفه، ثم آنه خرجت هذه الدار، فالعلم الضروري حاصل بانّ هذا القدر لا يقتضى عدم ذلك الجوهر ولا يغير حالا من احواله، و هذا البيان انه لا يلزم من موت البدن موته. (۱)

ثابت شده که نفس ناطقه جوهر است نه جسم و نه حلول کننده در جسم، و ممتنع است که بین او و بین اجسام قرب و یا بُعد یا مناسبتی حاصل گردد، و بین آن و بین این بدن نیست مگر اینکه این بدن محلّ تصرف آن جوهر در منزل عمل او و خانه مملکت اوست. همان گونه که شخص معینی ساکن در خانه‌ای و متصرف در آن خانه است و چون آن خانه خراب گردد و از صلاح و استحکام بیرون آید، این امر مستلزم مرگ آن تصرف کننده و بطلان او نمی گردد و این از علوم ضروری است و شک و شبهه در آن از آن جهت پدید می آید که انسان خیال می کند آن شیء در آن بدن حلول کرده و در آن جاری است، لذا خیال می کند که مرگ او به مرگ بدن واجب می شود.

ولی اگر فرض کردیم جوهر مجردی را که بین او و بین آن بدن مناسبتی نباشد؛ نه به قرب و نه به بُعد و نه به هیچ وجهی از وجوه مناسبت مگر از یک جهت، و آن اینکه این بدن خانه مملکت آن جوهر و محلّ تصرف آن است، حال آن هنگامی که از آن خانه خارج شود علم بدیهی حاصل است به اینکه این مقدار مقتضی عدم آن جوهر را ندارد و هیچ حال از احوال او را تغییر نمی دهد؛ و این به جهت آن است که از مرگ بدن مرگ آن جوهر لازم نمی آید.

حقیقت حیات برزخی از دیدگاه سید بن علوی مالکی

محمد بن علوی مالکی می نویسد:

الحیاء البرزخیة حیاء حقیقیة، و هذا ما دلت علیه الآیات البینات و

الأحادیث المشهورة الصحیحة. و هذه الحیاء الحقیقیة لاتعارض وصفهم بالموت، كما جاء ذلك فی الكتاب العزیز؛ اذ یقول: (وَ مَا جَعَلْنَا لِیَشْرِ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ) و یقول: (إِنَّكَ مِیَّتٌ وَ إِنَّهُمْ مِیَّتُونَ).

انّ معنی قولنا عن الحیاء البرزخیة بانها حقیقه ای لیست خیالیة أو مثالیة كما یتصوّرها بعض الملاحده ممن لاتتسع عقولهم للإیمان إلّا بالمشاهد المحسوس دون الغیب الذی لا یطیق العقل البشری تصوره ولا تسلیم کیفیته لقدرة الله جلّ جلاله.

انّ وقفه تأمل قصیره عند قولنا عن الحیاء البرزخیة بانها حقیقه لاتبقى من الاشکال ادنی ذره حتّی عند من یقصر فهمه و ذوقه عن تعقل المعانی. فکلمة (حقیقیة) لیست إلّا لنفی الباطل و طرد الوهم و نفی الخیال الذی قد یقع فی ذهن الانسان المتشکک المرتاب فی احوال عالم البرزخ و عالم الآخرة و غیرها من العوالم الإخری کالنشر و البعث و الحشر و الحساب ... و لقد تضافرت الاحادیث و الآثار الذی تثبت بانّ المیت یسمع و یحسّ و یعرف، سواء كان مؤمناً ام کافراً. (۱)

حیات برزخی، حیاتی است حقیقی، و این آن چیزی است که آیات روشن و احادیث مشهور صحیح بر آن دلالت دارد. و این حیات حقیقی با

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، ص ۱۵۹.

توصیف آنان به مرگ تعارض و منافات ندارد، آن گونه که در کتاب عزیز آمده آنجا که می‌گوید: (و ما برای بشری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم) و می‌گوید: (و تو خواهی مرد همان گونه که آنان می‌میرند).

مقصود ما از حیات برزخی این است که حقیقی است نه خیالی یا مثالی آن گونه که برخی از افراد ملحد تصور می‌کنند از کسانی که عقولشان کشش ایمان را ندارد مگر از راه مشاهده حسی نه غیبی که عقل بشری از تصور آن عاجز است و نمی‌تواند تسلیم کیفیت آن برای قدرت خداوند جل جلاله شود.

با کمترین تأملی در گفته ما درباره حیات برزخی که حقیقی است کوچک‌ترین اشکالی باقی نمی‌ماند حتی نزد کسانی که فهم و ذوقشان از فهم و درک معانی قاصر است. پس کلمه (حقیقی) نیست مگر به جهت نفی باطل و طرد وهم، و نفی خیال که گاهی در ذهن انسان شکاک و متردد در احوال عالم برزخ و عالم آخرت و دیگر عوالم همچون نشر و بعث و حشر و حساب ... پدید می‌آید، و به طور حتم احادیث و آثار بسیاری ثابت می‌کند میت می‌شنود و حس می‌کند و می‌شناسد؛ چه مؤمن باشد یا کافر.

وی همچنین حیات برزخی را عمومی دانسته و در این باره می‌گوید:

ذکرنا فیما تقدم انّ الحیاء البرزخیة حیاء حقیقیة، و انّ المیت یسمع و یحسّ و یعرف، سواء أ كان مؤمناً أم کافراً، و انّ الحیاء و الرزق و دخول الأرواح الجنة لیست مختصاً بالشهید، كما دلت علی ذلك النصوص الثابتة. و هذا هو الصحیح الذی علیہ الأئمة

و جماهیر اهل السنه.

ومن هنا فانّ القول بحياة الأنبياء من فضول القول، و هو امر ظاهر كالشمس لا يحتاج إلى اثبات، بل انّ الصواب هو ان تقرّر بانّ حياتهم اكمل و اجل و اتم و اعظم. و هكذا حياة الناس على ظهر الأرض في الدنيا؛ فانّها درجات و مقامات و مراتب متفاوتة. (۱)

در آنچه که گذشت ذکر کردیم همانا حیات برزخی حیات حقیقی است، و اینکه میت می شنود و حس می کند و می شناسد، چه مؤمن باشد یا کافر، و اینکه حیات و رزق و دخول ارواح در بهشت مختص به شهیدان نیست، آن گونه که بر این مطلب نصوص ثابت دلالت می کند. و این نظر صحیحی است که پیشوایان و جمهور اهل سنت بر آن توافق کرده اند. و از اینجاست که سخن گفتن درباره حیات انبیا نیاز به گفتن ندارد؛ چرا که امری ظاهر می باشد همچون خورشید که به اثبات احتیاج ندارد؛ بلکه درست آن است که گفته شود حیات آنان کامل تر و برتر و تمام تر و عظیم تر است. و همچنین است حیات مردم روی زمین در این دنیا، که دارای درجات و مقامات و مراتب متفاوتی است.

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۶۵.

ص ۳۴

حیات برزخی اولیا

حیات برزخی اولیا از دیدگاه قرآن کریم

اشاره

ص ۳۵

اشاره

آیات متعددی از قرآن دلالت بر حیات برزخی اولیا دارد، اینک به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

آیه اول**اشاره**

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)

[ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

نکات آیه

۱. آیه مربوط به عالم برزخ است به قرینه ادامه آیه:

ص ۳۶

(فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ) (آل عمران: ۱۷۰)

آنها به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده] بشارت می‌دهند؛ [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند؛ و می‌دانند].

از جمله (وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ) استفاده می‌شود که آنان در عالم برزخند و هنوز وارد قیامت نشده‌اند. لذا به کسانی که در دنیا هستند و به آنان ملحق نگشته‌اند بشارت می‌دهند. و اگر مقصود آیه قیامت باشد، دنیایی نیست که به افراد آن بشارت دهند.

۲. به قرینه مقابله احیاء با اموات مقصود آن است که شهیدان عوارض مرگ را ندارند.

۳. خداوند همه جا هست و لذا مراد به (عِنْدَ رَبِّهِمْ) خصوص بهشت نیست.

۴. می‌توان از راه اولویت قطعی با جهاد اکبر حکم آیه را بر اولیای الهی نیز تعمیم داد؛ زیرا اگر شهیدان که در جهاد اصغر (جهاد در جبهه جنگ) به شهادت رسیده‌اند، زنده‌اند به طریق اولی کسانی که در جهاد اکبر که جهاد با نفس است نفس اماره خود را

نابوده کرده‌اند نزد خداوند

متعال زنده می‌باشند.

ابن حزم در کتاب «المحلی» می‌گوید:

وَأَمَّا الشَّهَدَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* فَرِحِينَ بِمَا

ص ۳۷

آتَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۱)

، ولا- خلاف بین المسلمین فی انّ الأنبیاء: ارفع قدراً و درجه و اتمّ فضیله عند الله عزوجل و اعلی کرامه من کلّ من دونهم، و من خالف فی هذا فلیس مسلماً. (۲)

و اما شهیدان، خداوند عزوجل می‌فرماید: (مپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند ...) و خلافتی نیست بین مسلمانان در اینکه ارزش و درجه انبیا بالاتر و فضیلتشان نزد خداوند عزوجل تمام‌تر و کرامتشان از دیگران تمام‌تر است و هر کس در این مسأله مخالفت کند مسلمان نیست.

حیات مطلقه شهیدان

خداوند متعال در قرآن کریم در دو آیه اشاره به حیات و زنده‌بودن شهیدان بعد از رحلت از این دنیا اشاره کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)

[ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

همچنین می‌فرماید:

۱- آل عمران: ۱۶۹.

۲- المحلّی، ج ۱، ص ۲۵.

ص ۳۸

(وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ) (بقره: ۱۵۴)

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید!

می‌توان اخذ به اطلاق آیه دوم در مورد زنده بودن و حیات شهدا در عالم برزخ نمود، و نمی‌توان ادعا کرد که قید (عِنْدَ رَبِّهِمْ) آن را تقیید و تخصیص می‌زند؛ زیرا امکان دارد که قید برای (يُوزَقُونَ) باشد.

طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: هُوَ مَيِّتٌ؛ فَإِنَّ الْمَيِّتَ مِنْ خَلْقِي مَنْ سَلَبْتَهُ حَيَاتَهُ وَ اَعْدَمْتَهُ حَوَاسَهُ، فَلَا يَلْتَدُّ لِدَّةً وَ لَا يَدْرِكُ نَعِيمًا؛ فَإِنَّ مَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ وَ

مَنْ سَاوَرَ خَلْقِي فِي سَبِيلِي، أَحْيَاءٌ عِنْدِي فِي حَيَاةٍ وَ نَعِيمٍ وَ عَيْشٍ هُنَّيْ وَ رِزْقٍ سَنِّي، فَرَحِينُ بِمَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ حَبَوْتَهُمْ بِهِ مِنْ كِرَامَتِي. (۱)

درباره کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند نگوئید: او مرده است؛ چرا که مرده از خلقم کسی است که زندگی را از او سلب کرده و حواسش را نابود ساخته‌ام، و لذا لذتی نبرده و نعمتی را درک نمی‌کند، ولی کسانی که از بین شما و از دیگر مخلوقاتم در راه من کشته شود آنان نزد من زنده بوده و در حیات و نعمت و زندگی گوارا و روزی فراوان به سر می‌برند، و به آنچه از فضل من به آنها داده و از کرامتم بخشیدم شادند.

سیوطی می‌گوید:

۱- تفسیر طبری، ج ۲، ص ۴۲.

وقد قال تعالی فی الشهداء: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ) و الانبیاء اولی بذلک، فهم اجلّ واعظم، و ما نبی إلّا وقد جمع مع النبوه وصف الشهاده، فیدخلون فی عموم لفظ الآیه. (۱)

خداوند متعال درباره شهیدان فرمود: (ای پیامبر!) گمان مبر هرگز کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند، و پیامبران سزاوارتر به آن هستند؛ چرا که آنان جلیل‌تر و بزرگوارترند. و هیچ پیامبری نیست جز آنکه با نبوت وصف شهادت را جمع کرده لذا داخل در عموم آیه‌اند.

او همچنین می‌گوید:

... فثبت كونه (ص) حياً فی قبره بنص القرآن؛ اما من عموم اللفظ، و اما من مفهوم الموافقه. (۲)

پس ثابت شد که پیامبر (ص) در قبرش زنده است، به نص قرآن، یا از عموم لفظ، و یا از مفهوم موافقت.

ابوالعباس احمد بن عمر قرطبی می‌گوید:

وقد صحّ أنّ الشهداء احياء يرزقون، و وجد منهم من لم يتغير فی قبره من السنين، و إذا كان هذا فی الشهداء، كان فی الأنبياء أحرى و اولی. (۳)

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳- المفهم لما اشکل من کتاب صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۹۲.

ص ۴۰

و به طور صحیح روایت شده که شهیدان زنده‌اند روزی می‌خورند. و دیده شده از شهیدان کسانی که سال‌ها از شهادتشان گذشته و هرگز تغییری در جسدشان پدید نیامده است. و اگر این وضعیت شهادت در مورد انبیا این وضعیت سزاوارتر و اولی است.

قرطبی در تفسیر آیه شهدا می‌گوید:

أَمَّا مَنْ تَأَوَّلَ فِي الشَّهَدَاءِ أَنَّهُمْ أَحْيَاءُ، بِمَعْنَى أَنَّهُمْ سَيَحْيُونَ، فَبَعِيدٌ يَرَدُّهُ الْقُرْآنُ وَالسُّنَّةُ؛ فَإِنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى: (بَلْ أَحْيَاءُ) دَلِيلٌ عَلَى حَيَاتِهِمْ، وَ أَنَّهُمْ يَرْزُقُونَ وَلَا يَرْزُقُ إِلَّا حَى. (۱)

اما کسی که زنده بودن شهیدان را این‌گونه معنا کرده که بعداً زنده خواهند شد، این تفسیر بعیدی است که قرآن و سنت آن را رد می‌کند؛ زیرا قول خداوند: (بَلْ أَحْيَاءُ) دلیل بر حیات آنهاست و اینکه آنان روزی می‌خورند، و هرگز جز شخص زنده روزی نمی‌خورد.

سیوطی از ابن عساکر و او به سندش از اعمش و او از منهال بن عمرو نقل کرده که گفت:

أَنَا وَاللَّهِ رَأَيْتُ رَأْسَ الْحَسَنِ (ع) حِينَ حُمِلَ وَأَنَا بِجِدْمَشَقٍ وَبَيْنَ يَدَيِ الرَّأْسِ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ حَتَّى بَلَغَ قَوْلَهُ تَعَالَى: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) (۲)، قَالَ: فَأَنْطَقَ اللَّهُ الرَّأْسَ بِلِسَانٍ ذَرَبٍ أَيْ فَصَّيْحٍ فَقَالَ: أَعْجَبٌ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ قَتَلِي وَحَمَلِي. (۳)

۱- تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲- کهف: ۹.

۳- شرح الصدور، سیوطی، ص ۸۳.

ص ۴۱

به خدا سوگند، هنگامی که دمشق بودم سر حسین (ع) را دیدم در حالی که آن را حمل می کردند، مردی سوره کهف را قرائت می کرد تا به این آیه رسید: (أَمْ حَسِبْتُمْ...)، خداوند آن سر را به نطق در آورد و با صدای فصیح فرمود: عجیب تر از اصحاب کهف کشتن من و حمل سر من است.

از اینکه سر مبارک امام حسین (ع) بعد از مرگ و جدا شدن از بدن سخن می کند معلوم می شود مرگ بر شهیدان معنا ندارد.

احمد بن حنبل و ابویعلی و طبرانی و حاکم در «المستدرک» و بیهقی در «دلائل النبوة» از ابن مسعود نقل کرده که گفت:

لإن اختلف تسعاً ان رسول الله (ص) قتل قتلاً احبّ إلی من ان اختلف واحدة انه لم یقتل؛ و ذلك ان الله اتخذه نبياً و اتخذه شهيداً. (۱)
اگر نه بار قسم یاد کنم که رسول خدا (ص) کشته شده برایم بهتر است از اینکه یک بار قسم یاد کنم که او کشته نشده است؛ زیرا خداوند او را پیامبر خود قرار داده و نیز او به مقام شهادت رسیده است.

بیهقی در کتاب «الاعتقاد» می نویسد:

الأنبياء بعد ما قبضوا ردت إلیهم ارواحهم، فهم احياء عند ربهم كالشهداء. (۲)

پیامبران بعد از آنکه قبض روح می شوند روح هایشان به آنان بازمی گردد، و لذا نزد خداوند همانند شهدا زنده اند.

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

قرطبی در کتاب «التذکره» در حدیث «صعقه» از استاد خود این چنین نقل می‌کند:

الموت لیس بعدم محض و اّما هو انتقال من حال إلی حال. و یدلّ علی ذلک أنّ الشهداء بعد قتلهم و موتهم اّحیاء یرزقون فرحین مستبشرین، و هذه صفة الأّحیاء فی الدنیا، و إذا کان هذا فی الشهداء فالأنبیاء اّحقّ بذلک و اولی ... (۱)

مرگ به معنای عدم محض نیست بلکه عبارت است از انتقال از حالی به حال دیگر. و دلیل بر این مطلب اینکه شهیدان بعد از کشته شدن و مرگشان زنده بوده و روزی می‌خورند و شاد بوده و به یکدیگر بشارت می‌دهند، و این صفت زنده‌ها در دنیاست. و اگر این مطلب در حق شهداست پس پیامبران به آن سزاوارترند ...

ابومنصور عبدالقاهر بغدادی شیخ شافعیه می‌گوید:

المتکلمون المحققون من اصحابنا علی أنّ نبینا (ص) حی بعد وفاته و أنّه یسرّ بطاعات امته و یحزن بمعاصی العصاة منهم و أنّه تبلغه صلاة من یصلّی علیه من امته ... (۲)

متکلمان محقق از اصحاب ما بر این عقیده‌اند که پیامبر (ص) بعد از وفاتش زنده بوده و از طاعات امتش خوشحال می‌شود و از معاصی گناه‌کاران امتش محزون می‌گردد، و کسانی که از امتش بر او درود می‌فرستند به او می‌رسد ...

محمد بن علی شوکانی در تفسیرش می‌نویسد:

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

قد سبق مِمَّا سَبَقَ اِنَّ مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى: (بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) اَنَّ الشَّهَدَاءَ اَحْيَاءٌ حَقِيقَةً، يَرْزُقُونَ الرِّزْقَ الْمَعْرُوفَ، فَالْاَنْبِيَاءُ اَيْضاً اَحْيَاءٌ حَقِيقَةً يَرْزُقُونَ الرِّزْقَ الْمَعْرُوفَ؛ لِاَنَّ الشَّهَدَاءَ اَنْمَا وَصَلُوا اِلَى الْمَقَامِ الرَّفِيعِ وَ الْحَيَاءِ الدَّائِمَةَ بِمَتَابَعَتِهِمْ، فَهَمَّ اَوْلَى بِهَذِهِ الْحَيَاءِ، بَلْ حَيَاتِهِمْ اَرْفَعُ وَ اَعْلَى. (۱)

از آنچه گذشت روشن شد که معنای گفته خداوند (بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) آن است که شهیدان حقیقتاً زنده‌اند و روزی معروف را می‌خورند؛ و انبیا نیز حقیقتاً زنده‌اند و روزی معروف را می‌خورند؛ زیرا شهیدان تنها با پیرویشان از انبیا به آن مقام رفیع و حیات دائمی رسیده‌اند، پس انبیا به این حیات سزاوارترند، بلکه حیاتشان بالاتر و عالی‌تر است.

پیامبر اسلام (ص) در زمره شهدا

ممکن است کسی بگوید: پیامبر (ص) شهید نشده تا مصداق آیه شهدا باشد. در جواب می‌گوییم: اولاً: اگر کسی حیات شهیدان را قبول نماید حیات انبیا به ویژه خاتم آنان را باید به طرق اولی قبول کند؛ زیرا برتری انبیا بر شهدا بر کسی پوشیده نیست. ثانیاً: از برخی روایات استفاده می‌شود که آن حضرت به شهادت رسیده است.

از ابن مسعود نقل شده که گفت:

لِاِنَّ اَخْلِفَ تِسْعًا اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ (ص) قُتِلَ قَتْلًا اَحَبُّ اِلَى مَنْ اَنْ اَخْلِفَ يَمِيْنًا وَّاحِدَةً اَنَّهُ لَمْ يُقْتَلْ. (۲)

۱- تفسیر فتح القدير، شوکانی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۸۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۴.

ص ۴۴

اگر من نه بار قسم یاد کنم که رسول خدا (ص) به نحوی کشته شده نزد من بهتر است از اینکه یک بار قسم یاد کنم که او کشته نشده است.

همیشی بعد از نقل این حدیث می‌گوید:

رواه احمد و رجاله رجال الصحیح.

احمد (بن حنبل) آن را روایت کرده و رجال سند آن رجال صحیح است.

بخاری و بیهقی به سندشان از عائشه نقل کرده‌اند که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ: لَمْ أَزَلْ أَجِدُ أَلَمَ الطَّعَامِ الَّذِي أَكَلْتُ بِخَيْبِرٍ، فَهَذَا أَوْ أُنْ قَطَاعِ أَبْهَرِي مِنْ ذَلِكَ السَّمِّ. (۱)

رسول خدا (ص) در مرضی که با آن از دنیا رحلت کرد می‌فرمود: من از زمانی که طعام خیبر را خوردم تا هم اکنون درد آن را در خود احساس می‌کنم، ولی الآن زمان خلاصی من از آن سمّ فرا رسیده است.

سیوطی به این دو حدیث با ضمیمه آیه (شهداء) بر حیات برزخی پیامبر (ص) استدلال کرده است. (۲)

حقیقت مرگ پیامبران

محمد بن علوی مالکی درباره حقیقت مرگ پیامبران می‌نویسد:

... إلى غير ذلك مما يحصل من جملته القطع بأن موت الأنبياء إنما هو راجع إلى أنهم غيِّبوا عنا بحيث لا ندرکهم و ان كانوا موجودين احياء، و ذلك كالحال في الملائكة؛ فأنهم احياء موجودون ولا نراهم. (۳)

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۳۱.

۲- انباء الأذکياء فی حياة الأنبياء، سیوطی، ص ۲۵۲.

۳- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۱۷۱.

ص ۴۵

... و غیر اینها از آنچه که از تمام آنها قطع حاصل می‌شود به اینکه مرگ پیامبران راجع است به اینکه از ما غائب شده‌اند به حیثی که ما آنان را درک نمی‌کنیم گرچه موجود بوده و زنده‌اند. و این همانند وضعیت ملائکه است؛ زیرا آنان زنده‌اند و موجود، ولی ما آنها را مشاهده نمی‌کنیم.

محدث خلیل احمد از عالمان دیوبند در رساله «المهتد» می‌نویسد:

عندنا و عند مشایخنا حضرة الرسالة (ص) حی فی قبره الشریف ... (۱)

نزد ما و نزد مشایخ ما ثابت است که پیامبر (ص) در قبر شریفش زنده می‌باشد ...

شیخ محمد قاسم نانوتوی، مؤسس دارالعلوم دیوبند در این باره می‌گوید:

انّ حياة النبي (ص) ذاتية لا تقبل الزوال، و حياة المؤمنين امر عرضي تقبله، فلهذا لا تكون حياة النبي (ص) زائلة عند الموت بل مستورة،

و تزول حياة المؤمنين جميعها أو نصفها أو ثلثها؛ فعلى تقدير كون التقابل بين الموت و الحياة العدم و الملكة تستتر حياة النبي (ص)،

كما انّ نور الشمس يستتر عند الكسوف، و لا يزول على مزعوم الحكماء. (۲)

همانا حیات پیامبر (ص) ذاتی است و قابل زوال نمی‌باشد، و حیات مؤمنان امری عرضی و قابل زوال می‌باشد، و لذا حیات پیامبر

(ص) هنگام مرگ زایل نمی‌شود بلکه مستور می‌گردد، ولی حیات مؤمنان؛ تمامشان یا نصفشان یا ثلثشان زایل می‌شود. و بر فرض

۱- المهتد، ص ۱۳.

۲- آب حیات، محمد قاسم نانوتوی، ص ۹.

اینکه تقابل بین مرگ و زندگی تقابل عدم و ملکه باشد حیات پیامبر (ص) مستور می‌گردد، همان‌گونه که نور خورشید هنگام کسوف مستور می‌شود و بنابر گمان حکما زایل نمی‌گردد.

برتری مداد علما بر خون شهدا

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) نقل کرده که می‌فرماید:

يُوزَنُ حَبْرُ الْعُلَمَاءِ وَ دَمُ الشُّهَدَاءِ فَيُرَجَّحُ ثَوَابُ حَبْرِ الْعُلَمَاءِ عَلَى ثَوَابِ دَمِ الشُّهَدَاءِ. (۱)

مُرَّكَبِ علما و خون شهیدان وزن می‌گردد و ثواب مُرَّكَبِ علما بر خون شهیدان ترجیح داده می‌شود.

و نیز از ابوهریره نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

يُحَاسَبُ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ وَالْعُلَمَاءُ عَلَى حَسَبِ عَمَلِهِمْ، فَيُوزَنُ عَمَلُ أَحَدِهِمْ مَعَ عَمَلِهِ، وَإِنَّ مِدَادَ الْعُلَمَاءِ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ دَمِ الشُّهَدَاءِ وَ أَكْثَرُ

ثَوَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

مردم با اعمالشان محاسبه می‌شوند و علما بر طبق عملشان، و عمل یکی از آنها با عمل او وزن می‌گردد، و همانا مداد علما در ترازو سنگین‌تر از خون شهیدان است و ثوابش در قیامت بیشتر می‌باشد.

سیوطی در کتاب «در المنثور» از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ وَ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ فَيُرَجَّحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ. (۳)

۱- الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۵، ص ۴۸۶.

۲- الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۵، ص ۴۸۶.

۳- در المنثور، ج ۳، ص ۴۲۳.

ص ۴۷

روز قیامت مداد علما و خون‌های شهیدان وزن می‌شود و مداد علما بر خون‌های شهیدان سنگینی می‌کند. بنابراین وقتی شهید نزد خدا حیات برزخی دارد و زنده است عالمانی که چنینند به یقین حیات برزخی دارند.

آیه دوم

خداوند متعال می‌فرماید:

(قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ) (یس: ۲۶ و ۲۷)

به او گفته شد: وارد بهشت شو! گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند ... که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی‌داشتگان قرار داده است!

آیه مربوط به برزخ است؛ زیرا فرد مورد نظر در آیه او می‌گوید: ای کاش قوم من می‌دانستند ... و این تعبیر با این برداشت سازگاری دارد که قومش در دنیا باشند، ولی او مرده باشد. لذا از اینکه اهل برزخ چنین سخن می‌گویند دلالت بر وجود حیات در عالم برزخ دارد.

آیه سوم

خداوند متعال می‌فرماید:

(لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) (مریم: ۶۲)

در آنجا هرگز گفتار لغو و بی‌هوده‌ای نمی‌شنوند؛ و جز سلام در آنجا سخنی نیست؛ و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است.

ص ۴۸

از آنجا که بهشت صبح و شام ندارد پس مقصود از آن، عالم برزخ است که مؤمنان بعد از عبور از این دنیا در آن عالم صبح و شام در نعمت و روزی خداوند به سر خواهند برد.

حیات برزخی اولیا در روایات اهل سنت

اشاره

از احادیث بسیاری که در کتب اهل سنت آمده می‌توان حیات برزخی را ثابت نمود؛ اینک به برخی از آنها اشاره می‌شود:

حدیث اول: نماز موسی (ع) در قبرش

مسلم از انس بن مالک نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

أَتَيْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَهُ أُسْرَى بِي عِنْدَ

الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ. (۱)

در شب معراج بر موسی کنار کثیب احمر وارد شدم در حالی که او ایستاده و در قبرش مشغول نماز بود.

کسی که در قبرش و در عالم برزخ مشغول دعا یا نماز است، حیات برزخی دارد.

حدیث دوم: حیات انبیا در قبرها

انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءُ فِي قُبُورِهِمْ يُصَيِّمُونَ»؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و دعا

می‌نمایند».

حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» درباره این حدیث می‌گوید:

ص ۴۹

رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى وَ الْبَزَّارُ، وَ رِجَالُ أَبِي يَعْلَى ثِقَاتٌ. (۱)

این حدیث را ابویعلی و بزار نقل کرده‌اند و رجال ابویعلی همگی ثقه‌اند.

مناوی در «فیض القدیر» می‌گوید:

رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَ هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ. (۲)

این حدیث را ابویعلی از انس بن مالک نقل کرده و حدیث صحیحی است.

البانی نیز این حدیث را در کتاب «سلسله الأحادیث الصحیحه» نقل کرده و آن را تصحیح نموده است. (۳)

محدث کتانی در کتاب «نظم المتناثر» می‌نویسد:

قال السيوطي في (مرقاة السعود): تواترت - بحياة الأنبياء في قبورهم - الاخبار. و قال - الحافظ السيوطي - في (انباء الأذكياء بحياة الأنبياء) مانصه: حياة النبي (ص) في قبره هو و سائر الأنبياء معلومه عندنا علماً قطعياً؛ لما قام عندنا من الأدلة من ذلك، و تواترت بها الاخبار الدالة على ذلك. و قد ألف الامام البيهقي / جزءاً في حياة الأنبياء عليهم الصلاة و السلام في قبورهم. و قال ابن القيم في كتاب (الروح): صح عن النبي (ص) (ان الأرض لا تأكل اجساد الأنبياء)، و أنه (ص) اجتمع بالأنبياء ليلة الإسراء في بيت المقدس، و في السماء خصوصاً بموسى، و قد اخبر بأنه: ما من مسلم يسلم عليه إلّا ردّ الله عليه روحه حتّى يردّ، إلى غير

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲- فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه، ح ۱۸۴.

ص ۵۰

ذلك ممّا يحصل من جملته القطع بأنّ موت الأنبياء أنّما هو راجع إلى ان غيبوا عنّا بحيث لا ندرکهم، و ان كانوا موجودين احياء، و ذلك كالحال في الملائكة، فإنّهم احياء موجودون و لانراهم. (۱)

سیوطی در کتاب (مرقاة الصعود) گفته: اخبار متواتر درباره حیات پیامبران در قبورشان وارد شده است. حافظ سیوطی در کتاب (انباء الأذکیاء بحیاء الأنبياء) می‌گوید: حیات پیامبر (ص) و سایر پیامبران در قبرشان نزد ما به طور علم قطعی معلوم است، به جهت ادله‌ای که برای ما در این باره قائم شده و اخبار متواتر نیز بر آن دلالت دارد. امام بیهقی درباره حیات انبیا در قبورشان یک جلد کتاب مستقل تألیف کرده است. ابن قیم در کتاب (الروح) گفته: از پیامبر (ص) به طریق صحیح روایت شده که فرمود: (زمین بدن‌های پیامبران را خاک نمی‌کند) و اینکه پیامبر (ص) در شب معراج در بیت المقدس با پیامبران اجتماع نمود، همچنین در آسمان، خصوصاً با موسی (ع). و غیر این شواهد که از تمام آنها قطع پیدا می‌شود بر اینکه مرگ انبیا به این باز می‌گردد که آنان از ما غائبند به طوری که نمی‌توانیم آنها را درک نماییم، ولی موجود و زنده می‌باشند، و این همانند ملائکه است، که زنده‌اند گرچه ما آنها را مشاهده نمی‌کنیم.

حسن بن علی سقاف شافعی درباره این حدیث می‌گوید:

رواه ابو یعلی فی مسنده (۱۴۷/۶) و غیره و هو صحیح، و المراد بقوله (احیاء) هو الحیاء التي نفهمها نحن؛ لأنّ النبی (ص) لم

۱- نظم المتناثر، ص ۱۳۵؛ الروح، صص ۵۳-۵۴.

ص ۵۱

یخاطبنا إلّا بما نفهم، و من أوّل الحیاء بأنّها حیاء خاصه أو غیر ذلك فقد ابعده النجعه و هو تأویل باطل، و الحق ما ذکرناه. (۱)

ابویعلی در مسندش ج ۶، ص ۱۴۷ و دیگران آن را روایت کرده‌اند که صحیح است، و مراد به قولش (احیاء) همان حیاتی است که آن را می‌فهمیم؛ زیرا پیامبر (ص) با ما خطاب نمی‌کند مگر به آنچه می‌فهمیم. و هر کس حیات را تأویل کند به اینکه زندگی خاصیت یا غیر آن از حقیقت دور شده و تأویل باطلی است و حق آن چیزی است که ما ذکر کردیم.

حدیث سوم: حاضر بودن اولیا بعد از مرگ

حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین» به سندش از اسلم نقل کرده که گفت:

إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمًا فَوَجِدَ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَبْكِي، فَقَالَ: مَا يَبْكِيكَ يَا مُعَاذُ! قَالَ: يَبْكِينِي حَدِيثُ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْيَسِيرُ مِنَ الرِّيَاءِ شَرُّكَ، وَإِنَّ مَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمُحَارَبَةِ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ الَّذِينَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْقَدُوا وَإِنْ حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى، يَخْرُجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءٍ مُظْلَمَةٍ. (۲)

همانا عمر بن خطاب روزی به سوی مسجد رسول خدا (ص) رفت و معاذ بن جبل را کنار قبر پیامبر (ص) یافت که می‌گرید. به او گفت:

۱- صحیح شرح العقیده الطحاوی، ص ۴۲۷.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۲۸.

چه چیز تو را به گریه در آورده است ای معاذ؟! گفت: حدیثی که از رسول خدا (ص) شنیدم مرا به گریه در آورده که می‌فرمود: کمی از ریا شرک است، و اینکه هر کس با اولیای الهی به دشمنی برخیزد با خداوند اعلان جنگ کرده است، و خداوند دوست دارد انسان‌های نیکوکار و با تقوا را که مخفی هستند، کسانی که اگر غایب شوند مفقود نشده‌اند و اگر حاضر شوند شناخته شده نیستند، قلب‌های آنان چراغ‌های هدایت است از هر سرزمین تاریکی خارج می‌شوند.

از این حدیث استفاده می‌شود اولیا بعد از مرگ حاضرند و باقی به بقای الهی می‌باشند. به همین جهت، معاذ بن جبل در کنار قبر رسول خدا (ص) گریه می‌کند و روایت بعدی این مطلب را تأیید می‌کند.

حاکم نیشابوری در مورد واقعه‌ای که در مدینه اتفاق افتاد از قول شیخ شهاب الدین نقل می‌کند:

انّ اهل المدینه لجؤوا فی هذه الأيام إلى المسجد النبوی و تابوا إلى الله من ذنوب كانوا علیها، و استغفروا عند قبر النبی (ص) ممّا سلف منهم و اعتقوا الغلمان و تصدّقوا علی فقرائهم و مجاریحهم. و قد قال قائلهم فی ذلك:

یا کاشف الضرّ صفحاً عن جرائمنا فقد احاطت بنا

یا ربّ بأساء نشکو الیک خطوباً لا نطیق لها حملاً و نحن بها حقّاً احقاء (۱)

همانا اهل مدینه در این ایام به مسجد پیامبر (ص) پناه برده و به جهت گناہانی که انجام داده بودند به سوی خدا توبه کرده و کنار قبر

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۶، ص ۶۴۸.

ص ۵۳

پیامبر (ص) از آنچه از اعمال که از آنها سر زده بود استغفار نمودند، و بنده‌ها آزاد کرده و بر فقیران و مجروحان خود تصدق دادند.

گوینده‌ای از آنان در این باره گفت: ای برطرف‌کننده گرفتاری از جرایم ما در گذر. ای پروردگار ما! گرفتاری‌ها بر ما احاطه نموده است. به سوی تو از مشکلاتی شکوه می‌کنیم که طاقت تحمل آن را نداریم گرچه مستحق آن می‌باشیم. از اینکه آنان با پیامبر (ص) سخن گرفته و او را با شعر مخاطب قرار داده‌اند استفاده می‌شود پیامبر (ص) در عالم برزخ حیات دارد. و آنان با توجه به کلام خداوند که میفرماید: «و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند به نزد تو می‌آیند و طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. (نساء: ۶۴) چنین کردند و آیه را مربوط به زمان حیات دنیوی پیامبر (ص) ندانسته بلکه عقیده به حیات برزخی پیامبر (ص) نیز داشتند.

حدیث چهارم: تصرف اولیا در برزخ

ابویعلی به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُنزِلَنَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ إِمَامًا مُقْسِطًا وَحَكَمًا عَدْلًا، فَلْيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَنَّ الْخَنزِيرَ، وَلْيُضِلَّ لِحْنَ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ لَيُذْهِبَنَّ الشُّخَانَ، وَ لَيُعْرِضَنَّ الْمَالَ فَلَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ، ثُمَّ لَيُنْ قَامَ عَلَى قَبْرِى فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ لَأَجْتُهُ. (۱)

ص ۵۴

قسم به کسی که جانم به دست اوست عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید در حالی که امام و رهبری عادل است، و صلیب را شکسته و خوگ را می‌کشد و بین مردم اصلاح خواهد کرد و کینه را از بین برده و مال را بر مردم عرضه می‌کند ولی کسی آن را قبول نمی‌نماید. و اگر بر قبرم بایستد و بگوید: ای محمد! من او را جواب خواهم داد.

همیشی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «... رواه أبو یعلی و رجاله رجال الصحیح» (۱)؛ «ابویعلی آن را نقل کرده و رجالش صحیح است».

از اینکه حضرت می‌فرماید: «بگوید: یا محمد! من او را اجابت می‌کنم» استفاده می‌شود پیامبر (ص) در عالم برزخ حیات داشته و از زنده‌ها باخبر است و می‌تواند استغاثه آنان را پاسخ گوید.

حدیث پنجم: پاسخ سلام از سوی اولیا در برزخ

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدُّ. (۲)

هیچ کس بر من درود نمی‌فرستد جز آنکه خداوند روحم را به من بازمی‌گرداند تا پاسخ سلامش را بدهم.

این حدیث را ابوداود و دیگران نقل کرده‌اند. و نووی در کتاب «ریاض الصالحین» و کتاب «الأذکار» آن را تصحیح کرده است. (۳)

و حافظ

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲- الروح، ص ۹؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳- ریاض الصالحین، ص ۵۵۶؛ الأذکار النوویة، ص ۱۱۵.

ابن حجر رجال آن را ثقه می‌داند آن گونه که در کتاب «فیض القدیر»

مناوی آمده است. (۱)

سیوطی در رساله «انباء الأذکیاء بحیاء الانبیاء» که در کتاب «الحاوی للفتاوی» او آمده در شرح این حدیث می‌گوید:
 قوله (رَدَّ اللهُ) جمله حالیه، کفوله تعالی: أَوْ جَاءَ وَكُمْ حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ، ای قدحصرت. و کذا تقدّر هنا و الجملة ماضیه سابقه علی السلام الواقع من کل واحد. و (حتی) لیست للتعلیل، بل مجرد حرف عطف بمعنی الواو، فصار تقدیر الحدیث: (ما مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا قَدَّ رَدَّ اللهُ عَلَيَّ رُوحِي قَبْلَ ذَلِكَ فَأَرُدُّ عَلَيْهِ). و انما جاء الإشکال علی من ظنَّ أنَّ جملة (رَدَّ اللهُ عَلَيَّ) بمعنی الحال أو الاستقبال، و ظنَّ أنَّ (حتی) تعلیلیه، و لیس كذلك. و بهذا الذی قرّناه ارتفع الاشکال من اصله وایده من حیث المعنی: أنَّ الردّ لو اخذ بمعنی الحال و الاستقبال لزم تکرره عند تکرر سلام المسلمین، و تکرر الردّ یستلزم تکرر المفارقة، و تکرر المفارقة یلزم علیه محذوران: احدهما: تألیم الجسد الشریف بتکرار خروج الروح منه، او نوع ما من مخالفة التکریم ان لم یکن تألیم. والآخر: مخالفة سائر الشهداء و غیرهم، فأنه لم یثبت لأحد منهم ان یتکرر له مفارقة الروح و عودها فی البرزخ، و النبی (ص) اولی بالاستمرار الذی هو اعلی رتبة. (۲)

۱- فیض القدیر، ج ۵، ص ۵۹۶.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۷.

قول پیامبر (ص) که فرمود: (ردّ الله) جمله حالیه است، و قاعده عربیت دلالت دارد بر اینکه جمله حالیه هر گاه فعل ماضی باشد (قد) در تقدیر دارد، مثل قول خداوند متعال: (أَوْ جَاؤُكُمْ حَصْرَتٌ صِیْدُو رُحْمٍ) که به تقدیر (قد حضرت) است. در این جا نیز (قد) در تقدیر است. و جمله، ماضی بوده و سابق بر سلامی است که از هر کس واقع می‌شود. و (حتی) برای تعلیل نیست، بلکه برای مجرد عطف و به معنای واو است، و لذا تقدیر حدیث چنین می‌شود: هیچ کس نیست که بر من درود فرستد جز آنکه خداوند روحم را قبل از آن ردّ کرده تا پاسخ او را بدهم. و اشکال بر کسی وارد می‌شود که گمان کرده جمله (ردّ الله علی) به معنای حال یا استقبال است و نیز گمان کرده که (حتی) برای تعلیل می‌باشد در حالی که چنین نیست. و با این بیانی که ذکر شد اشکال از ریشه و اصل مرتفع می‌گردد. و مؤید آن از حیث معنی اینکه اگر ردّ به معنای حال یا استقبال باشد لازم می‌آید که با سلام مکرر از سلام کنندگان روح حضرت نیز مکرراً بازگردد، و بازگشتن مکرر روح حضرت مستلزم دو محذور است:

۱. درد کشیدن جسد شریف پیامبر (ص) به جهت خروج روح از آن و اگر موجب درد نشود مخالف با تکریم آن حضرت است.
۲. مخالفت با سایر شهدا و غیر آنها؛ زیرا درباره هیچ کدام از آنها ثابت نشده که روحشان به طور مکرر در عالم برزخ از بدنشان خارج شده و دوباره به آن بازگردد، و پیامبر (ص) سزاوارتر به استمراری است که مرتبه‌اش از همه بالاتر است.

ص ۵۷

و نیز در جای دیگر از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ مَلَكًا يُسْمِعُنِي أَقْوَالَ الْخَلَائِقِ، يَقُومُ عَلَي قَبْرِي، فَلَا يُصَلِّي عَلَيَّ أَحَدٌ إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ يُصَلِّي عَلَيْنِكَ. صَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُمَا كُنْتُمْ؛ فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ تَبْلُغُنِي. (۱)

همانا خداوند فرشته‌ای را مأمور کرده تا گفتار مخلوقات را به من برسانند. که او بر روی قبرم می‌ایستد، و هر کس بر من درود بفرستد می‌گوید: ای محمد! فلان فرزند فلان بر تو درود می‌فرستد. هر کجا که هستید بر من درود فرستید که درود شما به من می‌رسد.

حدیث ششم: عرضه شدن اعمال در برزخ بر پیامبر (ص)

بیهقی به سندش از اوس بن اوس ثقفی نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ تُعْرَضُ عَلَيْنِكَ صَلَاتِنَا وَ قَدْ أَرَمَتْ؟ - يَعْنِي بَلِيَّتْ - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَي الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَامَ الْأَنْبِيَاءِ. (۲)

از بهترین روزهای شما روز جمعه است، پس در آن روز بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر شما می‌رسد در حالی که در قبر پوسیده شده‌اید؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند بر زمین حرام کرده که جسم‌های پیامبران را خاک کنند.

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۷ به نقل از او.

ص ۵۸

از اینکه از حضرت سؤال شده: «این چگونه است در حالی که بدن شما پوسیده؟» و حضرت می‌فرماید: «زمین اجسام پیامبران را نمی‌پوساند» به دست می‌آید حدیث برای برزخ است نه قیامت.

همچنین در کتاب «شعب الایمان» و اصفهانی در کتاب «الترغیب» از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِبًا بَلَغْتُهُ. (۱)

هر کس بر من نزد قبرم درود فرستد من آن را می‌شنوم و هر کس از راه دور بفرستد به من می‌رسد.

حدیث هفتم: نظارت پیامبر (ص) بر اعمال مسلمانان

اشاره

حافظ هیثمی به سند صحیح از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود:

حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَيَحْدِثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ أَعْمَالُكُمْ عَلَيَّ فَمَا رَأَيْتُ مِنْ خَيْرٍ حَمَدْتُ اللَّهَ وَمَا رَأَيْتُ مِنْ شَرٍّ أَسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ. (۲)

حیات من برای شما بهتر است، حدیث می‌گویید و حدیث می‌شنوید. و وفات من برای شما بهتر است؛ زیرا اعمالتان بر من عرضه می‌شود و هر چه از اعمال خیر بینم خدا را بر آن شکر می‌گویم، و آنچه از اعمال شر بینم برای شما استغفار می‌نمایم.

از اینکه حضرت می‌فرماید: «وفات من برای شما خیر است...» معلوم می‌شود این در حالی است که هنوز مسلمانان در دنیا هستند و پیامبر (ص)

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۹، ص ۲۴؛ الخصائص الکبری، سیوطی، ج ۲، ص ۲۸۱.

در عالم برزخ بوده اعمال بر او عرضه می‌گردد و او ناظر بر اعمال مسلمانان است.

حافظ عراقی در کتاب الجنائز از کتاب «طرح التثريب» نقل می‌کند که: «سند آن خوب است». (۱)

وحافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» می‌گوید: «این حدیث را بزار نقل کرده و رجال آن رجال صحیح است». (۲)

و نیز مناوی در «فیض القدير» و شهاب خفاجی در «شرح الشفا» تصریح به صحت این حدیث کرده‌اند. (۳)

حسن بن سقاف شافعی می‌گوید:

مِنْهَا حَدِيثُ سَيِّدِنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): (حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ ... وَ مَمَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ؛ فَإِنْ رَأَيْتُ خَيْرًا حَمَدْتُ اللَّهَ تَعَالَى، وَإِنْ رَأَيْتُ شَرًّا أَسْتَعْفِرْتُ لَكُمْ)، وَ هُوَ صَحِيحٌ أَيْضًا. (۴)

از آن جمله حدیث سرور ما عبدالله بن مسعود است که می‌گوید رسول خدا (ص) فرمود: (حیات من برای شما خیر است ... و مرگ من نیز برای شما خیر می‌باشد، چرا که اعمال شما بر من عرضه می‌گردد؛ پس اگر در آنها خیر یافتم خداوند متعال را ستایش می‌کنم و اگر شر یافتم برای شما درخواست مغفرت می‌کنم) و این حدیث نیز صحیح است.

۱- طرح التثريب في شرح التقریب، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۳- فیض القدير، ج ۳، ص ۴۰۱؛ شرح الشفا، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴- صحیح شرح العقيدة الطحاوية، حسن بن علی سقاف، ص ۴۲۶.

ص ۶۰

حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» می‌گوید: «رواه البزار و رج اله رجال الصحيح» (۱)؛ «این حدیث را بزار روایت کرده و رجال آن رجال صحیح است».

اشکال

ممکن است کسی ادعا کند دو روایت از روایت‌هایی که به آنها استدلال شده با هم قابل جمع نیست. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «الأنبياءُ أحياءٌ في قبورهم يُصلُّون»؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده بوده و دعا می‌کنند». این دلالت بر دوام حیات آنان در قبر دارد، ولی در روایت دیگر از پیامبر (ص) آمده است: ما مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدُّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. هیچ کس بر من سلام نمی‌کند، مگر آنکه خداوند روح مرا بازمی‌گرداند تا آنکه پاسخ سلام او را بدهم. و این روایت دلالت بر دوام حیات پیامبر (ص) در عالم برزخ ندارد.

پاسخ

سیوطی در پاسخ به این اشکال می‌گوید: آنه لیس المراد برّد الروح عودها بعد المفارقة للبدن، و أنّما النبى (ص) فى البرزخ مشغول بأحوال الملكوت، مستغرق فى مشاهدة ربّه، كما كان فى الدنيا فى حالة الوحى و فى اوقات

ص ۶۱

آخر؛ فعبر عن

افاقته من تلك المشاهدة و ذلك الاستغراق برّد الروح. و نظیر هذا قول العلماء فی اللفظة التي وقعت فی بعض احادیث الإسراء و هی قوله: (فَأَسْتَيْقَظْتُ وَ أَنَا بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ)، لیس المراد الاستيقاظ من نوم، فأنّ الإسراء لم یکن مناماً، و أنّما المراد الإفاقة ممّا خامرته من عجائب الملكوت. و هذا الجواب الآن عندی من اقوی ما یجاب به عن لفظه الرّد. (۱)

مقصود از بازگشت روح بازگشت آن بعد از مفارقت از بدن نیست؛ زیرا پیامبر (ص) در عالم برزخ مشغول به احوال ملکوت بوده و غرق در مشاهده پروردگارش می‌باشد همان‌گونه که در عالم دنیا در حالت وحی و در اوقات دیگر چنین بود. لذا پیامبر (ص) از حالت افاقه و به هوش آمدن از آن حالت و آن مستغرق بودن در مشاهده پروردگار را به رّد روح تعبیر کرده است. و نظیر این مطلب گفته علماست در لفظی که در برخی از احادیث معراج آمده و آن گفته پیامبر (ص) است که فرمود: (من بیدار شدم در حالی که در مسجدالحرام بودم). و مقصود او بیداری از خواب نیست؛ چرا که معراج در عالم خواب نبوده است، بلکه مقصود حضرت به

که از عجائب ملکوت به او دست داده بوده است. و این جواب الآن نزد من از قوی‌ترین جواب‌هایی است که از لفظ (رّد) می‌توان داد.

وی همچنین می‌گوید:

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۱.

ص ۶۲

قَالَ الرَّاعِبُ: مِنْ مَعَانِي الرَّدِّ: التَّفْوِيضُ. يُقَالُ: رَدَدْتُ الْحُكْمَ فِي كَذَا إِلَى فُلَانٍ أَيْ فَوَّضْتُهُ إِلَيْهِ. قَالَ تَعَالَى: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ...) إِنَّتَهَى. وَ يَخْرُجُ مِنْ هَذَا جَوَابُ رَابِعِ عَشَرَ عَنِ الْحَدِيثِ وَ هُوَ أَنَّ الْمُرَادَ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيَّ رَدَّ السَّلَامِ عَلَيْهِ ... (۱)

راغب گفته: از جمله معانی رد، تفویض است. گفته می‌شود: «رَدَدْتُ الْحُكْمَ فِي كَذَا إِلَى فُلَانٍ» ی عنی آن حکم را به او تفویض کردم. خداوند متعال می‌فرماید: (پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش تفویض و واگذار نمایید ...). و از این مطلب جواب چهاردهمی از آن حدیث به دست می‌آید و آن اینکه مقصود از آیه این است که خداوند پاسخ سلام او را به من واگذار کرده است ...

حدیث هشتم: زنده بودن پیامبر (ص) در برزخ

زید بن ایمن از عبادۀ بن نسی، و او از ابو الدرداء نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

أَكْثَرُوَا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنَّ أَحَدًا لَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا عَرِضْتُ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا. قَالَ: قُلْتُ: وَ بَعْدَ الْمَوْتِ؟ قَالَ: وَ بَعْدَ الْمَوْتِ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ، فَنَبِيُّ اللَّهِ حَتَّى يُرْزَقَ. (۲)

زیاد بر من در روز جمعه درود بفرستید؛ زیرا که آن مشهود است و فرشتگان آن را شاهد می‌باشند، و هیچ کس بر من درود نمی‌فرستد

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲۴.

جز آنکه درودش بر من عرضه می‌گردد تا از آن فارغ گردد. او گفت: عرض کردم: حتی بعد از مرگ؟ حتی بعد از مرگ؟ زیرا خداوند بر زمین حرام کرده تا جسد‌های پیامبران را نابود سازد. پس پیامبر خدا (ص) زنده است و روزی می‌خورد. در آخر این حدیث تصریح شده که پیامبر خدا (ص) زنده است و نزد خداوند روزی می‌خورد.

حیات برزخی اولیا در اندیشه و عمل صحابه

صحابه در موارد متعدد پس از رحلت رسول خدا (ص) او را مورد خطاب قرار داده‌اند. این روایات بیانگر آن است که صحابه باور به حیات داشتند.

۱. ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا (ص) خطاب به او عرض کرد:

يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ! لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَيْنِ (۱)

پدر و مادرم به فدای تو ای پیامبر خدا (ص)! خداوند بر تو بین دو مرگ جمع نخواهد کرد.

از اینکه ابوبکر با پیامبر (ص) سخن می‌گوید استفاده می‌شود او معتقد به حیات برزخی پیامبر (ص) شنیدن صدای اهل دنیا بوده است.

۲. عبدالرزاق به سند صحیح از نافع نقل کرده که گفت:

كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَدَّمَ مِنْ سَفَرٍ أَتَى قَبْرَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ.

(۲)

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲- المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۶.

عبدالله بن عمر چون از سفری بازمی‌گشت به کنار قبر پیامبر (ص) می‌آمد و می‌گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابابکر، سلام بر تو ای پدرم.

از اینکه ابن عمر پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار داده به دست می‌آید او معتقد به حیات برزخی بوده است و چون وهابیان حیات برزخی را قبول ندارند اصرار می‌کنند که کسی پیامبر (ص) را در این زمان مورد خطاب قرار ندهد و السلام علیک نگوید، بلکه بگوید: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)».

۳. نقل شده که صفیه دختر عبدالمطلب عمه پیامبر (ص) بعد از وفات حضرت قصیده‌ای در مرثیه او سرود که در آن چنین آمده است:

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ رَجَاؤُنَا

وَكُنْتَ بِنَا بَرًّا وَلَمْ تَكُ جَافِيًّا وَكُنْتَ بِنَا بَرًّا رَوْوَفًا نَبِيَّنَا وَكُنْتَ عَلَيْنَا الْيَوْمَ مَنْ كَانَ بَاكِئًا (۱)

آگاه باش ای فرستاده خدا! تو امید مایی، تو به ما نیکوکار بودی و جفا نمی‌کردی. تو نیکوکاری بودی مهربان، پیام آور برای ما، و من امروز کسی هستم که بر تو می‌گریم.

۴. سید علی بن محمد بن یحیی می‌گوید:

وقد ثبت انَّ امَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ قَالَتْ: (كُنْتُ أَدْخُلُ بَيْتِي الَّذِي فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَضَعُ ثِيَابِي وَأَقُولُ إِنَّمَا هُوَ زَوْجِي وَأَبِي، فَلَمَّا دُفِنَ عُمَرُ مَعَهُمَا قَوْلَ اللَّهِ مَا دَخَلْتُ إِلَّا وَأَنَا مَشْدُودَةٌ حَيَاءً مِنْ

۱- ذخائر العقبی، طبری، ص ۲۵۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۶.

عَمَرَ). رواه احمد. قال الحافظ الهیثمی رجاله رجال الصّحیح. و فی روایه: حَتَّى بُئِیْتُ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْقُبُورِ جِدَاراً، فَتَفَضَّضْتُ بَعْدُ. و رواه ابویعلی باسناد آخر فیه عوید بن ابی‌عمران ضعیف، و وثقه ابن حبان، و لم تعمل عائشه هذا باطلا، بل هی تعلم انّ النبی (ص) و صاحبه یعلمان من هو عند قبورهم. (۱)

و به طور حتم ثابت شده که ام‌المؤمنین عایشه گفته: من داخل حجره‌ام می‌شدم که رسول خدا (ص) در آن است و لباسم را در می‌آوردم و با خود می‌گفتم که در آنجا همسر و پدر من است، ولی چون عمر با آن دو دفن شد به خدا سوگند که هرگز داخل آن حجره نشدم جز آنکه به جهت حیاء از عمر خود را پوشاندم. این روایت را احمد نقل کرده است. و حافظ هیثمی می‌گوید: رجال آن رجال صحیح است. و در روایتی دیگر آمده: تا اینکه بین من و بین قبرها دیواری ساخته شد و بعد از آن دیگر خودم را آزاد گذاشتم. و ابویعلی نیز با اسناد دیگر روایت کرده که در آن عوید بن ابی‌عمران است که ضعیف است، ولی ابن حبان او را توثیق کرده است. و عایشه این کار را بی‌جهت انجام نداده بلکه او می‌دانسته که پیامبر (ص) و دو صاحبش، از کسانی که در کنار قبرشان هستند آگاهی دارند.

ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ه. ق) از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت:

رَأَيْتَنِي لَيْلَى الْحَرَّةِ، وَ مَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) غَيْرِي، وَ مَا يَأْتِي وَقْتُ صَلَاةٍ إِلَّا سَمِعْتُ الْأَذَانَ مِنَ الْقَبْرِ، ثُمَّ اتَّقَدَّمُ فَأَقِيمُ وَ

اصلی، و انّ اهل الشام لیدخلون المسجد زمراً، فيقولون: انظروا إلى الشيخ المجنون. (۱)

در شب‌های قیام حرّه خودم مشاهده کردم در حالی که در مسجد رسول خدا (ص) کسی جز من نبود، و هرگاه وقت نماز می‌رسید صدای اذان را از قبر می‌شنیدم، پس جلو رفته و اقامه بسته و نماز می‌خواندم، و اهل شام دسته دسته وارد مسجد شده و می‌گفتند: این شیخ دیوانه را نگاه کنید.

دارمی (م ۲۵۵ هـ. ق) از سعید بن عبدالعزیز نقل کرده که گفت:

لَمَّا كَانَ أَيَّامَ الْحَرَّةِ لَمْ يُؤْذَنَ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ (ص) ثَلَاثًا وَ لَمْ يَقُمْ، وَ لَمْ يَبْرَحْ سَعِيدُ بْنُ الْمَسِيبِ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَ كَانَ لَا يَعْرِفُ وَقْتَ الصَّلَاةِ إِلَّا بِمَهْمَةٍ يَسْمَعُهَا مِنْ قَبْرِ النَّبِيِّ (ص). (۲)

در ایام قیام حرّه سه روز و سه شب در مسجد پیامبر (ص) اذان و اقامه گفته نشد و سعید بن مسیب از مسجد خارج نشد و او اوقات نماز را از هممه‌ای که از قبر پیامبر (ص) می‌شنید، می‌فهمید.

ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

وَلَا يَدْخُلُ فِي هَذَا الْبَابِ مَا يَرُوى مِنْ أَنَّ قَوْمًا سَمِعُوا رَدَّ السَّلَامِ مِنْ قَبْرِ النَّبِيِّ (ص) أَوْ قُبُورِ غَيْرِهِ مِنَ الصَّالِحِينَ، وَ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمَسِيبِ كَانَ يَسْمَعُ الْأَذَانَ مِنَ الْقَبْرِ لِأَيِّامِ الْحَرَّةِ، وَ نَحْوَ ذَلِكَ؛ فَهَذَا كُلُّهُ حَقٌّ لَيْسَ فِيهِ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ، وَ الْأَمْرُ أَجَلٌ مِنْ ذَلِكَ وَ اعْظَم. (۳)

۱- دلائل النبوة، ابونعیم اصفهانی، ص ۲۰۶.

۲- سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳.

۳- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۷۳.

ص ۶۷

و داخل نمی‌شود در این باب آنچه روایت می‌شود که قومی پاسخ سلام را از قبر پیامبر (ص) یا قبور غیر او از صالحان شنیدند، و اینکه سعید بن مسیب صدای اذان را از قبر در شب‌های قیام حرّه می‌شنید، و امثال آن؛ تمام این امور حق است ولی از موضوع بحث ما خارج است و موضوع بحث ما از این بالاتر است.

حیات برزخی اولیا از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

۱. غزالی

او در کتاب «احیاء علوم الدین» می‌نویسد:

الذی تشهد له طرق الاعتبار و تنطق به الآیات و الأخبار، انّ الموت معناه تغیر حال فقط، و انّ الروح باقیه بعد مفارقه الجسد؛ اما معذبه و اما منعمه. (۱)

آنچه که راه‌های اعتبار بر آن شهادت داده و از آیات و اخبار فهمیده می‌شود اینکه معنای مرگ تنها تغییر حالت است، و اینکه روح بعد از جدایی از بدن یا در عذاب است و یا در نعمت.

۲. سیوطی

او می‌گوید:

قال العلماء: الموت لیس بعدم محض ولا فناء صرف، و انّما هو انقطاع تعلق الروح بالبدن. (۲)

۱- احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۴۹۳.

۲- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۷.

علما گفته‌اند: مرگ عدم محض و فناء صرف نیست بلکه عبارت است از انقطاع تعلق روح به بدن.

او در رساله «تنویر الحلک فی امکان رؤیة النبی و الملک» می‌گوید:

فحصل من مجموع هذه النقول و الأحادیث انّ النبی (ص) حی جسده و روحه، و أنّه يتصرف و یسیر حیث شاء فی اقطار الأرض و فی الملكوت و هو بهیته التي كان علیها قبل وفاته لم يتبدّل منه شیء، و أنّه مغیب عن الأبصار كما غیبت الملائکة مع کونهم احیاء بأجسادهم ... (۱)

از مجموع این نقل‌ها و احادیث به دست می‌آید که پیامبر (ص) جسد و روحش زنده است و او تصرف می‌کند و سیر می‌نماید هر جا که در اطراف زمین و در ملکوت بخواهد، و او به همان هیئتی است که قبل از وفاتش بوده و چیزی از او تبدیل و تغییر نکرده است. و اینکه او از چشم‌ها غایب می‌شود آن‌گونه که ملائکه غایب می‌شوند با اینکه به اجسادشان زنده‌اند ... او همچنین می‌گوید:

حیاء النبی (ص) فی قبره و سائر الأنبیاء معلومه عندنا علماً قطعياً؛ لما قام عندنا من الأدلّة فی ذلك و تواترت به الأخبار الدالّة علی ذلك، و قد ألف الامام البیهقی جزءاً فی حیاة الأنبیاء علیهم الصلاة والسلام فی قبورهم. (۲)

۱- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲- نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۳۵.

ص ۶۹

حیات پیامبر (ص) در قبرش و نیز حیات سایر انبیا نزد ما به طور قطعی معلوم است؛ زیرا ادله‌ای نزد ما برای آن اقامه شده و اخبار متواتری بر آن دلالت دارد. و امام بیهقی کتابی مستقل درباره حیات انبیا علیهم الصلاة والسلام در قبورشان تألیف کرده است. او باز در رساله «تنویر الحلك في امكان رؤية النبي و الملك» که از رساله‌های جلد دوم «الحاوی للفتاوی» است می‌گوید:

فی کتاب مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام، للإمام شمس الدین محمد بن موسی بن النعمان قال: سمعت یوسف بن علی الزنانی یحکی عن امرأة هاشمیة كانت مجاورة بالمدينة، و كان بعض الخدام یؤذیها. قالت: فاستغثت بالنبی (ص)، فسمعت قائلاً من الروضة یقول: أما لك فی اسوة؟! فاصبری كما صبرت، أو نحو هذا. قالت: فزال عني ما كنت فيه، و مات الخدام الثلاثة الذین كانوا یؤذیننی. (۱)

در کتاب (مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام) اثر امام شمس الدین محمد بن موسی بن نعمان آمده که نویسنده می‌گوید: از یوسف بن علی زنانی شنیدم که حکایت می‌کرد از زنی هاشمی که مجاور مدینه زندگی می‌کرد و برخی از خدّام او را آزار می‌دادند. آن زن می‌گوید: من به پیامبر (ص) استغاثه کردم که ناگهان صدای گوینده‌ای را از داخل روضه شنیدم که می‌فرمود: آیا من الگوی تو نیستم؟ پس همان‌گونه که من صبر کردم تو نیز صبر نما، یا مثل این تعابیر. آن زن می‌گوید: مشکلی که داشتم برطرف شد و آن سه خادمی که مرا آزار می‌دادند مردند.

۳. قرطبی

ص ۷۰

او می گوید:

قال شيخنا احمد بن عمر القرطبي صاحب المفهم في شرح صحيح مسلم: ان الموت ليس بعدم محض و انما هو انتقال من حال إلى حال، و يدل على ذلك ان الشهداء بعد قتلهم و موتهم احياء عند ربهم يرزقون، فرحين مستبشرين، و هذه صفة الأحياء في الدنيا، و إذا كان هذا في الشهداء كان الأنبياء بذلك احق و اولي. مع أنه قد صحَّ عن النبي (ص) ان الأرض لا تأكل اجساد الأنبياء، و ان النبي (ص) قد اجتمع بالانبياء ليلة الإسراء في بيت المقدس، و في السماء و خصوصاً بموسى (ع). و قد اخبرنا النبي (ص) بما يقتضى ان الله يرد عليه روحه حتى يرد السلام على كل من يسلم عليه إلى غير ذلك مما يحصل من جملة القطع بان موت الانبياء انما هو راجع إلى ان غيبوا عنا بحيث لا ندرکهم، و ان كانوا موجودين احياء و ذلك كالحال في الملائكة، فانهم موجودون احياء، ولا يراهم أحد منّا إلا من خصّه الله بكرامه منه سبحانه. (۱)

شيخ ما احمد بن عمر قرطبي صاحب كتاب (المفهم في شرح صحيح مسلم) گفته: به يقين مرگ عدم محض نيست، بلکه عبارت است از انتقال از حالي به حالي ديگر. و دليل بر آن اينکه شهدا بعد از شهادت و مرگشان نزد پروردگارشان زنده بوده و روزی می خورند و شاد بوده و به آنها بشارت داده می شود. و اين صفت زنده ها در دنياست. و اگر اين

۱- التذكرة في احوال الموتى و امور الآخرة، قرطبي، ج ۱، ص ۱۹۹.

ص ۷۱

حالت درباره شهدا صادق است انبیا به آن سزاوارتر و اولی هستند، با اینکه از پیامبر (ص) به طور صحیح نقل شده که فرمود: زمین اجساد پیامبران را خاک نمی‌کند، و همانا پیامبر (ص) با انبیا در شب معراج در بیت المقدس و در آسمان خصوصاً با موسی (ع) اجتماع نمود. و خبر داد ما را پیامبر (ص) به چیزی که دلالت دارد بر اینکه خداوند روح او را باز می‌گرداند تا جواب هر کس را که بر او سلام می‌کند بدهد، و غیر این روایات که از تمام آنها قطع حاصل می‌شود به اینکه مرگ پیامبران به این باز می‌گردد که آنان از ما غایب شدند به طوری که ما آنها را درک نمی‌کنیم، گرچه آنها موجود بوده و زنده‌اند، همان‌گونه که ملائکه نیز این چنین می‌باشند، و آنان نیز موجود بوده و زنده می‌باشند، و هیچ کس از ما آنها را مشاهده نمی‌کند جز افرادی که خداوند سبحان آنان را مختص به کرامت خود نموده باشد.

۴. ابن تیمیه

ابن تیمیه در «مجموعه الفتاوی» می‌نویسد:

كما ان موسى یصلی فی قبره، و كما صلّی الأنبياء خلف النبی (ص) لیلۃ المعراج بیت المقدس، و تسیح اهل الجنۃ و الملائکۃ، فهم یمتعون بذلک، و هم یفعلون ذلک حسب ما یسره الله لهم و یقدره لهم ... (۱)

همان‌گونه که موسی در قبرش نماز می‌گذارد، و همان‌گونه که پیامبران پشت سر پیامبر (ص) در شب معراج در بیت المقدس نماز

ص ۷۲

گذارند و اهل بهشت و فرشتگان تسبیح گفتند، پس آنان به این اعمال بهره می‌برند و این کارها را به حسب آنچه که خدا بر ایشان میسر و مقدر داشته انجام می‌دهند.

او همچنین می‌گوید:

و كذلك الأنبياء و الصالحون و ان كانوا احياء في قبورهم، و ان قدّر أنّهم يدعون للأحياء، و ان وردت به آثار ... (۱)
و همچنان است پیامبران و صالحان، گرچه در قبرهایشان زنده‌اند، و گرچه مقدر شده که برای زنده‌ها دعا می‌کنند، آن گونه که بر آن خبرها رسیده است ...

از کلام ابن تیمیه استفاده می‌شود او حیات برزخی اولیا را قبول دارد، گرچه تعامل بین برزخ و دنیا را نمی‌پذیرد.

۵. ابن قیم جوزیه

او می‌گوید:

فللروح المطلقة من اسر البدن و علاقته و عوائقه من التصرف و القوة و النفاذ و الهمة و سرعة الصعود إلى الله و التعلق بالله، ما ليس للروح المهينة المحبوسة في علائق البدن و عوائقه، فإذا كان هذا و هي محبوسة في بدنها فكيف إذا تجردت و فارقت و اجتمعت فيها قواها، و كانت في أصل شأنها روحاً عليّة زكية، كبيرة ذات همة عالية، فهذه لها بعد مفارقة البدن شأن آخر و فعل آخر. (۲)

۱- مجموعه الفتاوى، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲- الروح، ص ۱۳۷.

ص ۷۳

برای روحی که از اسارت بدن و علایق و موانع آن رها شده تصرف و قوت و نفوذ و همت و سرعت صعود به سوی خداوند و تعلق به او است به حدی که برای روحی که خار گشته و در علایق و موانع بدن محبوس است نمی‌باشد. حال اگر روح در حالی که در بدن است چنین وضعیتی دارد تا چه رسد به آنجا که مجرد شده و بدن را رها سازد و در او قوایش جمع گردد. و روح در اصل شأنش روحی عالی، پاک، بزرگ، و دارای همت عالی است، و اینها برای روح بعد از مفارقت از بدن با شأن و فعل دیگری است. وی همچنین می‌گوید:

قد تواترت الرؤیا فی اصناف بنی آدم علی فعل الأرواح بعد موتها ما لا تقدر علی مثله حال اتصالها بالبدن؛ من هزیمه الجیوش الکثیره بالواحد و الاثنین و العدد القلیل و نحو ذلك ... (۱)

به طور متواتر در اصناف بنی آدم در خواب دیده شده که چگونه ارواح بعد از مرگشان کارهایی می‌کنند که در حال اتصال آنها به بدن چنین قدرتی نداشته‌اند؛ از آن جمله فراری دادن لشکریان بسیار با یک، دو یا عدد کمی و امثال آن ... از کلام ابن قیم نیز همان معنایی فهمیده می‌شود که از کلام ابن تیمیه استفاده می‌گردد.

۶. سید محمود آلوسی

او می‌نویسد:

والحدیث بتمامه عند الطبرانی: ما من نبی یموت فیقیم فی قبره إلا اربعین صباحاً حتی ترد الیه روحه، و مررت لیله اسری بی

ص ۷۴

بموسی و هو قائم یصلی فی قبره. و هو علی هذا لا یدل علی انه لایقیم فی قبره، بل یخرج منه، و انما یدل علی انه لایبقی فی القبر میتاً کسائر الأموات اکثر من اربعین صباحاً، بل ترد علیه روحه و یكون حياً ... (۱)

تمام حدیث را طبرانی نقل کرده که هر پیامبری بمیرد بعد از چهل روز از اقامه در قبرش روح به او باز می‌گردد. [و پیامبر (ص) فرمود:] شبی که به معراج رفتم گذرم به موسی افتاد و او ایستاده در قبرش نماز می‌خواند. بنابراین دلالت ندارد بر اینکه او در قبرش اقامت ندارد و از آن خارج می‌گردد، بلکه تنها دلالت می‌کند بر اینکه در قبرش همانند دیگر مرده‌ها بیش از چهل روز مرده باقی نمی‌ماند و روح بر او باز گشته و زنده می‌ماند ...

۷. محمد بن علوی مالکی

او می‌گوید:

الحیاء حقیقیه، و هذا ما دلّت علیه الآیات البینات و الأحادیث المشهوره الصحیحه. و هذه الحیاء الحقیقیه لا تعارض و صنفهم بالموت، كما جاء ذلك في كتاب الله العزيز؛ اذ يقول: (وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ) و يقول: (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) انّ معنی قولنا عن الحیاء البرزخیه بانها حقیقیه ای لیست خیالیه أو مثالیه كما يتصورها بعض الملاحده ممن لا- تتسع عقولهم للإيمان إلا بالمشاهد المحسوس دون الغیب

ص ۷۵

الذی لا یطیق العقل البشری تصورہ ولا تسلیم کیفیتہ لقدرة الله جل جلاله ...

ولقد تظافرت الأحادیث والآثار التي تثبت بأن المیت یسمع و یحس و یعرف؛ سواء كان مؤمناً أم کافراً. (۱)

حیات برزخی حیات حقیقی است، و این آن چیزی است که آیات بیّنات و احادیث مشهور و صحیح بر آن دلالت دارد. و این حیات حقیقی با توصیف آنها به مرگ تعارض ندارد آن گونه که در کتاب عزیز آمده است، آنجا که می فرماید: (و ما برای هیچ بشری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم). و می فرماید: (تو خواهی مرد همان گونه که دیگران خواهند مرد). همانا معنای قول ما که حیات برزخی حقیقی است این است که خیالی یا مثالی نمی باشد آن گونه که برخی از ملحدان که عقلشان گنجایش ایمان جز از راه مشاهده به حس را ندارد تصور کرده اند، نه غیبی که عقل بشری طاقت تصور آن را نداشته و تسلیم کیفیت قدرت خداوند عزوجل نیستند ...

احادیث و آثار بسیاری وارد شده و اثبات می کند که میت می شنود و حس دارد و می فهمد؛ چه مؤمن باشد یا کافر.

۸. عبدالجواد محمد الدومی

او می نویسد:

أنا نعتقد أنّ الأنبياء والأولياء أحياء في قبورهم، وأنّ منزلتهم عند الله تعالى لم يطرأ عليها تغيير ولا تبدل، بل هم بعد الموت

اشدّ قرباً من الله تعالی و ارفع مكانه عنده؛ و ذلك لأن ارواحهم في الدنيا كانت مشغولة نوعاً ما بتدبير البدن و عوائق البشريه، فاذا ماتوا زالت عنهم العوائق بالكلية، و بقيت ارواحهم خالصة في توجهها إلى الحق و اقتباسها من انواره القدسيه، فيقوى بذلك نورها و سلطانها، و تزداد اشعه انوارها المنعكسه على من يلوز بها من ذوى الحاجات و ارباب الإرادات. وَ قَدْ أَخْبَرْنَا (ص) أَنَّ حَيَاتَهُ وَ وَفَاتَهُ سِوَاءَ فِي انْتِفَاعِنَا بِشَفَاعَتِهِ وَ عَوْدِ بَرَكَاتِهِ عَلَيْنَا حَيْثُ قَالَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ:

(حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ، تُحَدِّثُونَ وَ يُحَدِّثُ لَكُمْ، فَإِذَا مِتُّ كَانَتْ وَفَاتِي خَيْراً لَكُمْ، تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ، فَإِنْ وَجَدْتُ خَيْراً حَمِدْتُ اللَّهَ، وَإِنْ وَجَدْتُ شَرّاً اسْتَعْفَرْتُ لَكُمْ) ... (۱)

ما معتقدیم که انبیا و اولیا در قبرهایشان زنده‌اند و اینکه منزلت آنان نزد خداوند متعال تغییر و تبدیل پیدا نکرده است، بلکه آنان بعد از مرگ تقرب بیشتری به خداوند متعال پیدا کرده و منزلت بالاتری نزد او کسب نموده‌اند؛ و این به جهت آن است که ارواح آنها در دنیا به نوعی مشغول به تدبیر بدن و پوسته‌های بشری بوده و چون از دنیا رحلت کردند آن موانع به‌طور کلی از آنها برطرف می‌شود و ارواح آنها در توجه به حق و اقتباس از انوار قدسیه آن خالص می‌گردد، و لذا از این طریق نور و سلطه آنها قوت پیدا کرده و اشعه انوار آنها که منعکس کننده بر محتاجان و ارادتمندانی است که به آنها پناه می‌برند زیاد می‌گردد. و پیامبر (ص) به ما خبر داده که حیات و وفات او در نفع بردن ما از شفاعت او و رسیدن برکاتش بر

ص ۷۷

ما یکسان است، آنجا که در حدیث صحیح فرمود: (حیات من برای شما خیر است سخن می‌گویید و برای شما هم سخن گفته می‌شود، و چون از دنیا رحلت کردم وفاتم برای شما مایه خیر است، اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ و اگر در آن خیر دیدم خدا را سپاس می‌گویم، و اگر شرّ یافتم برای شما استغفار می‌کنم ...

۹. ذهبی

او می‌گوید:

فمن وقف عند الحجرة المقدسة ذليلاً مسلماً مصلياً على نبيه فيا طوبى له، فقد احسن الزيارة و اجمل في التذلل و الحب، و اتى بعبادة زائده على من صلى عليه في أرضه ... (۱)

پس هر کس که کنار حجره مقدس رسول خدا (ص) با ذلّت و خواری و تسلیم بایستد و بر پیامبر (ص) درود فرستد، خوشا به حال او که زیارت خوبی به‌جا آورده و در تذللّ و محبت کار نیکی کرده است، و عبادتی زاید بر کسی که بر حضرت در سرزمین خود درود فرستاده انجام داده است ...

۱۰. شیخ تقی الدین سبکی

او می‌گوید:

حياة الأنبياء و الشهداء في القبر كحياتهم في الدنيا. و يشهد له صلاة موسى في قبره؛ فإن الصلاة تستدعي جسداً حياً، و كذلك

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۳.

الصفات المذكورة في الأنبياء ليلة الاسراء كلها صفات

الاجسام، ولا يلزم من كونها حياة حقيقة أن تكون الابدان معها كما كانت في الدنيا من الاحتياج إلى الطعام و الشراب. و اما الإدراكات كالعلم و السماع فلاشك ان ذلك ثابت لهم و لسائر الموتى. (۱)

حیات پیامبران و شهیدان در قبر همانند حیات آنها در دنیاست، و شاهد آن دعای موسی (ع) در قبرش می‌باشد؛ زیرا دعا مستلزم بدنی زنده است. همچنین است صفاتی که درباره پیامبران در شب معراج ذکر شده که همگی از صفات اجسام می‌باشد. و اینکه گفته می‌شود حیات حقیقی دارند لازم نمی‌آید که بدن‌ها همراه آن حیات آن گونه که در دنیا احتیاج به طعام و آشامیدنی دارند نیاز داشته باشند و اما ادراکات همچون علم و شنیدن، شکی نیست که برای آنها و دیگر مرده‌ها ثابت است.

۱۱. تقی‌الدین ابوبکر حنصی دمشقی

او درباره پیروان ابن تیمیه می‌گوید:

والرأى السخيف الذى اخذ به هؤلاء المبتدئ من التحاقه (ص) بالعدم، حاشاه من ذلك، يلزمه ان يقال: أنه ليس

رسول الله (ص) اليوم. (۲)

و رأی ناشایستی که این افراد بدعتگذار اخذ کرده‌اند به اینکه رسول خدا (ص) را ملحق به عدم می‌کنند- رسول خدا (ص) از آن منزّه است- و لازمه‌اش آن است که او امروز فرستاده خدا نباشد.

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- دفع شبه من شبه و تمرد، ص ۶۵.

ص ۷۹

او نیز می گوید:

بیان زندگه من قال: ان روحه علیه الصلاة والسلام فنیت، و ان جسده صار تراباً، و بیان زیغ ابن تیمیة و حزبه. (۱)

در بیان کفر کسی که گفته: روح رسول خدا علیه الصلاة والسلام فانی شده و جسد او خاک گشته است، و بیان گمراهی ابن تیمیه و حزب او.

۱۲. محمد انور کشمیری

او می نویسد: «از مالک نقل شده که احترام پیامبر (ص) پس از وفات او، مانند حیاتش می باشد». (۲)

او درباره «حیات برزخی» می گوید:

عندنا و عند مشایخنا، حضرة الرسالة (ص) حی فی قبره الشریف و حیاته (ص) دنیویة من غیر تکلیف، و هی مختصیة به (ص) و بجميع الأنبياء صلوات الله عليهم و الشهداء لابرزخية كما هي حاصله لسائر المؤمنين، بل لجميع الناس، كما نصّ عليه العلامة السيوطی فی رسالته (انباء الأذکياء بحیاء الأنبياء)، حیث قال: قال الشيخ تقي الدين السبكي: حياة الأنبياء و الشهداء فی القبر كحياتهم فی الدنيا، و يشهد له صلاة موسى (ع) فی قبره؛ فإن الصلاة تستدعي جسداً حياً ... فثبت بهذا انّ حیاته دنیویة برزخية؛ لكونها فی عالم البرزخ ...

(۳)

نزد ما و علمای ما رسول خدا (ص) در قبر شریفشان زنده است و حیات او دنیوی است بدون آنکه تکلیفی داشته باشد و این مختص

۱- دفع شبهه من شبهه و تمرد، ص ۶۷.

۲- فیض الباری شرح صحیح بخاری، ج ۲، صص ۶۴-۶۵.

۳- فیض الباری شرح صحیح بخاری، ج ۲، صص ۸۸-۸۹.

ص ۸۰

به وجود آن بزرگوار و تمام انبیاء- صلوات الله علیهم- و شهدا است، نه آنکه حیات آنها همانند سایر مؤمنین بلکه تمام مردم برزخی باشد، همان گونه که علامه سیوطی در رساله (انباء الأذکیاء بحیاء الأنبیاء) بر آن تصریح کرده آنجا که از قول تقی الدین سبکی نقل کرده که می گوید: زندگی انبیا و شهدا در قبر همانند زندگی آنها در دنیا است، و شاهد آن نماز موسی (ع) در قبرش می باشد؛ زیرا نماز خواندن مستلزم بدنی زنده است ... و به این مطلب ثابت شده که حیات پیامبر (ص) دنیوی و برزخی است؛ زیرا که در عالم برزخ می باشد ...

او همچنین می گوید:

... روی ابوحنیفه عن ابن عمر أنه قال: من السنة ان تأتي قبر رسول الله (ص)، فتستقبل القبر بوجهك ثم تقول: السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته ... (۱)

... ابوحنیفه از ابن عمر نقل کرده که گفت: از جمله سنت‌ها آن است که به زیارت قبر رسول خدا (ص) بیایی و رو به قبر او کنی آن گاه بگویی: سلام بر تو ای پیامبر (ص) و رحمت و برکات خدا بر تو باد ...
از اینکه در دعا رسول گرامی (ص) مورد خطاب قرار می گیرد دلالت بر حیات برزخی او دارد همان گونه که قبلاً به آن اشاره کردیم.

۱۳. ابو امامه

او می گوید:

إذا أنا مت فاصنعوا بي كما امرنا رسول الله (ص) ان نضع بموتونا؛ امرنا رسول الله (ص) فقال: (إذا مات أحدكم من إخوانكم فسويتم

ص ۸۱

الثَّرَابِ عَلَى قَبْرِهِ لِيَقْلَ: يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانَةَ! فَإِنَّهُ يَسْمَعُهُ وَلَا يُجِيبُ، إِلَى أَنْ يَقُولَ: اذْكُرْ مَا خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ). ثم يكمل التلقين الذي روته اسانيد المسلمين و صحاحهم. (۱)

هر گاه من مردم با من کاری کنید که رسول خدا (ص) دستور داده تا با مردگانمان انجام دهیم، رسول خدا (ص) ما را دستور داده و فرموده: (هر گاه یکی از برادران شما رحلت نمود و خاک را بر قبرش ریختید باید گفته شود: ای فلان پسر فلان! او به طور حتم سخن او را می شنود ولی پاسخ نمی دهد، تا اینکه می گوید: یاد کن آنچه را بر آن از دنیا خارج شدی که گواهی بر وحدانیت خداوند است و اینکه محمد رسول خدا (ص) است). سپس تلقینی را که در سندهای مسلمانان و صحاح آنها وارد شده تکمیل نماید.

از کلام رسول خدا که فرمود: به او خطاب شود و نیز آنکه می گوید: «او می شنود» استفاده می شود انسانها در عالم برزخ حیات داشته و از دنیا باخبرند.

۱۴. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی

او که از علمای شافعی است، می گوید:

المتكلمون المحققون من اصحابنا ان نبينا (ص) حي بعد وفاته و انه يسر بطاعات امته و يحزن بمعاصي العصاة منهم و انه تبلغه صلاة من يصلى عليه من امته ... (۲)

۱- تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

ص ۸۲

متکلمان محقق از اصحاب ما بر این عقیده‌اند که پیامبر (ص) بعد از وفاتش زنده بوده و از طاعات امتش خوشحال می‌شود و از معاصی گناه‌کاران امتش محزون می‌گردد، و کسانی که از امتش بر او درود می‌فرستند به او می‌رسد ...

۱۵. ابن حزم

ابن حزم می‌گوید:

و كذلك ما اجمع الناس عليه و جاء به النص من كل مُصلِّ فرضاً او نافلة: السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته. فلو لم يكن روحه عليه السلام موجوداً قائماً لكان السلام على العدم هدرًا. (۱)

و همچنین است آنچه که مردم بر او اجماع کرده و نص به آن دلالت دارد که هر نماز گزار در نماز واجب یا مستحب می‌گوید: درود بر تو ای پیامبر (ص) و رحمت خدا و بركاتش. پس اگر روح او (ع) موجود و برپا نباشد درود فرستادن بر عدم هدر خواهد بود.

۱۶. حافظ عبدالوهاب سبکی

او در کتاب «طبقات الشافعية» می‌گوید:

والناس من خمسمائة و ستين سنة يخطبون في مسجد رسول الله (ص) ... و هو حاضر يُبصر و يسمع. (۲)

و مردم از پانصد و شصت سال پیش تاکنون در مسجد رسول خدا (ص) خطبه می‌خوانند ... و آن حضرت حاضر بوده و می‌بیند و می‌شنود.

۱۷. حافظ سخاوی

ص ۸۳

وی در کتاب «القول البديع في الصلاة على الحبيب الشفيح» می‌گوید:

ويؤخذ من هذه الأحاديث أنه (ص) حي على الدوام؛ و ذلك أنه محال عادة ان يخلو الوجود كله من واحد يسلم عليه في ليل او نهار و نحن نؤمن و نصدق بأنه (ص) حي يرزق في قبره، و ان جسده الشريف لا تأكله الأرض، و الاجماع على هذا. (۳)

از این احادیث به دست می‌آید که آن حضرت همواره زنده است؛ چون عادتاً محال است که در جهانی کسی نباشد که در شبانه‌روز درود بر او نفرستد و ما ایمان داریم و تصدیق می‌کنیم که آن حضرت (ص) زنده است و در قبرش روزی می‌خورد و اینکه زمین جسد شریفش را نابود نمی‌سازد و بر این مطلب اجماع اقامه شده است.

۱- الفِصل، ج ۱، ص ۸۹.

۲- طبقات الشافعية، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳- القول البديع، ص ۱۷۱.

ص ۸۴

حیات برزخی اموات

اشاره

در بحث پیشین حیات برزخی اولیاء به اثبات رسید اما درباره حیات اموات به طور عموم از برخی از آیات و روایات می‌توان حیات برزخی آنان را نیز استفاده کرد.

حیات برزخی اموات از دیدگاه قرآن کریم

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا) (غافر: ۱۱)

آنها می‌گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم.

علامه طباطبایی / در ذیل این آیه می‌فرماید:

ان المراد بقولهم هذا هو الإمامة عن الحياة الدنيا و الاحياء البرزخ، ثم الاماتة عن البرزخ و الاحياء ليوم

الحساب يوم القيامة. (۱)

همانا مقصود از این قول آنها همان مرگ از زندگی دنیا و زنده شدن در برزخ، سپس مردن در برزخ و زنده شدن برای حساب در روز قیامت است.

آلوسی می گوید:

وقیل: انما قالوا: أَحْيَيْتَنَا أَتْنَيْنِ؛ لانهما نوعان احیاء البعث و احیاء قبله، ثم احیاء البعث قسما: احیاء فی القبر و احیاء عند القیام. (۱)
و گفته شده: اینکه سخن از دو زنده کردن به میان آمده به جهت آن است که آن دو نوع است: احیاء برانگیخته شدن برای قیامت و احیائی قبل از آن. سپس احیاء بعث بر دو نوع است: احیائی در قبر و احیائی هنگام قیام [در قیامت].

۲. خداوند متعال می فرماید:

(كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (بقره: ۲۸)

چگونه به خداوند کافر می شوید؟! در حالی که شما مردگان [و اجسام بی روحی] بودید، و او شما را زنده کرد؛ سپس شما را می میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می کند؛ سپس به سوی او باز گردانده می شوید. [بنابراین، نه حیات و زندگی شما از شماست، و نه مرگتان؛ آنچه دارید از خداست].

ظاهر آیه آن است که **ثُمَّ يُحْيِيكُمْ** حیات برزخی باشد که بعد از آن رجوع به سوی خداست، که در قیامت تحقق می یابد.

فخر رازی می‌گوید:

انَّ اللَّهَ ذَكَرَ حَيَاةَ الْقَبْرِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؛ لِأَنَّ قَوْلَهُ فِي يُحْيِيكُمْ لَيْسَ هُوَ الْحَيَاةَ الدَّائِمَةَ وَإِلَّا لَمَا صَحَّ أَنْ يَقُولَ: ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ لِأَنَّ كَلِمَةَ «ثُمَّ» تَقْتَضِي التَّرَاخِي وَالرَّجُوعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حَاصِلَ عَقِبِ الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ مِنْ غَيْرِ تَرَاخٍ، فَلَوْ جَعَلْنَا الْآيَةَ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ دَلِيلًا عَلَى حَيَاةِ الْقَبْرِ كَانَ قَرِيبًا. (۱)

همانا خداوند زندگی و حیات قبر را در این آیه ذکر کرده؛ زیرا قول او يُحْيِيكُمْ همان حیات دائمی نیست، و گرنه صحیح نبود که بگوید: «سپس به سوی او رجوع می‌کنید»؛ زیرا کلمه «سپس» اقتضای تراخی دارد و رجوع به خدا متعال بعد از حیات دائمی بدون تراخی حاصل است، پس اگر آیه را از این جهت دلیل بر حیات در قبر قرار دهیم به معنای اصلی نزدیکتر است.

۳. خداوند متعال می‌فرماید:

(مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا) (نوح: ۲۵)

[آری، سرانجام] همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند! در این آیه دو قرینه وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه مقصود از آتش در این آیه آتش برزخ است و اگر مراد آتش برزخ است دلالت بر حیات برزخی مرده‌ها دارد و گرنه عذاب برزخی بی‌معناست.

الف) وقوع «فا» بعد از اغراق و ادخال که مفید مباشرت و اتصال است؛ یعنی بلافاصله پس از مرگ داخل جهنم شدند.
 ب) اینکه ادخال در آتش دوزخ به صیغه ماضی آمده که دلالت بر تحقق فعل به صورت جزم و یقین و فراغ از آن دارد.
 ۴. خداوند متعال می‌فرماید:

(فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ* يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ* وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (طور: ۴۵-۴۷)

حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند؛ روزی که نقشه‌های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و [از هیچ سو] یاری نمی‌شوند! و برای ستمگران عذابی قبل از آن است [در همین جهان]؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند!

آیه دلالت بر حیات برزخی دارد.

فخر رازی در تفسیر دُونَ ذَلِكَ می‌گوید: «أَي قَتْلًا وَعَذَابًا فِي الْقَبْرِ»؛ «یعنی کشتن و عذاب در قبر».^(۱)

۵. خداوند متعال می‌فرماید:

(النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) (غافر: ۴۶)

عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود [می‌فرماید:] آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید!

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۲۲۸.

ص ۸۹

به قرینه وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ که مراد از آن قیامت است مقصود از عرضه آتش صبح و شام در عالم برزخ است؛ زیرا در قیامت صبح و شام مطرح نیست و عذاب همیشگی است نه در وقت مخصوص.

۶. و نیز می‌فرماید:

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ) (انفال: ۵۰)

و اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان [مرگ]، جانشان را می‌گیرند و بر صورت و پشت آنها می‌زنند و [می‌گویند:] بچشید عذاب سوزنده را [به حال آنان تأسف خواهی خورد]!

از آنجا که این آیه دلالت بر عذاب برزخی دارد می‌تواند به حیات برزخی اموات نیز دلالت کند؛ زیرا در صدر آیه سخن از زمان گرفتن جان کافران توسط فرشتگان همراه با شکنجه به میان آمده است.

۷. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ) (انعام: ۹۳)

و اگر ببینی هنگامی که [این] ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید! [به حال آنها تأسف خواهی خورد].

ص ۹۰

از اینکه آیه اشاره به عذاب برزخی دارد و دلالت بر حیات برزخی اموات نیز دارد.

حیات برزخی اموات از دیدگاه روایات

اشاره

از روایات بسیاری می‌توان حیات برزخی اموات را نیز استفاده کرد. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

حدیث اول

اشاره

بخاری و مسلم نقل کرده‌اند:

انّ النبی (ص) قال لأهل البئر و اسمها القلب التي ألقى فيها جماعه من الكفار في بدر: هل وجدتم ما وعدكم الله ورسوله حقاً، فإنّي قد وجدتم ما وعدني الله حقاً. (۱)

همانا پیامبر (ص) به اهل چاهی که اسمش قلب بود و در منطقه بدر جماعتی از کشته‌های کفار در آن افتاده بودند فرمود: آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده حق یافتید؟! من که آنچه را خدایم برایم وعده کرده بود حق یافتم. از اینکه حضرت رسول (ص) با کشته‌های چاه بدر سخن می‌گوید می‌توان حیات برزخی را استفاده کرد. در این حدیث از چند نظر اشکال شده است:

اشکال اول

اشاره

سهیلی به این روایت اشکال کرده و می‌گوید:

۱- فتح الباری، ج ۷، ص ۳۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۳.

ص ۹۱

انّ فی نفس الخبر ما يدلّ علی خرق العادة ذلك لنبیه (ص)؛ لقول الصحابة له: اتخاطب اقواماً قد جيفوا، فاجابهم بما اجابهم. (۱)

در خود روایت چیزی است که دلالت بر خرق عادت بودن آن برای پیامبرش (ص) دارد؛ به جهت گفتار صحابه بر او: آیا مورد خطاب قرار می‌دهی کسانی را که مردارند. و حضرت آن جواب را به آنان داد.

پاسخ

اولاً: محمد عابدی سندی حنفی در جواب آن می‌گوید:

انّ الحمل علی ذلك بمجرد احتمال و تأویل لایذهب الیه حتّی يقوم دلیل علی استحالة السماع، و الله تعالى قادر علی ذلك و علی تثبت الحواس للإحساس. (۲)

همانا حمل بر این معنا مجرد احتمال است، و نمی‌توان کلامی را تأویل کرد مگر در جایی که دلیل بر محال بودن سماع باشد، در حالی که خداوند متعال بر آن و بر تثبیت حواس برای احساس نمودن قادر است.

ثانیاً: وانگهی از برخی روایات استفاده مطلق شده است.

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَلَّمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبُقْعِ فَيَقُولُ: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ. (۳)

۱- الروض الانف، ج ۵، ص ۱۷۵.

۲- التوسل، ص ۴۰.

۳- صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۹.

ص ۹۲

رسول خدا (ص) هر شب که نوبتش بود که به پیش عایشه برود آخر شب به بقیع می‌رفت و می‌فرمود: درود بر شما خانه قوم مؤمنان.

اشکال دوم

اشاره

برخی روایات مربوط به سخن گفتن پیامبر با کشتگان جنگ بدر را مختص همان زمان دانسته و تمسک به روایت عایشه نموده‌اند. از عایشه نقل شده که ذیل قصه قلیب بدر گفت:

إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ. ثُمَّ قَرَأَتْ (إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى). (۱)

همانا پیامبر (ص) فرمود: آنان الآن می‌دانند آنچه را که من برایشان می‌گفتم حق است. آن گاه این آیه را قرات نمود: (همانا تو به مرده‌ها نمی‌شنوانی).

پاسخ

اولاً: سهیلی می‌گوید:

أنه اذا جاز ان يكونوا في تلك الحالة عالمين كما اثبتة عائشة جاز ان يكونوا سامعين كما اثبتة عمر مع ان ذلك اللفظ لم يتفرد به عمر؛ فإنه قد ثبت من رواية ابنه عبدالله و رواية ابي طلحة. و ايضا: فالعلم لا يمنع السماع... (۲)

اگر در آن حالت عالم‌اند آن گونه که عایشه اثبات کرده، جایز است که شنوا نیز باشند آن گونه که عمر اثبات نموده است، با

۱- صحیح بخاری، ح ۳۹۷۹.

۲- الروض الأنف، ج ۵، ص ۱۷۵.

اینکه لفظ از متفردات عمر نیست، بلکه از فرزندش عبدالله و روایت ابی طلحه نیز ثابت شده است. و نیز علم مانع شنیدن نیست ...
 ثانیاً: محمد عابد سندی حنفی از حافظ اسماعیلی جرجانی شافعی نقل کرده که گفت:
 ... لا سیل إلى ردّ رواية الثقة إلّا بنصّ مثله، يدلّ علی نسخه او تخصیصه او استحاله، فکیف و الجمع بین الذی انکرته و اثبت غیرها
 ممکن؛ لأنّ قوله تعالی: (إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى) لاینافی قوله (ص) (إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ)؛ لأنّ الاسماع هو ابلاغ الصوت من المسمع
 فی أذن السامع، فالله تعالی هو الذی اسمعهم؛
 بأن ابغهم صوت النبی (ص) و لم یسمعهم المصطفی، فحصل التوفیق بین الآیة و الحدیث. (۱)
 ... راهی به ردّ روایت ثقه جز به نصی مثل آن نیست که دلالت بر نسخ یا تخصیص یا استحاله آن کند، چگونه در اینجا روایت رد
 شود، در حالی که جمع بین آنچه را او انکار کرده و دیگری اثبات نموده ممکن است؛ زیرا قول خداوند متعال: (إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ
 الْمَوْتَى) با گفته پیامبر (ص) (اینکه آنان الآن می شنوند) منافات ندارد؛ زیرا اسماع به معنای ابلاغ صوت از شنونده به گوش
 شنواست، پس خداوند متعال کسی است که می شنوند به این صورت که صوت پیامبر (ص) را به آنها می رساند، نه مصطفی (ص).
 پس جمع بین آیه و حدیث ممکن است.

ص ۹۴

ثالثاً: مقصود از «الموتی» و «مَنْ فِي الْقُبُورِ» مجازاً کفار است، به اعتبار اینکه قلبشان مرده و از شنیدن مواعظ متأثر نمی‌شوند؛ زیرا هر دو آیه درباره دعوت کفار به ایمان و عدم اجابت آنان نازل شده است.
 رابعاً: مطابق برخی دیگر از روایات، عایشه از این تعبیر خود عدول کرده و به سماع اموات در عالم برزخ قائل بوده است.
 زرقانی می‌گوید:

انَّ مِنَ الْغَرِيبِ انَّ فِي (المغازی) لابن اسحاق روایة یونس بن بکیر باسناد جید عن عائشة مثل حدیث ابی طلحة و فیه: (ما أَنْتُمْ بِأَسْمَعٍ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ)، و اخرجه الامام احمد باسناد جید، فلعلها لما ثبت عندها الحدیث من روایة الصحابة المتعددين رجعت و روت موافقاً لروایتهم، و عذرهما فی ذلك أنها لم تحضر بدرأ. (۱)

غریب اینکه در کتاب (المغازی) ابن اسحاق روایتی از یونس بن بکیر با سند خوب از عایشه مثل حدیث ابی طلحه نقل کرده که در آن آمده است (شما شنواتر به آنچه من به آنها می‌گویم نیستید). این را امام احمد با سند خوب نقل کرده است. و شاید به جهت آنکه این حدیث از طرق صحابی متعدد نقل شده لذا عایشه از حرف سابق خود رجوع کرده و موافق روایت صحابه روایت کرده است. و عذر او این است که در جنگ بدر حاضر نبوده است.

زرقانی مالکی نیز می‌گوید:

قوله (ص) (وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ)، أي: لعدم الإذن لهم في اجابة اهل الدنيا، كقوله تعالى: (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ* وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ

ص ۹۵

فَيَعْتَذِرُونَ) هذا هو الأصل، فلا يقدح فيه ما اتفق من كلام بعض الموتى لبعض الأحياء؛ لاحتمال الإذن لذلك البعض. (۱)

گفته پیامبر (ص) (ولکن جواب نمی‌دهند) [که در ذیل روایت آمده] یعنی به جهت اذن ندادن به آنها در جواب دادن به اهل دنیا است، مثل قول خداوند متعال (این روزی است که نطق نمی‌کنند. و به آنان اجازه داده نمی‌شود تا عذرخواهی کنند). این همان اصل است، پس ضرر نمی‌رساند به این اصل کلام برخی از مردگان با برخی از زنده‌ها به جهت احتمال اذن در آن.

حدیث دوم

قرطبی در کتاب «التذکره» از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَسَوَّيْتُمْ عَلَيْهِ التُّرَابَ فَلْيَقُمْ أَحَدُكُمْ عَلَى رَأْسِ قَبْرِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانَةَ، فَإِنَّهُ يَسْمَعُ وَلَا يُجِيبُ، ثُمَّ لِيَقُلْ: يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانَةَ الثَّانِيَةَ، فَإِنَّهُ يَسْتَوِي قَاعِدًا، ثُمَّ يَقُولُ: يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانَةَ الثَّلَاثَةَ، فَإِنَّهُ يَقُولُ: أَرْشَدْنَا رَحِمَكَ اللَّهُ، وَلَكِنَّكُمْ لَا تَسْمَعُونَ، فَيَقُولُ: اذْكُرُوا مَا خَرَجَتْ عَلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا: شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنْكَ رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ (ص) نَبِيًّا وَ بِالْقُرْآنِ إِمَامًا... (۲)

هرگاه یکی از شما از دنیا رحلت کرد و خاک را بر روی قبرش صاف کردید یکی از شما بر سر قبرش بایستد، آن گاه بگوید:

۱- شرح الزرقانی علی المواهب، ج ۲، ص ۳۰۷

۲- التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة، ص ۱۰۹.

ص ۹۶

ای فلان فرزند فلان، او می‌شنود ولی جواب نمی‌دهد. سپس برای بار دوم بگوید: ای فلان فرزند فلان، او می‌نشیند. آن‌گاه برای بار سوم بگوید: ای فلان فرزند فلان. او در آن هنگام می‌گوید: ما را ارشاد کن خداوند تو را رحمت کند، ولی شما کلام او را نمی‌شنوید. او به میت می‌گوید: به یاد بیاور آنچه را که بر آن از دنیا خارج شدی یعنی شهادت به وحدانیت خدا و اینکه محمد (ص) رسول خداست، و اینکه به ربوبیت پروردگار رضایت دادی و به اینکه اسلام دین تو باشد، و به محمد (ص) که پیامبر توست و به قرآن که امام تو باشد ...

حدیث سوم

ابوسعید خدری از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «لَقُّنُوا مَوْتَاكُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۱)؛ «به مرده‌های خود گفتار (لا اله الا الله) را تلقین کنید».

حدیث چهارم

انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:
 أَلْعَبِيدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعِدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ (ص)؟ ... (۲)

بنده چون در قبرش گذاشته می‌شود و اصحاب او پشت کرده و می‌روند به طوری که صدای کفش‌های آنان را می‌شنود، دو فرشته

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۹۰؛ سلسله الاحادیث الصحیحه، ح ۲۱۵۱.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۰.

ص ۹۷

نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: دیدگاه تو درباره این مرد یعنی محمد (ص) چیست؟ ...

حدیث پنجم

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ أَتَاكُمْ مَا تُوَعَّدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ ... (۱)

رسول خدا (ص) هر شبی که نوبت رفتن به خانه عایشه بود آخر شب به قبرستان بقیع می‌رفت و می‌فرمود: درود بر شما ای خانه گروه مؤمنان، و آنچه که به شما وعده داده شده در آینده به شما خواهد رسید بر سراغتان آمد ...

حدیث ششم

بخاری به سندش از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

إِذَا وُضِعَتِ الْجِنَازَةُ وَ احْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ قَدِّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ. (۲)

هنگامی که جنازه گذاشته می‌شود و مردم آن را بر دوش خود می‌گیرند؛ اگر او مرد صالحی است می‌گوید: مرا پیش ببرید، و اگر

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۹.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۷.

ص ۹۸

غیر صالح است می گوید: ای وای! مرا کجا می برید. این صدا را هر چیزی می شنود به جز انسان و اگر انسان این صدا را بشنود بی هوش می شود.

حدیث هفتم

از عایشه نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

مَا مِنْ رَجُلٍ يَزُورُ قَبْرَ أَخِيهِ وَيَجْلِسُ عِنْدَهُ إِلَّا اسْتَأْنَسَ وَرَدَّ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ. (۱)

هیچ مردی نیست که به زیارت قبر برادرش برود و نزدش بنشیند جز آنکه میت به او انس می گیرد و جواب او را می دهد تا آن شخص از آن مکان برخیزد.

حدیث هشتم

از ابوهریره نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ يَمُرُّ عَلَى قَبْرِ رَجُلٍ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهِ إِلَّا عَرَفَهُ وَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲)

هر کس بر قبر مردی عبور کند که او را در دنیا می شناخته و بر او سلام کند، میت او را شناخته و جواب سلامش را می دهد.

حدیث نهم

عامر بن سعد از پدرش نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

۱- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۵۶.

۲- فیض القدر، ج ۵، ص ۴۸۷.

حَيْثُمَا مَرَزَتْ بِقَبْرِ كَافِرٍ فَبَشِّرْهُ بِالنَّارِ. (۱)

هرگاه گذرت از کنار قبر کافری افتاد او را به آتش [دوزخ] بشارت ده.

حدیث دهم

بیهقی از سعید بن مسیب نقل کرده که گفت:

دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ مَعَ عَلِيٍّ (ع) فَنَادَى: يَا أَهْلَ الْقُبُورِ! أَلَسَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، تُخْبِرُونَا بِأَخْبَارِكُمْ أَمْ نُخْبِرُكُمْ؟

قَالَ: فَسَمِعْنَا صَوْتًا: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حَبَّرْنَا عَمَّا كَانَ بَعْدَنَا.

فَقَالَ عَلِيٌّ: أَمَّا أَزْوَاجُكُمْ فَصَدَّ تَزْوِجَنَ، وَ أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَصَدَّ اقْتِسَامَتُ، وَ الْأَوْلَادُ قَدْ حَشِرُوا فِي زُمْرَةِ الْيَتَامَى، وَ الْبِنَاءُ الَّذِي شَيَّدْتُمْ فَقَدْ

سَكَنَهُ أَعْدَاؤُكُمْ، فَهَذِهِ أَخْبَارُ مَا عِنْدَنَا، فَمَا أَخْبَارُ مَا عِنْدَكُمْ؟

فَأَجَابَهُ مَيِّتٌ: قَدْ تُخْرِقَتِ الْأَكْفَانُ وَ انْتَشِرَتِ الشُّعُورُ، وَ تُقَطَّعَتِ الْجُلُودُ، وَ سَالَتِ الْأَخْدَاقُ عَلَى الْخُدُودِ، وَ سَالَتِ الْمَنَاخِرُ بِالْقَيْحِ وَ

الصَّدِيدِ، وَ مَا قَدَّمَائِهِ وَ جَدَّنَاهُ، وَ مَا خَلْفُنَاهُ خَسِرْنَا، وَ نَحْنُ مُزْتَهِنُونَ. (۲)

ما با [حضرت] علی (ع) وارد مدینه شدیم. حضرت ندا داد: ای اهل قبور! سلام و رحمت خدا بر شما باد، آیا شما از خبرهای خود ما

را مطلع می‌سازید یا ما به شما خبر دهیم؟

۱- المعجم الكبير، طبرانی، ح ۳۲۶؛ مسند بزار، ح ۱۰۸۹؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۱، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲- حقیقه التوسل و الوسیله، موسی محمد علی، ص ۲۴۲.

ص ۱۰۰

سعید می‌گوید: ما صدایی را شنیدیم که می‌گوید: و بر شما سلام و رحمت و برکات خدا باد، ای امیرمؤمنان! از آنچه بعد از ما اتفاق افتاد به ما خبر بده.

حضرت علی (ع) فرمود: اما همسران شما که ازدواج کردند و اما اموال شما تقسیم شد، و اولاد شما نیز در زمره یتیمان داخل شدند، و خانه‌ای که برپا کرده بودید دشمنانتان در آن ساکن شدند، و این اخباری است که نزد ما می‌باشد، حال اخباری که نزد شماست چیست؟

مردی جواب داد: کفن‌ها پاره شد و موها پراکنده گشت و پوست‌ها جدا شد و حدقه چشم‌ها بر صورت‌ها افتاد و از بینی‌ها خون و چرک جاری شد و آنچه را که پیش فرستاده بودیم یافتیم و آنچه را که گذاشتیم زیان دیدیم، و ما در گرو اعمالمان هستیم.

حیات برزخی اموات از دیدگاه برخی از عالمان اهل سنت

۱. شیخ محمود شلتوت

او که رئیس دانشگاه الأزهر مصر بوده، در این باره می‌گوید:

والذی ترشد الیه الآثار الدینیة آنها تخرج من بدن الانسان فیکون الموت، و آنها تبقى ذات ادراک، تسمع السلام علیها و تعرف من یزور قبر صاحبها، و تدرك لذة النعيم و ألم الجحیم ... (۱)

آنچه که از آثار دینی استفاده می‌شود این است که روح از بدن انسان بیرون می‌آید و مرگ تحقق می‌یابد و آن روح دارای ادراک

ص ۱۰۱

باقی می‌ماند و سلام را می‌شنود و کسی را که به زیارت قبرش بیاید می‌شناسد و لذت نعمت و درد عذاب را درک می‌کند ...

۲. شیخ عزالدین عبدالسلام

او می‌گوید:

الظاهر انّ المیت يعرف الزائر؛ لأننا امرنا بالسلام عليهم، و الشرع لا يأمر بخطاب من لا يسمع. و لما وقف على قلب بدر قال: (ما أنتم بأسمع لما أقول منهم). و قد ذهب بعض العلماء إلى انّ ارواح الموتى بأفئته قبورهم ... (۱)

ظاهر آن است که میت زائر را می‌شناسد؛ زیرا به ما دستور داده شده که بر مرده‌ها سلام کنیم، و شرع دستور به خطاب کسی که نمی‌شنود را نمی‌دهد. و چون پیامبر (ص) کنار چاه بدر ایستاد فرمود: (شما شنواتر به آنچه به آنها می‌گوییم نیستید). و برخی از علما معتقدند که ارواح مرده‌ها کنار درب قبرهایشان هستند ...

۳. محمد جمعه کردی

او در حاشیه بر کتاب فتاوی عزالدین می‌نویسد:

وهذا دليل بالغ على انّ الموتى يعلمون بزائرهم، و إلى ذلك ذهب عاقية اهل العلم؛ لأنّ الرسول (ص) علم اصحابه بل امته كيف يسلمون على الأموات ... (۲)

۱- فتاوی شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام، ص ۴۳۱.

۲- فتاوی شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام، ص ۴۳۲.

ص ۱۰۲

و این [حدیث قلیب بدر] دلیل آشکاری است بر اینکه مردگان زائر خود را می‌شناسند. و این نظر عموم اهل علم است؛ زیرا پیامبر (ص) اصحابش بلکه امتش را تعلیم داده که چگونه بر مرده‌ها سلام کنند ...

۴. ابن قیم جوزیه

او در بحث از اینکه آیا اموات از زیارت زنده‌ها و سلام آنها آگاهی پیدا می‌کنند می‌گوید:

ویکفی فی هذا تسمیة المسلم علیهم زائراً، و لولا- انهم يشعرون به لما صحَّ تسميته زائراً؛ فانَّ المزور ان لم يعلم بزیارة من زاره لم یصحَّ ان یقال: زاره. هذا هو المعقول من الزیارة عند جمیع الأمم و كذلك السلام علیهم ایضاً؛ فانَّ السلام علی من لا یسعر و لا یعلم بالمسلم محال، و قد علم النبی (ص) امته اذا زاروا القبور ان یقولوا: (السَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَهْلِ الدِّیَارِ ...) و هذا السلام و الخطاب لموجود یسمع و یخاطب و یعقل و یرد، و ان لم یسمع المسلم الرد. (۱)

و در این کفایت می‌کند اینکه سلام‌کننده به اهل قبور را زائر می‌نامند، و اگر نبود اینکه آنان از سلام زنده‌ها آگاه می‌باشند نام‌گذاری آنها به زائر صحیح نبود؛ زیرا شخص زیارت شده اگر از زیارت کسی که به زیارتش آمده آگاهی ندارد صحیح نیست که گفته شود: او را زیارت کرده است. و معقول از زیارت نزد تمام امت‌ها همین است. همچنین است سلام بر آنها، زیرا سلام بر کسی که شعور ندارد و از سلام‌دهنده آگاهی ندارد، محال است، در حالی

ص ۱۰۳

که پیامبر (ص) به امتش تعلیم داده که هرگاه قبرها را زیارت می‌کنند بگویند: (سلام بر شما اهل دیار...) و این سلام و خطاب برای موجودی است که می‌شنود، صحبت می‌کند، تعقل می‌کند و جواب می‌دهد اگرچه سلام‌کننده جوابش را نشنود.

وی همچنین می‌گوید:

و ثبت عنه (ص): **إِنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ قَوْلَ نَعَالِ الْمُشْيَعِرِينَ لَهُ إِذَا انْصَرَفُوا عَنْهُ. (۱)**

از پیامبر (ص) ثابت شده که فرمود: همانا میت صدای کفش تشیع‌کنندگان را هنگام بازگشت می‌شنود.

و می‌گوید:

والسلف مجمعون علی هذا. وقد تواترت الآثار عنهم بأن المیت يعرف زیارة الحی له و یستبشر به. (۲)

پیشینیان بر این مطلب اجماع دارند. و خبرهای متواتر از آنان رسیده که میت زیارت افراد زنده از او را می‌فهمد و از آن خوشحال می‌شود.

پاسخ به شبهات

اشاره

وهابیان در مسئله حیات برزخی شبهاتی مطرح کرده‌اند که اینک به بررسی شبهه‌هایی که مربوط به حیات برزخی اموات خصوصاً اولیای الهی است، می‌پردازیم.

شبهه اول: دلالت آیات بر موت پیامبر (ص)

اشاره

۱- الروح، ص ۸.

۲- الروح، ص ۸.

ص ۱۰۴

۱. آیاتی دلالت بر این دارد که پیامبر (ص) نیز خواهد مُرد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ) (انبیاء: ۳۴)

پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آنها که انتظار مرگ تو را می‌کشند، آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟!)

و نیز می‌فرماید: (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ)؛ «تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد!» (زمر: ۳۰)

از این رو پیامبری به دلالت صریح قرآن می‌میرد، پس چگونه در برزخ است و می‌بیند و می‌شنود؟

پاسخ

اولاً: این دو آیه اشاره به این مطلب دارد که مرگ امری حتمی و استثنا ناپذیر است و حتی پیامبر ما که محبوب‌ترین افراد نزد

خداوند است نیز از این دنیا رحلت می‌کند و خلود در دنیا برای هیچ کس نیست. و این معنا ربطی به حیات برزخی ندارد.

محمد بن علوی مالکی در پاسخ این شبهه می‌گوید:

... هذا الذي يورد هذه الآيات فاته - إما قصداً أو جهلاً - ان ينبه الناس إلى ان هذا الآيات جاءت لتبين ان محمداً (ص) يجرى عليه ما

يجرى على البشر من الموت وان الله هو الباقي الحي الذي لا يموت ...

ص ۱۰۵

کسی که این آیات را به عنوان ایراد ذکر کرده، عمداً یا جهلاً نمی‌خواهد مردم را آگاه سازد که این گونه آیات بدین جهت آمده تا روشن کند که محمّد (ص) همانند سایر مردم از دنیا رحلت می‌کند و تنها کسی که باقی می‌ماند خدای حی است که در او مرگ راه ندارد ...

ثانیاً: محمد بن علوی مالکی در ادامه می‌گوید:

... انما جاءت لتصحيح مفهوم شائع وتصور باطل في العقول الجاهلية، حيث انهم يربطون بين الكمالات الانسانية والفضائل البشرية التي يتصف بها الرجل وبين الحياة؛ اذ يعتقدون ان الرجل اذا مات انتهى فضله وكماله ومات معه مزيته وصار لاقيمه له ولا فضيله، بل مات ومات معه فضائله وخصاله، ومن هنا جاءت الآيات لتبين فساد هذا المعنى وبطلان ذلك التصور، جاءت لتقول لابي جهل وابي لهب وجماعة المشركين ومن على شاكلتهم ان محمداً بشر وليس بمخلد على وجه الارض، بل انه سيجرى عليه ما يجرى على عامة البشر، ولكن هذا لا ينقص كمالاته ولا يؤثر على درجته ولا ينقص من مرتبته ... (۱)

... آری این گونه آیات به جهت تصحیح مفهومی شایع و تصویری باطل در عقول جاهلیت آمده است؛ زیرا آنان بین کمالات انسانی و فضایل بشری که فردی پیدا می‌کند و بین زنده بودن او ربط می‌دهند و می‌گویند که آن شخص تا زنده است این کمالات و فضایل را دارد و هنگامی که فوت کرد همه آنها تمام می‌شود و موجودی بی‌خاصیت خواهد شد و با مرگش فضائل و کمالاتش

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، صص ۱۲۹-۱۳۰.

ص ۱۰۶

دفن می‌شوند. بدین جهت این آیات برای کشاندن خطّ بطلان بر این گونه عقاید نازل شده تا به ابوجهل و ابولهب و جماعت مشرکان و همفکران آنها بگوید که محمّد بشری است که هرگز در روی زمین باقی نخواهد بود بلکه همان احکامی که بر دیگر افراد بشر وارد می‌شود بر او نیز وارد خواهد شد، ولی این احکام کمالات او را ناقص نخواهد کرد و بر درجه او تأثیر نخواهد گذاشت و از مرتبه او کم نخواهد نمود ...

ثالثاً: مرگ، امر عدمی نیست بلکه انتقال از عالمی محدود یعنی دنیا به عالمی وسیع‌تر می‌باشد.

شبهه دوم: مساوی نبودن زنده‌ها و مرده‌ها

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ)؛ «وهرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند». (فاطر: ۲۲)

در این آیه خداوند بین زنده‌ها و مرده‌ها فرق گذاشته و خواص زندگان را برای مردگان قائل نشده است. بنابراین مرده مانند زنده‌ها نمی‌تواند بشنود و یا ببیند و آثار حیات بر او بار گردد.

پاسخ

این جمله از آیه، همانند ادامه آن تمثیل برای کفار است و مقصود از احیاء، مؤمنان زنده‌دل، و مقصود از اموات، کافران مرده دل است، و لذا بعد از آن چنین آمده است: (وَمَا أَنْتَ بِمُشْرِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ)؛ «و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!» که مراد کافران مرده‌دل است که حتی سخن پیامبر رحمت نیز در دل سخت آنان راه نمی‌یابد و خداوند در این تمثیل عدم برابری کفار با مؤمنان را در همین دنیا بیان نموده است.

حکم صدا زدن اموات

اشاره

ص ۱۰۷

اشاره

وهابیان چون منکر حیات برزخی‌اند به همین جهت می‌گویند صدا زدن اموات و استغاثه به اولیا جایز نیست، اما آیات و روایات بر جواز چنین کاری دلالت دارد.

از اینکه حضرت صالح و شعیب ۸ قوم خود را بعد از مرگ صدا زده‌اند به دست می‌آید صدا زدن آنان جایز می‌باشد.

جواز صدا زدن اموات از دیدگاه قرآن

۱. خداوند متعال در خصوص قوم صالح می‌فرماید:

(فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَ فَأَضْيَبُحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَيْحَتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) (اعراف: ۷۸ و ۷۹)

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، [تنها] جسم بی‌جان‌شان در خانه‌هاشان باقی مانده بود. [صالح] از آنها روی برتافت؛ و گفت: ای قوم من! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ

ص ۱۰۸

کردم، و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی [چه کنم که] شما خیرخواهان را دوست ندارید!

۲. خداوند متعال درباره قوم شعیب می‌فرماید:

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْرَبُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * الَّذِينَ كَذَبُوا شَعْيِبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شَعْيِبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ) (اعراف: ۹۱-۹۳)

سپس زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان بصورت اجساد بی‌جان در خانه‌هاشان مانده بودند. آنها که شعیب را تکذیب کردند، [آنچنان نابود شدند که] گویا هرگز در آن [خانه‌ها] سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند! سپس از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر حال قوم بی‌ایمان تأسف بخورم؟!

آیه صراحت دارد در اینکه صالح و شعیب ۸ قوم خود را پس از مرگ آنان صدا زده‌اند از این آیه به دست می‌آید صدا زدن مردگان جایز بوده و آنان صدای زندگان را می‌شنوند.

جواز صدا زدن اموات از دیدگاه روایات

حدیث اول

بخاری به سند خود از انس بن مالک نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

ص ۱۰۹

إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزُنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ. (۱)

همانا چشم می‌گرید و قلب محزون می‌شود ولی ما به جز چیزی که مورد رضای پروردگارمان باشد نمی‌گوییم، و همانا ما ای ابراهیم در فراق تو محزونیم.

این کلمات را پیامبر (ص) خطاب به فرزندش هنگامی گفتند که ابراهیم از دنیا رحلت نموده بود و وهابیان هیچ‌گونه تأویل در آیات و روایات را نمی‌پذیرند و همه چیز را حمل بر ظاهر می‌کنند. پس بنابر ظاهر این روایت می‌توان به مرده خطاب نمود و او می‌شنود و گرنه خطاب نمودن به کسی که نمی‌شنود کاری عبث است که رسول خدا (ص) چنین کار بیهوده‌ای نمی‌کند.

حدیث دوم

ابوهریره و عایشه و بریده نقل کرده‌اند:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَقُولُ إِذَا ذَهَبَ إِلَى الْمَقَابِرِ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ). (۲)

همانا پیامبر (ص) هر گاه به قبرستان می‌رفت می‌فرمود: (سلام بر شما اهل دیار از مؤمنین و مسلمانان، و ما اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد. از خداوند برای خود و شما عافیت می‌طلبم).

۱- صحیح بخاری، ح ۱۳۰۳.

۲- تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص ۱۱۰

حسن بن علی سقاف شافعی در ذیل این حدیث می‌گوید:

قلت: و هذا نداء و دعاء للأمم صریح من النبی (ص) و تعلیم للأمم، فلیس ذلك عبادة لهم، و لیس لأحد ان یقول هنا (الدعاء هو العبادة) كما أنه لیس لأحد ان یقول: و جب تغییر نداء النبی (ص) فی الصلاة بعد وفاته بابدال (السلام علیک أیها النبی) بلفظه (السلام علی النبی) فتنبه. (۱)

می‌گویم: این جملات ندا است و صدا زدن صریح اموات است از پیامبر (ص) و تعلیمی است برای امت، و در عین حال عبادت آنها به حساب نمی‌آید، و کسی حق ندارد که در اینجا بگوید: (دعا همان عبادت است). همان‌گونه که کسی نمی‌تواند بگوید: واجب است

که ندا و صدا زدن پیامبر (ص) در نماز را بعد از وفاتش تغییر داده و (السلام علیک ایها النبی) را با لفظ (السلام علی النبی) ادا کنیم. خوب توجه کنید، (بلکه با لفظ خطاب، علیک، بر او سلام می‌دهیم).

حدیث سوم

اشاره

طبرانی به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ عَلِيٍّ دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أُمِّي! كُنْتِ أُمِّي بَعْدَ أُمِّي، تَجُوعِينَ وَ تَشْبَعِينَ، وَ تَعْرِينَ وَ تَكْسِينِ وَ تَمْنَعِينَ نَفْسَكَ طِيبَ الطَّعَامِ وَ تُعْطِينِنِي، تُرِيدِينَ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ ... (۲)

۱- الاغاثة بادلہ الاستغاثة، ص ۱۱.

۲- المعجم الأوسط، طبرانی، صص ۳۵۶-۳۵۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۸ و ...

ص ۱۱۱

چون فاطمه بنت اسد مادر امام علی از دنیا رحلت نمود رسول خدا (ص) بر او وارد شد و کنار سر او نشست و فرمود: رحمت خدا بر تو ای مادرم! تو برای من بعد از مادرم مادری می‌کردی؛ به خودت گرسنگی می‌دادی ولی مرا سیر می‌کردی، و خودت برهنه بودی ولی مرا می‌پوشانیدی، خودت را از بهترین غذاها محروم می‌کردی ولی به من آن غذاها را می‌دادی و قصدت از این کارها رضایت خدا و اجر اخروی بود ...

توثیق حدیث

این روایت را طبرانی با سلسله سند ذیل نقل نموده است: احمد بن حمّاد بن زغبه، از روح بن صلاح، از سفیان ثوری، از عاصم احول از انس بن مالک:

۱. احمد بن حماد بن زغبه ثقّه بوده و از شیوخ طبرانی و نسایی به حساب می‌آید.

۲. روح بن صلاح، حاکم در سؤالات سجری او را ثقّه مأمون دانسته و ابن حبان او را در ثقات آورده است. (۱) گرچه برخی هم او را تضعیف کرده‌اند ولی از آنجا که سبب جرح را ذکر نکرده و تفسیر ننموده‌اند مبهم بوده و در مقابل تعدیلی که دیگران ذکر کرده‌اند نمی‌توانند تأثیر گذار باشند. و این قانونی است که در بحث جرح و تعدیل علم رجال به آن اشاره شده است. از باب نمونه ابن حجر در مقدمه «فتح الباری» در ترجمه محمد بن بشار بن بندار می‌گوید:

۱- الثقات، ج ۸، ص ۲۴۴.

ص ۱۱۲

ضعفه عمرو بن علی الفلاس، و لم يذكر سبب ذلك، فما عرجوا على تجريحه. (۱)

عمرو بن علی فلاس او را تضعیف کرده ولی چون سبب آن را ذکر نکرده متعرض جرح او نشده‌اند.

اشکال ناصرالدین البانی

وی ادعا کرده که جرح در مورد روح بن صلاح تفسیر شده است به قول ابن انس که درباره او گفته: «رویت عنه مناکیر»؛ «از او روایات منکر نقل شده است»، و به قول ابن عدی در «الکامل»: «فی بعض حدیثه نکره» (۲)؛ «در برخی از احادیث او منکر وجود دارد».

پاسخ

اعتراض البانی از دو جهت مردود است:

۱. این دو عبارت دلالت بر ضعف روح بن صالح ندارد همان طور که ابن دقیق العید در «شرح الإلمام» گفته است. (۳)

ابن دقیق می گوید:

قولهم (روی مناکیر) لاتقتضی بمجرد ترک روایتته حتّی تکثر المناکیر فی روایتته و ینتهی ان یقال فیهِ (منکر الحدیث)؛ لائّ منکر الحدیث وصف فی الرجل یتحق به الترتک لحدیثه.

گفته آنان (روی مناکیر) به تنهایی اقتضای ترک روایاتش را ندارد تا آنکه روایات منکر در احادیثش زیاد شود و منتهی شود به اینکه

۱- مقدمه فتح الباری، ص ۴۳۷.

۲- سلسله الاحادیث الضعیفه، ج ۱، صص ۳۲ و ۳۳.

۳- ر. ک: نصب الرأیة، ج ۱، ص ۱۷۹؛ فتح المغیث، ج ۱، ص ۳۴۷.

ص ۱۱۳

درباره او گفته شود (منکر الحدیث است)؛ زیرا (منکر الحدیث) وصفی است در رجل که مستحق ترك حدیث اوست.
 ۲. جمله «روی المناکیر» یا «رویت عنه المناکیر» هیچ گونه دلالتی بر جرح ندارد؛ چرا که ممکن است آن منکرات از جانب شیوخ او یا روایان از او باشد و روح بن صلاح تنها چیزی را نقل کرده که متحمل آن شده است.
 حاکم به دارقطنی می گوید:

سلیمان بن بنت شرحبیل؟ قال: ثقة. قلت: أليس عنده مناكير؟ قال: يحدث بها عن قوم ضعفاء. (۱)

درباره سلیمان بن بنت شرحبیل پرسیدم؟ گفت: ثقه است. گفتم: آیا نزدش روایات منکر نیست؟ گفت: آن را از قوم ضعیف، نقل می کند.

هنگامی که ابن عدی در کتاب «الکامل» ترجمه روح بن صلاح را نقل می کند دو حدیث از او می آورد که آفت در آن دو راوی از روح بن صلاح است. (۲)

ابن حجر می گوید:

عادة ابن عدی فی کامله ان یخرج الاحادیث التی انکرت علی الثقة أو علی غیر الثقة ... (۳)

عادت ابن عدی در کاملش این است که احادیثی را تخریج کند که بر ثقه یا غیر ثقه انکار شده است.

۱- سؤالات السجزی، صص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۲- الکامل، ج ۳، صص ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶.

۳- مقدمه فتح الباری، ص ۴۲۹.

ص ۱۱۴

وانگهی البانی در جایی دیگر عنوان «منکر الحدیث» را جرح مردود دانسته به جهت آنکه غیر مفسر است. (۱) اشکال دیگر: البانی درصدد بر آمده تا توثیق ابن حبان و شاگردش حاکم نسبت به روح بن صلاح را رد کند. او در این باره می گوید:

ان ابن حبان متساهل فی التوثیق؛ فانّ كثيراً ما یوثق المجهولین ... و مثله فی التساهل الحاکم كما لا یخفی علی المتضلع بعلم التراجم و الرجال، فقولهما عند التعارض لا یتقام له وزن حتّی و لو کان الجرح مبهماً لم یذکر له سبب. (۲) همانا ابن حبان متساهل در توثیق است؛ زیرا بسیاری از مواقع افراد مجهول را توثیق می کند ... و مثل اوست در تساهل حاکم، همان گونه که بر افراد متخصص به علم تراجم و رجال مخفی نمی باشد، پس گفته آن دو هنگام تعارض اعتباری ندارد حتی در صورتی که جرح مبهم بوده و برای آن سببی ذکر نشده باشد.

پاسخ

اولاً: ابن حبان در مقدمه کتابش توثیقات خود را بر دو قسم کرده است؛
 ۱. کسانی که علمای جرح و تعدیل درباره آنها اختلاف دارند و هر جابرای او ثابت شود ثقه است آن را داخل در ثقات کرده و گرنه او را در کتاب دیگرش آورده است.

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۱، ص ۷۶۹.

۲- سلسله الاحادیث الضعیفه، ج ۱، ص ۳۲.

ص ۱۱۵

۲. کسانی که معروف به جرح یا تعدیل نیستند ولی شیخ او و راوی از او ثقة است و از آنجا که حدیث منکری ندارد نزد او ثقة می‌باشد، گرچه این گونه افراد نزد جمهور رجالین مجهول الحال به حساب می‌آیند و این نظر تنها برای ابن حبان نیست. لذا نسبت تساهل در مورد توثیقات ابن حبان به طور مطلق صحیح نیست و اگر تساهلی باشد تنها در مورد دسته دوم از توثیقات اوست، و لذا ردّ توثیق ابن حبان در مورد روح بن صلاح به ادعای تساهل او صحیح نمی‌باشد.

ثانیاً: ادعای تساهل در توثیقات حاکم پذیرفته نیست؛ چرا که همیشه علما توثیقات او را نقل کرده و به آن اعتماد نموده‌اند و کتاب‌های رجالی پر از این اعتمادهاست. گرچه ذهبی حاکم را همانند ترمذی متساهل دانسته (۱)، ولی گفته شده که تساهل او مخصوص به احادیث در «المستدرک علی الصحیحین» است. (۲) در حالی که توثیق روح بن صلاح از ناحیه او در «سؤالات السجری» آمده است.

از جهت دیگر می‌توان توثیق حاکم و ابن حبان را این گونه تقویت کرد که یعقوب بن سفیان از مشایخ او به حساب می‌آید، کسی که حدیثش کمتر از حسن نیست.

بقیه رجال سند نزد اهل سنت تمام بوده و مورد وثوق می‌باشند.

حدیث چهارم

ابومویه به مولی رسول الله (ص) می‌گوید:

۱- ذکر من یعتمد قوله فی الجرح و التعدیل، ص ۱۷۲.

۲- التَّنْکِیل، ج ۱، ص ۴۵۹.

ص ۱۱۶

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْمَقَابِرِ لِيُهَيِّئُكُمْ مَا أَصَبْتُمْ فِيهِ ... (۱))

همانا پیامبر (ص) به اهالی بقیع فرمود: درود بر شما ای صاحبان قبور، خوشا بر شما از آنچه در آن عالم به آنها دسترسی پیدا کردید

...

حدیث پنجم

بخاری و مسلم نقل کرده‌اند:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِأَهْلِ الْبُئْرِ وَاسْمِهَا الْقَلِيبُ الَّتِي أُلْقِيَ فِيهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُفَّارِ فِي بَدْرِ: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا، فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي اللَّهُ حَقًّا. (۲)

همانا پیامبر (ص) به اهل چاهی که اسمش قلیب بود و در منطقه بدر جماعتی از کشته‌های کفار در آن افتاده بودند فرمود: آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده حق یافتید؟! من که آنچه را خدایم برایم وعده کرده بود حق یافتم.

حدیث ششم

حلبی در سیره خود چنین نقل کرده است:

وَكَانَ إِذَا تَهَجَّجَتْ عَلَيْهِ قُرَيْشٌ يَنْدُبُ عَمَّهُ فَيَقُولُ: يَا عَمُّ! مَا أَسْرَعَ مَا وَجَدْتُ فَقَدْ كَفَّ. (۳)

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۲- فتح الباری، ج ۷، ص ۳۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۳.

۳- السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۴۷۹.

ص ۱۱۷

و چون قریش بر رسول خدا (ص) هجوم می‌آورد عمویش را صدا می‌زد و چنین ندبه می‌کرد: ای عمو! چه زود فراق و نبود تو را احساس کردم.

حدیث هفتم

رسول خدا (ص) هنگامی که وارد قبرستان می‌شد خطاب به اموات کرده و آنان را این گونه صدا می‌زد: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ...» (۱)؛ «درود بر شما ای اهل دیار مؤمنان و مسلمانان...».

صدا زدن اموات در عمل صحابه

۱. نقل شده که صفیه دختر عبدالمطلب عمه پیامبر (ص) بعد از وفات حضرت قصیده‌ای در مرثیه او سرود که در آن چنین آمده است:

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ رَجَاؤُنَا

وَكُنْتَ بِنَا بَرًّا وَلَمْ تَكُ جَافِيًّا وَكُنْتَ بِنَا بَرًّا رَوْفًا نَبِيًّا وَكُنْتَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ مَنْ كَانَ بَاكِئًا (۲)

آگاه باش ای فرستاده خدا! تو امید مایی، تو به ما نیکوکار بودی و جفا نمی‌کردی. تو نیکوکاری بودی مهربان، پیام آور برای ما، و من امروز کسی هستم که بر تو می‌گریم.

در این اشعار خطاب به رسول خدا (ص) شده در حالی که از دنیا رحلت کرده است.

۱- المصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۳، ص ۲۲۱.

۲- ذخائر العقبی، طبری، ص ۲۵۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۶.

ص ۱۱۸

۲. عبدالرزاق به سند صحیح از نافع نقل کرده که گفت:

كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ أَتَى قَبْرَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ. (۱)

عبدالله بن عمر چون از سفری بازمی‌گشت به کنار قبر پیامبر (ص) می‌آمد و می‌گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابابکر، سلام بر تو ای پدرم.

۳. ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا (ص) خطاب به او عرض کرد:

يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ! لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَيْنِ. (۲)

پدر و مادرم به فدای تو ای پیامبر خدا (ص)! خداوند بر تو بین دو مرگ جمع نخواهد کرد.

۴. طبرانی در «المعجم الكبير» به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل می‌کند: شخصی به جهت حاجتی مکرر نزد عثمان بن عفان مراجعه می‌نمود، ولی عثمان به خواسته‌اش توجهی نمی‌کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را - که خود راوی است - ملاقات کرده و از این موضوع شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن و وضو بگیر؛ به مسجد برو و دو رکعت نماز بگزار و بعد از اتمام نماز، پیامبر (ص) را وسیله قرار ده و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِ لِي حَاجَتِي»، آن‌گاه حاجت خود را به یاد آور.

۱- المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۶.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۱۱۳.

ص ۱۱۹

عثمان بن حنیف می‌گوید: شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن‌گاه به سوی خانه عثمان روان شد، فوراً دربان آمد و او را نزد عثمان بن عفان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سپس حاجتش را به طور کامل برآورد و به او گفت: من همین‌الآن به یاد حاجت تو افتادم و هرگاه بعد از این از ما حاجتی خواستی به نزد ما بیا

عثمان بن حنیف گفت: این دستور از من نبود، بلکه روزی خدمت پیامبر (ص) بودم که نابینایی نزد حضرت آمد و از کوری چشم خود شکایت نمود. حضرت (ص) ابتدا پیشنهاد کرد که صبر کند ولی او نپذیرفت. سپس به او همین دستور را داد و آن شخص نیز بعد از ادای آن بینا شد و به مقصود خود رسید.

ص ۱۲۰

شنیدن اموات در عالم برزخ

اشاره

اشاره

موضوع شنیدن اموات در عالم برزخ صدای اهل دنیا و اطلاع آنان از نیت زنده‌ها مورد اختلاف بین وهابیان و دیگر پیروان مذاهب اسلامی است. اینک جا دارد تا این موضوع را نیز مورد بحث قرار دهیم.

شنیدن اموات در عالم برزخ از دیدگاه قرآن

از برخی آیات قرآن می‌توان موضوع شنیدن اموات را اثبات نمود:

۱. خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى)؛ «مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مرده‌دلان برسانی». (نمل: ۸) گرچه در این آیه نفی سماع از اموات کرده ولی در آیه شهیدان آنان را میت ندانسته است آنجا که می‌فرماید: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ) (آل عمران: ۱۶۹) [ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند.

ص ۱۲۲

اولاً: اولیا و شهدا موضوعاً از آیه عدم شنیدن خارجند.

ثانیاً: مراد از موتی در آیه کفار مرده‌دلانند که انذار و تبشیر رسول خدا در آنان تأثیر نداشت. از این رو، از موضوع بحث ما خارج است و دلالت بر نشنیدن اموات مسلمانان ندارد.

۲. خداوند متعال خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

(وَسَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ) (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟! سؤال کردن از انبیای پیشین فرع بر آن است که سؤال او را بشنوند.

۳. خداوند متعال درباره حضرت صالح (ع) و قومش می‌فرماید:

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْرَبُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصِيحَتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) (اعراف: ۷۸ و ۷۹)

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، [تنها] جسم بی‌جانشان در خانه‌هایشان باقی مانده بود. [صالح] از آنها روی برتافت؛ و گفت: ای قوم من! من رسالت پروردگارت را به شما ابلاغ کردم، و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی [چه کنم که] شما خیرخواهان را دوست ندارید!

از اینکه حضرت صالح با قوم خود سخن گفته به دست می‌آید که اموات در عالم برزخ می‌شنوند.

شنیدن اموات در عالم برزخ از دیدگاه روایات

ص ۱۲۳

از برخی روایات نیز می‌توان موضوع شنیدن اموات را استفاده نمود:

۱. انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

الْعَبِيدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَوْلَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ (ص)؟ ... (۱)

بنده چون در قبرش گذاشته می‌شود و اصحاب او پشت کرده و می‌روند به طوری که صدای کفش‌های آنان را می‌شنود، دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: دیدگاه تو درباره این مرد [محمد (ص)] چیست؟ ...

۲. مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبُقْعِ فَيَقُولُ: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ أَتَاكُمْ مَا تُوْعَدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ... (۲)

رسول خدا (ص) هر شبی که نوبت عایشه بود آخر شب به قبرستان بقیع می‌رفت و می‌فرمود: درود بر شما ای خانه قوم مؤمنین، و آمد شما را آنچه که به شما وعده داده شده بود که در آینده به شما خواهد رسید ...

۳. عایشه از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: از عایشه نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۹.

ص ۱۲۴

مَا مِنْ رَجُلٍ يَزُورُ قَبْرَ أَخِيهِ وَيَجْلِسُ عِنْدَهُ إِلَّا اشْتَأَسَ وَرَدَّ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُوتَ. (۱)

هیچ مردی نیست که به زیارت قبر برادرش برود و نزدش بنشیند جز آنکه نسبت به او انس می‌گیرد و جواب او را می‌دهد تا آن شخص از آن مکان برخیزد.

۴. طبرانی به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ أُمِّ عَلِيٍّ دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أُمِّي! كُنْتُ أُمِّي بَعْدَ أُمِّي، تَجُوعِينَ وَتَشْبَعِينَ، وَتَعْرِينَ وَتَكْسِينِي وَتَمْنَعِينَ نَفْسَكَ طِيبَ الطَّعَامِ وَتُعْطِينِي، تُرِيدِينَ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ ... (۲)

چون فاطمه بنت اسد مادر امام علی از دنیا رحلت نمود رسول خدا (ص) بر او وارد شد و کنار سر او نشست و فرمود: رحمت خدا بر تو ای مادرم! تو برای من بعد از مادرم مادری می‌کردی؛ به خودت گرسنگی می‌دادی ولی مرا سیر می‌کردی، و خودت برهنه بودی ولی مرا می‌پوشاندی، خودت را از بهترین غذاها محروم می‌کردی ولی به من آن غذاها را می‌دادی و قصدت از این کارها رضایت خدا و اجر اخروی بود ...

۵. بخاری و مسلم نقل کرده‌اند:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ وَاسْمِهَا الْقَلِيبُ الَّتِي أَلْقَى فِيهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُفَّارِ فِي بَدْرٍ: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا، فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي اللَّهُ حَقًّا. (۳)

۱- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۵۶.

۲- المعجم الأوسط، طبرانی، صص ۳۵۶-۳۵۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۸ و ...

۳- فتح الباری، ج ۷، ص ۳۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۳.

ص ۱۲۵

همانا پیامبر (ص) به اهل چاهی که اسمش قلیب بود و در منطقه بدر جماعتی از کشته‌های کفار در آن افتاده بودند فرمود: آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده حق یافتید؟! من که آنچه را خدایم برایم وعده کرده بود حق یافتم.

۶. بخاری و مسلم از انس نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

أَلْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَ تَوَلَّى وَ ذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ يَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ. (۱)

بنده چون در قبرش گذاشته شود و یارانش پشت نمایند و بروند تا اینکه صدای کفش آنها را بشنود دو فرشته آمده و او را می‌نشانند.

اگر کسی بگوید که این حدیث مربوط به ابتدای دفن اوست محمد عابد سندی انصاری حنفی در جواب آن گفته است:

فهو خلاف الظاهر، بل الظاهر ان هذه الحالة حاصله في القبر سرمداً؛ لما سقناه فيه من الأدلة التي تقتضي ثبوت سماع الميت دواماً.

(۲)

این احتمال خلاف ظاهر است، بلکه ظاهر این است که این حالت تا ابد در قبر حاصل است؛ به جهت آنچه که از ادله ذکر کردیم که مقتضی ثبوت سماع میت به طور دوام است.

شنیدن اموات در عالم برزخ از دیدگاه اهل سنت

برخی از علمای اهل سنت معتقد به شنیدن اموات در عالم برزخ می‌باشند:

۱- صحیح بخاری، ح ۱۳۳۸ و ۱۳۷۴؛ صحیح مسلم، ح ۷۲۱۶.

۲- التوسل، ص ۳۵.

ص ۱۲۶

۱. شیخ محمود شلتوت می گوید:

والذی ترشد إليه الآثار الدینیة أنها تخرج من بدن الإنسان فیکون الموت، و أنها تبقى ذات ادراک، تسمع السلام علیها و تعرف من یزور قبر صاحبها، و تدرك لذة النعیم و ألم الجحیم. (۱)

آنچه که از آثار دینی استفاده می شود این است که روح از بدن انسان بیرون می آید و مرگ تحقق می یابد و آن روح دارای ادراک باقی می ماند و سلام بر خود را می شنود و کسی را که به زیارت قبرش بیاید می شناسد و لذت نعمت و درد آتش را درک می کند ...

۲. ابن قیم جوزیه می گوید:

والسلف مجمعون علی هذا، و قد تواترت الآثار منهم بانّ المیت يعرف زیارة الحی له و یستبشر به. (۲)

پیشینیان بر این مطلب اجماع دارند. و خبرهای متواتر از آن رسیده که میت زیارت افراد زنده از او را می فهمد و از آن خوشحال می شود.

نظر ابن تیمیه درباره شنیدن اموات

ابن تیمیه می گوید:

فأما سماع المیت للأصوات من القرائة و غيرها حق ... و كذلك قد ذکر طائفة من العلماء من اصحاب احمد، و ذکرُوا فيه آثاراً: (انّ المیت يتألم بما یفعل عنده من المعاصی). فقد یقال ایضاً: أنه یتنعم بما یسمعه من القرائة و ذکر الله. (۳)

۱- الفتاوی، ص ۱۹.

۲- الروح، ص ۹.

۳- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۷۹.

ص ۱۲۷

اما اینکه میت صدای قرائت‌ها و دیگر امور را می‌شنود این امر حق است ... و همچنین طائفه‌ای از علما از اصحاب احمد این مطلب را ذکر کرده‌اند، و در این باره آثاری را یاد آور شده‌اند که میت از گناهایی که نزد او انجام می‌گیرد آزار می‌بیند. و گاهی نیز گفته می‌شود که میت به آنچه از قرائت [قرآن] و ذکر خدا می‌شنود متنعم می‌گردد.

پاسخ به شبهات

اشاره

بعد از تبیین موضوع شنیدن اموات در عالم برزخ، اینک به بررسی شبهات آن می‌پردازیم:

شبهه اول: نشنیدن صدای اهل دنیا

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ) (فاطر: ۱۳ و ۱۴)

این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت [در سراسر عالم] از آن اوست: و کسانی را که جز او می‌خوانید [و می‌پرستید] حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک [و پرستش] شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند [خداوند آگاه و] خبیر تو را [از حقایق] باخبر نمی‌سازد.

ص ۱۲۸

گفته شده که در آیه دوم شنیدن صداهای عالم دنیا در عالم برزخ نفی شده است.

پاسخ

اولاً: از تاریخ استفاده می‌شود دیدگاه مشرکان درباره غیر خدا از موجوداتی که می‌پرستیدند اعتقاد به خالقیت یا ربوبیت استقلالی آنها بوده است.

ابن هشام نقل می‌کند:

حدثني بعض اهل العلم: ان عمرو بن لحي خرج من مكة إلى الشام في بعض أموره، فلما قدم مأب من ارض البلقاء وبها يومئذ العماليق ... رأهم يعبدون الأصنام فقال لهم: ما هذه الأصنام التي أراكم تعبدون؟ قالوا له: هذه اصنام نعبدها فنستمطرها فتمطرنا ونستنصرها فننصرنا. فقال لهم: أفلا تعطونني منها صنماً فأسير به إلى أرض العرب فيعبدوه؟ فأعطوه صنماً يقال له: هبل، فقدم به مكة فنصبه وامر الناس بعبادته وتعظيمه. (۱)

برخی از اهل علم حدیث کرده که عمرو بن لحي به جهت کاری از مکه به طرف شام حرکت کرد، و چون به مأب از سرزمین بلقاء رسید که عمالقه در آنجا زندگی می‌کردند ... آنان را مشاهده کرد که بت می‌پرستیدند. گفت: این چه بت‌هایی است که شما آنها را می‌پرستید؟ گفتند: اینها بت‌هایی است که آنها را می‌پرستیم و از آنها باران می‌خواهیم برای ما باران می‌فرستند و یاری می‌طلبیم ما را

۱- السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۰۱.

ص ۱۲۹

یاری می‌کنند. عمرو به آنان گفت: آیا به من از میان آنها بتی نمی‌دهی تا به سرزمین عرب برده و آن را عبادت کنیم؟ آنان بت هبل را به او دادند. او آن بت را به مکه آورده و در آنجا نصب نمود و مردم را دستور داد تا آن را عبادت کرده و تعظیم نمایند. ثانیاً: سیاق آیه مورد اشکال دلالت بر آن دارد که چون مشرکان دیدگاه استقلالیه به اولیای خود و نیز بت‌ها داشتند مورد مذمت قرار گرفته‌اند. لذا می‌فرماید که آنها گوش به دعایشان نمی‌دهند و اگر هم بدهند حاجت آنها را اجابت نمی‌کنند. و در ذیل آیه می‌فرماید: (روز قیامت به شرک شما کفر می‌ورزند). از اینجا معلوم می‌شود که آنها دیدگاه شرک آلود در رابطه با بت‌ها یا اولیا داشتند.

ثالثاً: از آیات قرآن استفاده می‌شود که مشرکان شرک در خالقیت و ربوبیت داشته‌اند:

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْبَغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبیم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!

همچنین می‌فرماید:

(أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (رعد: ۱۶)

آیا آنها هم‌تایانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟! بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز.

ص ۱۳۰

رابعاً: پیامبر اکرم (ص) خوفی از وقوع امت در شرک نداشته است.

بخاری به سندش از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود:

... وَ اللَّهُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُتَنَافِسُوا فِيهَا. (۱)

به خدا سوگند! من از اینکه بعد از من مشرک شوید نمی‌هراسم بلکه از آن بیم دارم که در امر دین با هم نزاع کنید ...

مالک از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «لَا يَجْتَمِعُ دِينَانِ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ» (۲)؛ «دو دین در جزیره‌العرب جمع نمی‌شود».

مسلم به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ آيَسَ أَنْ يَعْْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَلَكِنْ فِي التَّخْرِيشِ بَيْنَهُمْ. (۳)

همانا شیطان مأیوس شد از اینکه نمازگزاران در جزیره‌العرب او را عبادت کنند ولی از نزاع بین آنان مأیوس نشده است.

بخاری به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي، وَلَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مُسْتَقِيمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعِيَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ

تَعَالَى... (۴)

به هر کسی که خداوند اراده خیر داشته باشد او را فقیه در دین می‌کند، و همانا من تقسیم‌کننده و خداوند عطاکننده است، و همیشه

۱- صحیح بخاری، ح ۱۳۴۴.

۲- موطأ مالک، رقم ۱۳۸۸.

۳- صحیح مسلم، ح ۲۸۱۲.

۴- صحیح بخاری، ح ۷۴۶۰.

ص ۱۳۱

امر این امت مستقیم است تا قیامت برپا شده یا امر خدای متعال برسد ...

خامساً: دیدگاه مشرکان مطابق آیات قرآن استقلال نظر درباره

بت‌ها و اولیائشان و پرستش آنها بوده است و حال آنکه هیچ مسلمانی نظر استقلالی به انبیا و اولیا نداشته و آنها را نمی‌پرستد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا) (عنکبوت: ۱۷)

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند.

و نیز می‌فرماید:

(قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) (سبأ: ۲۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید بخوانید! [آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که] آنها به اندازه

ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند.

قرائن استقلال نظر مشرکان درباره اولیائشان

۱. عنوان شرک؛ زیرا در مفهوم شرک عرضیت نهفته است نه طولیت.

۲. عنوان (مَعَ اللَّهِ)؛ که به معنای معیت و عرضیت است.

خداوند متعال می‌فرماید: (لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ)؛ «هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده». (اسراء: ۲۲)

۳. تعبیر (مِنْ دُونِهِ)؛ که به معنای قطع ارتباط از خداوند متعال است.

ص ۱۳۲

و نیز می‌فرماید: (قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ)؛ «بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید، بخوانید». (اسراء: ۵۶)
 ۴. تعبیر به «عدم ملک»؛ که دلالت دارد بر اینکه مشرکان اعتقاد به ملکیت برای بت‌ها یا اولیای خود داشته‌اند.

و می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا) (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.

اشکال

گفته شده: مشرکان طبق آیات قرآن شرک در خالقیت و ربوبیت نداشتند به دلیل آیه (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ) و آیه: (وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ)، بلکه شرک آنان تنها در عبودیت بوده است. لذا مطابق این دو آیه پاسخ آنان در سؤال از خالق و مدبر عالم آن است که خداوند می‌باشد.

پاسخ

اولاً: به قرینه (فَسَيَقُولُونَ) که با سین آمده دلالت دارد که با تأمل و تفکر زود است که اقرار به خداوند نمایند که ملزم به حکم عقل باشند نه اینکه آنان به این عقیده معترف بودند.

ص ۱۳۳

قرطبی در تفسیر آن می گوید:

... أو فسقولون هو الله ان فكروا و انصفوا. (۱)

... پس می گویند: او خداست، اگر فکر کرده و انصاف به خرج دهند.

بیضاوی می گوید:

لأنّ العقل الصریح قد اضطرهم بأدنی نظر إلى الاقرار بأنّه خالقها. (۲)

زیرا عقل صریح آنان را مجبور خواهد کرد که با کمترین تأمل اقرار کنند که خداوند خالق آنهاست.

شوکانی می گوید:

أی سیکون قولهم فی جواب هذه الاستفهام انّ الفاعل لهذه الأمور هو الله سبحانه ان انصفوا و عملوا ما یوجبہ الفکر الصحیح و العقل

السلیم. (۳)

یعنی زود است که گفتار آنان در جواب این سؤال این باشد که فاعل این امور همان خداوند سبحان است، اگر انصاف داده و طبق

حکم عقل سلیم و فکر صحیح عمل نمایند.

ثانیاً: ذیل آیه اول این چنین آمده است: (فَأَنْتَ يُؤْفَكُونَ) یعنی اگر آنان قدری تفکر کنند معتقد به شرک در خالقیت نمی شوند.

شبهه دوم: نفی قدرت اجابت دعا از اموات**اشاره**

خداوند می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّكُمْ صَادِقِينَ * أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ

۱- الجامع لاحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۴۷.

۲- انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۴.

۳- فتح القدر، ج ۲، ص ۵۰۴.

ص ۱۳۴

يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا) (اعراف: ۱۹۴ و ۱۹۵)

آنهايي را که غير از خدا می خوانيد [و پرستش می کنيد]، بندگانی همچون خود شما هستيد؛ آنها را بخوانيد، و اگر راست می گويد بايد به شما پاسخ دهند [و تقاضایان را بر آورند!]، آيا [آنها حداقل همانند خود شما] پاهایی دارند که با آن راه بروند؟! يا دست‌هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند [و کاری انجام دهند؟!]. يا چشمانی دارند که با آن ببینند؟! يا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند!؟

آيه می گويد آن کسانی را که صدا می زنيد همانند شمايند و قدرت اجابت دعای شما را ندارند.

پاسخ

اولاً: مورد آيه بت‌های سنگی و چوبی است که گوش شنوا ندارند.

ثانياً: همان گونه که قبلاً اشاره شد مشرکان دیدگاه استقلالی نسبت به اولیای خود از اموات و بت‌ها در ربوبیت و خالقیت داشته‌اند و آنها را می پرستیدند نه خدا را. لذا خداوند متعال آنها را مذمت می کند، و در قرآن از تعبیر (مَنْ دُونِ اللَّهِ) به کار برده است.

شبه سوم: غفلت مردگان از دعای زنده‌ها

اشاره

خداوند متعال می فرماید:

(وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ) (احقاف: ۵)

ص ۱۳۵

چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آنها [کاملاً] بی‌خبر است؟! [و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود!]
گفته شده مطابق این آیه اولیای خدا در عالم برزخ نمی‌شنوند و خواسته‌ها را نیز اجابت نمی‌کنند.

پاسخ

اولاً: مقصود از آیه بت‌ها هستند.

ثانیاً: بر فرض شمول آیه بر اولیای الهی، مقصود آیه، مذمت به جهت نظر استقلالی به اولیاست به قرینه (مِنْ دُونِ اللَّهِ) نه نظر به اولیا و انبیا به این عنوان که آنان بندگان مقرب و واسطه فیض الهی می‌باشند.

شبهه چهارم: نفی شعور از اموات

اشاره

خداوند می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ * أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْیاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيْانَ يُبْعَثُونَ) (نحل: ۲۰ و ۲۱)

معبودهایی را که غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را خلق نمی‌کنند؛ بلکه خودشان هم مخلوقند؛ آنها مردگانی هستند که هرگز استعداد حیات ندارند؛ و نمی‌دانند [عبادت‌کنندگان] در چه زمانی محشور می‌شوند!
گفته شده مطابق این آیه اولیا در عالم برزخ مرده‌اند و نمی‌توانند کاری انجام دهند.

پاسخ

ص ۱۳۶

از ظاهر آیه فوق و آیات دیگر استفاده می‌شود که مشرکان از آن جهت که اولیای خود را که مرده بودند خالق مستقل می‌دانستند، لذا مورد مذمت قرار گرفته‌اند.

خداوند متعال درباره آنان می‌فرماید:

(أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (رعد: ۱۶)

آیا آنها همتیانی برای خدا قرار دادند به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟! بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز! یعنی آنان شرک در خالقیت داشتند و حال آنکه مسلمانان انبیا و اولیا را خالق و شریک خدا نمی‌دانند.

شبهه پنجم: نفی سماع از اموات

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَأِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الضُّمَمَ الدُّعَاءِ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) (روم: ۵۲)

تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند! همچنین می‌فرماید:

(وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) (فاطر: ۲۲)

ص ۱۳۷

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!

مطابق این دو آیه شنیدن اموات در عالم برزخ نفی شده است.

پاسخ

ابن قیم جوزیه شاگرد ابن تیمیه درباره این آیه می‌گوید:

أما قوله: (وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) فسياق الآية يدل على أن المراد منها: أن الكافر الميت القلب لا تقدر على إسماعه إسماعاً ينتفع به، كما أن من في القبور لا يسمعون شيئاً البته، كيف وقد أخبر النبي (ص) أنهم يسمعون حفق نعال المشيعين، و أخبر أن قتلى بدر سمعوا كلامه و خطابه، و شرع السلام عليهم بصيغة الخطاب للحاضر الذي يسمع، و أخبر أن من سلم على أخيه المؤمن ردّ (ص). وقال أيضاً: هذه الآية نظير قوله: (وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) وقد يقال: نفى إسماع الصم مع نفى إسماع الموتى يدل على أن المراد عدم اهليّة كلّ منهما للسمع، و أن قلوب هؤلاء لما كانت ميتة صماً، كان إسماعها ممتنعاً، و بمنزلة خطاب الميت و الأصم، وهذا حقّ، و لكن لا ينفى إسماع الارواح بعد الموت إسماع توبيخ و تفرّيع بواسطة تعلّقها بالأبدان في وقت ما، فهذا غير الإسماع المنفى.

ص ۱۳۸

و حقیقه المعنی: اِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ اَنْ تَسْمَعَ مِنْ لَمْ يَشَأَ اللهُ اَنْ يَسْمَعَهُ، اَنْ اَنْتَ اِلَّا نَذِيرٌ، اَى اَنْمَا جَعَلَ اللهُ لَكَ الْاِسْتِطَاعَةَ عَلَى الْاِنْذَارِ الَّذِی كَلَّفَكَ اِيَاهُ، لَا عَلٰی اِسْمَاعٍ مِنْ لَمْ يَشَأَ اللهُ اِسْمَاعَهُ. (۱)

و اَمَّا قَوْلُ خَدَاوَنْد (وَ مَا اَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ) سِيَاقِ آيَةِ دَلَالَتِ مِی كَنْد بَرِ اَيْنَكِه مَرَادِ اَز اَن اَيْنِ اَسْتُ كِه كَافِرِ دَلِ مَرْدِه رَا قَدْرَتِ بَرِ شَنْوَانْدَنْ اَوْ بِه بَه طُورِی كِه اَز اَن نَفْعِ بِيْرِدِ نَدَارِی، هَمَانِ كُونِه كِه مَرْدِه‌هَایِ دَرِ قَبْرِ چِيزِی نَمِی شُونْد. وَ مَقْصُودِ خَدَايِ سَبِحَانِ اَيْنِ نِيسْتُ كِه اَصْحَابِ قَبُورِ هِيْچِ چِيزِ نَمِی شُونْد. چِگونِه اَيْنِ مَطْلَبِ صَحِيْحِ بَاشَدِ دَرِ حَالِی كِه پِيَامْبِرِ (ص) خَبِرِ دَادِه كِه اَمَوَاتِ صَدَايِ كَفَشِ تَشْيِيعِ كَنْدِگَانِ رَا مِی شُونْد، وَ نِيزِ خَبِرِ دَادِه كِه كَشْتِه‌هَایِ بَدْرِ كَلَامِ وَ خَطَابَشِ رَا شَنِيدَنْد. وَ نِيزِ دَرُودِ فَرَسْتَادَنْ بَرِ اَيْشَانِ رَا بِه صِيْغِه خَطَابِ كِه بَرَايِ حَاضِرِی اَسْتُ كِه مِی شَنُودِ رَا مَشْرُوعِ دَانَسْتِه اَسْتُ. وَ نِيزِ خَبِرِ دَادِه بِه اَيْنَكِه هَرِ كَسِ بَرِ بَرَادَرِ مُؤْمَنْشِ سَلَامِ كَنْدِ اَوْ جَوَابَشِ رَا مِی دِهَد.

اَيْنِ آيَةِ نَظِيْرِ كَفتِه خَدَاوَنْد اَسْتُ كِه فَرَمُود: (اِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتِی وَ لَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ اِذَا وُلُّوا مُدْبِرِیْنَ). وَ گَاهِی كَفتِه مِی شُود: نَفِی شَنْوَانْدَنْ بِه اَنْسَانِ گَنْگِ بَا نَفِی شَنْوَانْدَنْ بِه مَرْدِه‌هَا دَلَالَتِ مِی كَنْدِ بَرِ اَيْنَكِه مَرَادِ عَدَمِ اَهْلِيْتِ هَرِ كَدَامِ اَز اَن دُو بَرَايِ شَنِيدَنْ اَسْتُ، وَ اَيْنَكِه قَلْب‌هَایِ اَنانِ چُونِ كِه مَرْدِه وَ گَنْگِ اَسْتُ بَدِيْنِ جِهْتِ شَنْوَانْدَنْ بِه اَنانِ مَمْتَنِعِ مِی بَاشَدِ وَ لَذَا بِه مَنزَلِه خَطَابِ بِه مَرْدِه وَ گَنْگِ اَسْتُ. وَ اَيْنِ كَلَامِی اَسْتُ بِه حَقِّ، وَ لِي شَنْوَانْدَنْ بِه رُوحِ بَعْدِ اَز

۱- الروح، ابن قیم جوزیه، صص ۴۵-۴۶.

ص ۱۳۹

مرگ به نحو توبیخ و کوبیدن به جهت تعلق آنها به بدن‌ها در یک وقت خاص را نفی نمی‌کند، و این غیر از شنواندنی است که نفی شده است.

و حقیقت معنا این است که خداوند می‌فرماید: (تو نمی‌توانی به آنها چیزی را بشنوانی که خدا نخواسته آن را بشنوند، و تنها کار تو ترساندن است) یعنی خداوند تنها برای تو استطاعت بر انداز را قرار داده و تو را به آن تکلیف کرده است، نه بر شنواندن به کسی که خداوند شنواندن به او را نخواسته است.

حسن بن علی سقاف شافعی در شرح این آیه می‌نویسد:

اعلم یرحمک الله تعالی ان بعض من توهم ان الاموات لا یسمعون ظنوا ان قول الله تعالی (وَمَا أَنْتَ بِمُشْرِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) دلیلا علی ذلک، و لیس کذلک، بل هذه الآية دلیل علی ان الکفار المصرین علی الباطل لن ینتفعوا بما یسمعون من التذکیر و الموعظة بعد ان خرجوا من الدنیا علی کفرهم. فشبه الله تعالی هؤلاء الکفار المصرین بالأموات من هذا الوجه. و نص علی ذلک اهل التفسیر فراجعه.

(۱)

بدان خداوند تو را رحمت کند که برخی از کسانی که توهم کرده‌اند مرده‌ها نمی‌شنوند گمان کرده‌اند که قول خداوند متعال و مَا أَنْتَ بِمُشْرِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ دلیل بر آن است، در حالی که چنین نیست، بلکه این آیه دلیل بر آن است که کفاری که اصرار بر باطل دارند هرگز از تذکر و موعظه بعد از آنکه با حال کفر از دنیا رفتند،

ص ۱۴۰

نفع نمی‌برند، همان‌گونه که مرده‌ها که بر قبرهایشان وارد شده‌اند از تذکر و موعظه‌ای که به آنها می‌دهی نفع نمی‌برند. و خداوند متعال این کفاری که اصرار بر کفر دارند را از این جهت به مرده‌ها تشبیه کرده است. و این مطلبی است که اهل تفسیر بر آن تصریح کرده است. پس به تفسیر مراجعه نمایید.

صابونی در تفسیر این آیه (وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) می‌گوید:

انَّ المعنى اى كما لا ينتفع الأموات بعد موتهم و صيرورتهم إلى قبورهم و هم كفار بالهداية و الدعوة إليها، كذلك

هؤلاء المشركون الذين كتب عليهم الشقاوة لاحيلة لك فيهم و لا تستطيع هدايتهم (إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ) ...

واعلم انَّ الله تعالى قال: (إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الضُّمَمَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) (۱)، و انت تعلم انَّ الأموات لا يولون مدبرين بعد العظة و التذكير، و إنما المراد بذلك الكفار ... (۲)

معنای آیه این است که همان‌گونه که مرده‌ها بعد از مرگشان و وارد شدن در قبرشان در حالی که کافر بوده‌اند از هدایت و دعوت به آن نفع نمی‌برند، همچنین این مشرکانی که بر آنها شقاوت ثابت شده بهره‌ای برای تو در آنها نیست و نمی‌توانی آنان را هدایت کنی؛ چرا که (کار تو تنها ترساندن است) ...

و بدان که خداوند متعال فرمود: (همانا تو نمی‌توانی، سخت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توان کران را هنگامی که روی

۱- نمل: ۸۰.

۲- مختصر تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۴۵.

ص ۱۴۱

برمی گردانند و پشت می کنند فراخوانی). و تو می دانی که مرده‌ها بعد از موعظه و تذکر پشت نمی کنند، بلکه مقصود به آن کفار است ...

طبری در تفسیر آیه: (إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى) می گوید:

أَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ! لَا تَقْدِرُ أَنْ تَفْهَمَ الْحَقَّ مِنْ طَبَعِ اللَّهِ عَلَى قَلْبِهِ فَمَاتَهُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ قَدْ خَتَمَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَفْهَمَهُ. (وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ) يَقُولُ: وَ لَا تَقْدِرُ أَنْ تَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْ اصِّمٍ اللَّهُ عَنْ سَمَاعِهِ سَمِعَهُ: (إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ) يَقُولُ: إِذَا هُمْ ادْبَرُوا مَعْرُضِينَ عَنْهُ لَا يَسْمَعُونَ لَهُ؛ لِغَلْبَةِ دِينَ الْكُفْرِ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ لَا يَصْغُونَ لِلْحَقِّ وَ لَا يَتَدَبَّرُونَ وَ لَا يَنْصِتُونَ لِقَائِهِ، وَ لَكِنَّهُمْ يَعْرُضُونَ عَنْهُ وَ يَنْكُرُونَ الْقَوْلَ بِهِ وَ الْاسْتِمَاعَ لَهُ. (۱)

همانا تو ای محمد! قدرت نداری که حق را به کسانی که خداوند بر قلبشان مهر زده و میرانده است بفهمانی؛ زیرا خداوند بر قلبشان مهر زده است. (و تو به شخص کر صدایت را نمی شنوایی). می گوید: و تو قدرت نداری که صدایت را به کسانی برسانی که خداوند جلوی قدرت سامعه‌اش را از شنیدن گرفته است. (هنگامی که پشت کنند). می گوید: هنگامی که آنان پشت کرده و از او اعراض نمایند و گوش به حرف‌های او ندهند؛ زیرا دین کفر بر قلب‌های آنها غلبه کرده و به حرف حق گوش فرامی دهند و در آن تدبیر نکرده و به سخنان گوینده آن التفات نمی کنند، بلکه از آن اعراض کرده و از اعتراف و گوش فرادادن به آن سرباز می زنند.

۱- تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۱۲.

ص ۱۴۲

موسی محمد علی می گوید:

فلیس فيه دلالة على نفى مطلق السماع من الموتى، وإنما يدل على نفى السماع الذي ينتفع به، ذلك ان المراد بمن في القبور في الآية الأولى وبالموتى في الآية الثانية، أما هم الكفار تشبيهاً لهم بمن في القبور من الموتى. فكما ان الموتى لا يسمعون سماعاً نافعاً وهو السماع الذي يتم به التخاطب بين السامع والمسموع منه، كذلك الكفار لا يسمعون ما يلقيه النبي (ص) عليهم من الآيات في انذارهم سماعاً نافعاً يهتدون به إلى الايمان وإلا فمطلق السماع ثابت للكفار؛ فانهم يسمعون ما يقوله النبي لهم، ولكنهم لا ينتفعون بما يسمعون. ويؤيد هذا قوله تعالى بعد هذه الآية: (وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ) (۱) وقوله سبحانه: (وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ) (۲). (۳)

در این آیه اشاره‌ای به نفی مطلق شنیدن از مرده‌ها نشده است، بلکه دلالت بر نفی شنیدنی دارد که دارای نفع باشد؛ زیرا مراد از (مَنْ فِي الْقُبُورِ) در آیه اول و به (مَوْتَى) در آیه دوم، همان کفارند که به اهل قبور از مردگان تشبیه شده‌اند؛ لذا همان گونه که مردگان چیزی که به آنها نفع برساند نمی‌شنوند و آن شنیدنی است که تخاطب بین گوینده و شنونده از او تمام می‌شود، همچنین کفار که آیاتی را که

۱- نمل: ۸۱.

۲- انفال: ۲۳.

۳- التوسل والوسيلة، موسی محمد علی.

ص ۱۴۳

پیامبر (ص) در اندازشان قرائت می‌کند شنوایی نافع نسبت به آن آیات ندارند تا به توسط آن آیات به ایمان هدایت یابند، و گرنه اصل شنیدن آیات برای کفار ثابت است؛ زیرا آیاتی را که پیامبر (ص) برای آنان می‌خواند می‌شنیدند، ولی از آنها استفاده نمی‌کردند. تأیید این مطلب، آیه بعد از آن است که می‌فرماید: «تو نمی‌توانی کوران را از گمراهیشان برهانی، تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند». و نیز می‌فرماید: «و اگر خداوند در خیری آنها می‌دانست، (حرف حق را) به گوش آنها می‌رساند، ولی (با این حال که دارند)، اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده و روگردان می‌شوند».

بهره‌مندی اموات از زنده‌ها

یکی از موضوعات اختلافی بین وهابیان و دیگر علمای مذاهب اسلامی موضوع ارتباط و تعامل بین عالم دنیا و عالم برزخ است، که وهابیان آن را قبول نداشته و دیگر علما آن را پذیرفته‌اند. وهابیان معتقدند که خیراتی از دنیا به مردگان نمی‌رسد و از جانب دیگر مردگان حتی اولیای الهی نیز نمیتوانند برای زنده‌ها کاری انجام دهند. اینک این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

فتاوی وهابیان

ص ۱۴۴

۱. صالح بن فوزان از مفتیان وهابی در این باره می‌گوید:

ومنها اقامه الماتم علی الاموات و صناعة الأطحمة و استئجار المقرئین، و یزعمون انّ ذلك من العزاء، و انّ ذلك ینفع المیت، و کلّ ذلك بدعة لا اصل لها ... (۱)

و از جمله بدعت‌ها برپایی عزا بر اموات و پختن غذاها و اجیر کردن قاریان است، به گمان اینکه این کارها از جمله عزا به شمار می‌آید و اینکه میت از آن نفع می‌برد، در حالی که تمام اینها بدعتی است که برای آن اصلی نیست ...

۲. ابن عثیمین در جای دیگر می‌گوید:

استئجار قاریء ليقراء القرآن الکریم علی روح المیت من البدع، و لیس فیہ اجر لا- للقاریء و لا- للمیت، ذلك لان القاریء انما قرأ للدنیا و المال فقط، و کل عمل صالح یقصد به الدنیا فأنه لا یقرب إلی الله و لا یكون فیہ ثواب عند الله، و علی هذا فیکون

۱- البدعة، ابن فوزان، ص ۳۱.

ص ۱۴۵

هذا العمل ضائعاً ليس فيه سوى اتلاف المال على الورثة، فليحذر منه فإنه بدعة و منكر. (۱)

اجیر گرفتن قاری قرآن تا اینکه قرآن کریم را بر روح مرده قرائت کند از بدعت‌ها به حساب می‌آید، و در آن اجری برای قاری و مرده نیست؛ زیرا قاری تنها برای دنیا و مال، قرائت قرآن می‌کند و هر عملی که مقصود به آن دنیا باشد نمی‌تواند موجب تقرب به خدا باشد و در آن ثوابی نزد خدا نیست. بنابراین عمل او ضایع شده و غیر از اتلاف مال بر ورثه به حساب نمی‌آید، لذا باید از این عمل احتراز جست؛ زیرا بدعت بوده و از منکرات به حساب می‌آید.

۳. شورای دائمی و هابیان می‌گویند:

لا يجوز ان تهب ثواب ما صليت للميت، بل هو بدعة، لأنه لم يثبت عن النبي (ص) و لا عن الصحابة رضی الله عنهم... (۲)

هدیه کردن ثواب نماز بر میت، جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است؛ زیرا از پیامبر (ص) و صحابه ثابت نشده است...

۴. شورای دائمی و هابیان می‌گویند:

لا يجوز اهداء الثواب للرسول (ص) لا ختم القرآن و لا غيره، لأن السلف الصالح من الصحابة رضی الله عنهم و من بعدهم لم يفعلوا

ذلك، و العبادات توقیفیه... (۳)

هدیه دادن ثواب برای پیامبر (ص) جایز نیست، نه ثواب ختم قرآن و نه غیر قرآن؛ زیرا سلف صالح از صحابه و بعد از آنان

۱- مجمع فتاوی و رسائل ابن عثیمین، رقم ۳۵۷.

۲- اللجنة الدائمة، رقم ۷۴۸۲.

۳- اللجنة الدائمة، رقم ۳۵۸۲.

ص ۱۴۶

چنین کاری را انجام ندادند، و حال آنکه عبادات توقیفی است ...

۵. ابن فوزان می گوید: «یجب انکار التلقین لانه بدعه ...» (۱)؛ «واجب است انکار تلقین میت؛ زیرا این عمل بدعت است».

۶. شورای دائمی و هابیان می گویند:

توزیع الاطعمه و الفواکه عند القبور بدعه، و لا يجوز للقراء ان يقرؤوا القرآن على القبور ... لان ذلك كله بدعه منكرة لا تجوز. (۲)

توزیع غذا و میوه در کنار قبور بدعت است و برای قاریان جایز نیست که قرآن را بر روی قبرها بخوانند ... زیرا تمام این کارها بدعت و منکر بوده و جایز نیست.

۷. او نیز می گوید:

قراءة سورة (یس) على قبر الميت بدعه لا أصل لها، و كذلك قراءة القرآن بعد الدفن لیست بسنة بل هی بدعه ... (۳)

قراءة سوره یس بر قبر میت بدعت است و برای آن اساسی نمی باشد، و نیز قرائت قرآن بعد از دفن سنت نیست بلکه بدعت می باشد.

۸. گروه دائمی فتوای و هابیان می گویند:

... و لا يجوز للقراء ان يقرؤوا القرآن على القبور ... لان ذلك كله بدعه منكرة لا تجوز. (۴)

... جایز نیست برای قاریان که قرائت قرآن بر مرده‌ها کنند ... چرا که تمام این کارها بدعت منکر است و لذا جایز نیست.

وجود ارتباط بین حیات برزخی و حیات مادی

اشاره

۱- المنتقى من فتاوى بن باز، ج ۲، ص ۷۲.

۲- اللجنة الدائمة، رقم ۶۱۶۷.

۳- فتاوى التعزية، ص ۳۵.

۴- اللجنة الدائمة، رقم ۶۱۶۷.

اشاره

پیش از این «حیات برزخی» اموات خصوصاً اولیای الهی بررسی شد و آن را با ادله قرآنی و روایی به اثبات رساندیم، ولی آنچه الآن در صدد اثبات آن می‌باشیم تعامل بین عالم برزخ با عالم دنیاست. وهابیان منکر این مسئله‌اند. از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که بین حیات برزخی انسان در عالم برزخ با حیات مادی و انسان‌های زنده ارتباط برقرار است؛ به این معنا: هنگامی که انسان‌ها در عالم مادی آنان را صدا می‌زنند می‌شنوند و هنگامی که از آنان سؤال و درخواست می‌کنند، به اذن خداوند متعال جواب می‌دهند. اینک به برخی از آیات و روایات در این مورد اشاره می‌کنیم:

۱. آیات

الف) خداوند متعال در خصوص قوم صالح می‌فرماید:

ص ۱۴۸

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْرَبُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَيْحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) (اعراف: ۷۸ و ۷۹)

پس زلزله‌ای بر آنان آغاز گردید تا آنکه همه در خانه‌هایشان از پای در آمدند. از آنان روی گردانید و گفت: ای قوم! من از سوی خدای خود ابلاغ رسالت کردم و شما را اندرز دادم و لکن شما ناصحان را دوست نمی‌دارید.

(ب) درباره قوم شعیب نیز شبیه این گفت‌وگو بیان شده است. (۱)

(ج) در قرآن آمده است:

(وَسئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ) (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم باز پرس که آیا ما جز خدای یکتای مهربان، خدای دیگری را هم معبود مردم قرار دادیم؟ خداوند متعال در این آیه به پیامبرش محمد مصطفی (ص) می‌فرماید: «از رسولانی که قبل از تو آمده‌و از دنیا رحلت کرده‌اند سوال کنند ... و این دلالت بر امکان ارتباط بین عالم دنیا و برزخ دارد».

شیخ محمود شلتوت در رابطه با امکان ارتباط بین عالم دنیا و عالم برزخ توسط روح می‌گوید:

آنچه از آثار دینی استفاده می‌شود این است که هنگام خروج روح از بدن، مرگ حاصل می‌شود و او؛ در حالی که دارای ادراک است باقی

ص ۱۴۹

می‌ماند؛ کسی که بر او درود می‌فرستد می‌شنود، زائرین قبرش را می‌شناسد ولذت نعمت‌ها و درد عذاب را در عالم برزخ درک می‌کند. (۱)

شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام نیز در فتاوی خود می‌گوید: «ظاهر این است که میت، زائر خود را می‌شناسد؛ زیرا ما امر شده‌ایم به سلام بر او، و شارع امر نمی‌کند به خطاب کسی که نمی‌شنود...». (۲)

۲. روایات

الف) پیامبر اسلام (ص) فرمود: «هر مسلمانی بر قبر برادر مؤمنش که او را در دنیا می‌شناخته عبور کند واز او سؤال کند، خداوند روحش را برمی‌انگیزد تا جواب او را بدهد». (۳)

ب) در روایت از پیامبر (ص) ثابت شده که فرموده‌اند: مردگان صدای کفش تشیع کنندگان را می‌شنوند. (۴)

ج) ابن قیم جوزیه در کتاب «الروح» می‌گوید:

سلف بر این مطلب اجماع کرده و به تواتر رسیده است که شخص مرده، کسانی را که به زیارتش می‌آیند می‌شناسد و از آمدنشان مسرور می‌شود. (۵)

د) ابن ابی‌الدنیا در کتاب «القبور» از عایشه نقل می‌کند که رسول‌خدا (ص) فرمود:

۱- الفتاوی، شلتوت، ص ۱۹.

۲- فتاوی شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام، ص ۴۳۱.

۳- الروح، ص ۹.

۴- الروح، ص ۹.

۵- الروح، ص ۹.

ص ۱۵۰

هر کس به زیارت قبر برادر مؤمنش رود و نزد قبرش بنشیند، مرده با او انس می‌گیرد، و جواب سلامش را می‌دهد، تا هنگامی که برخیزد و برود. (۱)

ه) همچنین از ابوهریره نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس بر قبر شخصی عبور کرده و بر صاحب آن درود فرستد، صاحب قبر، او را شناخته و سلامش را جواب می‌دهد». (۲)

و) بیهقی از سعید بن مسیب نقل می‌کند: ما با علی بن ابی‌طالب (ع) داخل قبرستان مدینه شدیم. حضرت (ع) ندا داد: «ای اهل قبرستان! سلام و رحمت خدا بر شما باد، از خبرهای خود بر ما می‌گویید یا ما شما را خبر دهیم؟» سعید می‌گوید: صدایی شنیدیم که در جواب می‌گوید: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته یا أمیر المؤمنین» خبر ده ما را از آنچه اتفاق افتاد». حضرت (ع) فرمود: اما زنان شما به همسری دیگران درآمدند، اموال شما تقسیم شد، و اولاد شما نیز در زمره ایتام درآمدند. ساختمان‌هایی که بنا کردید دشمنانتان در آنها ساکن شدند. این خبرهایی است که نزد ماست، شما چه خبرهایی دارید؟ سعید می‌گوید: مرده‌ای به صدا درآمد و گفت:

هر آینه کفن‌ها پاره شد، موها ریخت، پوست‌ها از بدن جدا شد، حدقه‌ها بر صورت‌ها ریخت و از بینی‌ها چرک بیرون آمد. آنچه را فرستاده بودیم یافتیم، و آنچه را به جا گذاردیم، خسارت دیدیم... (۳)

۱- الروح، ص ۹.

۲- فیض القدير، ج ۵، ص ۴۸۷.

۳- حقیقه التوسل والوسيله، موسی محمد علی، ص ۲۴۲.

ص ۱۵۱

ابن قیم جوزیه در بحثی در این باره که آیا مردگان زیارت افراد زنده را درک می‌کنند؟ می‌گوید:

همین که کسی به زیارت میت می‌آید، می‌گویند: «زائر» این خود دلیل بر این است که مرده، زائر را می‌شناسد؛ زیرا اگر او را نشناسد به زیارت کننده، زائر گفته نمی‌شود. (۱)

(ز) بخاری و مسلم نقل کرده‌اند: «هرگاه مرده داخل قبر گذارده شود، صدای کفش تشییع کنندگان را می‌شنود». (۲)

(ح) ابوهریره می‌گوید: پیامبر (ص) هرگاه به قبرستان می‌رفت، با اهل قبور این چنین سخن می‌گفت:

السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، وإنا إن شاء الله بکم لاحقون، أسأل الله لنا ولكم العافیة. (۳)

درود بر شما ای اهل دیار مومنین و مسلمین، و اگر خدا بخواهد ما به شما ملحق خواهیم شد، از خداوند برای خود و شما عافیت می‌خواهم.

(ط) ابن عباس می‌گوید:

یکی از اصحاب بر سر قبری خیمه زد؛ در حالی که نمی‌دانست آنجا قبر مرده‌ای است، ناگهان صدای قرائت سوره ملک به گوش او رسید، تا وقتی که سوره را ختم کرد. نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من بر قبری خیمه زدم؛ در حالی که نمی‌دانستم

۱- الروح، ص ۸.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۵.

۳- تلخیص الحییر، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص ۱۵۲

قبر است، ناگهان صدای سوره ملک را از آنجا شنیدم. حضرت (ص) فرمود: این سوره مانع از عذاب و نجات‌دهنده انسان از عذاب قبر است. (۱)

ادله بهره‌مندی مرده‌ها از زنده‌ها

اشاره

اینک به بررسی این موضوع از دیدگاه قرآن و روایات می‌پردازیم:

۱. قرآن

از آیات قرآن استفاده می‌شود که اموات از خیرات زنده‌ها بهره‌مند می‌شوند:

الف) خداوند متعال می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ) (حشر: ۱۰)

کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند:

پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.

ب) همچنین از زبان حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید:

(رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) (نوح: ۲۸)

پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و جمیع مردان و زنان باایمان را بیامرز.

ص ۱۵۳

در مورد این دو آیه زنده‌ها برای مومنان اعم از مرده و زنده از خداوند متعال درخواست مغفرت کرده‌اند و از این استفاده می‌شود که از زنده‌ها به مرده‌ها خیرات می‌رسد گرچه مطابق این دو آیه مغفرت باشد.

ج) خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: (وَ اَسْتَعْفِفُ لِذُنُوبِكُمْ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ)؛ «و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن». (محمد: ۱۹)

استغفار پیامبران شامل اموات نیز می‌شود و آنان نیز از دعای پیامبران در عالم برزخ بهره می‌برند.

د) خداوند متعال می‌فرماید: (وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ)؛ «و تمام آثار آنها (مردگان) را می‌نویسیم». (یس: ۱۲)

مقصود به آثار آنان طبق نظر برخی مفسران همچون سیوطی خیراتی است که از زنده‌ها به اموات می‌رسد.

ه) خداوند متعال می‌فرماید:

(لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ) (نحل: ۲۵)

آنها باید روز قیامت، (هم) بار گناهان خود را به‌طور کامل بر دوش کشند؛ و هم سهمی از گناهان کسانی که به‌خاطر جهل، گمراهشان می‌سازند!

از این آیه استفاده می‌شود افراد بدعت‌گذار اثر عمل گمراه‌سازی زنده‌ها را پس از مرگ می‌یابند.

۲. روایات

بهره‌برداری مرده‌ها از زنده‌ها از دیدگاه روایات در دو بخش است؛

ص ۱۵۴

الف) بهره‌برداری از دعای زنده‌ها

دلیل بر این بخش زیارت‌های پیامبر (ص) از قبرستان بقیع و شهدای احد و دعای حضرت بر اموات است. و اگر بهره‌ای از ناحیه دعای پیامبر (ص) به آنان نمی‌رسید زیارت رفتن پیامبر (ص) و دعا‌های او برای اموات لغو به حساب می‌آمد.

ب) بهره‌برداری از عمل زنده‌ها

بخش دوم، بهره‌برداری از عمل انسان زنده است که بر مرده هدیه می‌شود و یا به نیابت از او انجام می‌گیرد. روایات در این مورد در ابواب مختلف دلالت بر امکان و جواز دارد.

یک- سنت حسنه

احمد بن حنبل به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

من سنّ فی الاسلام سنّه حسنّه کان له اجرها و اجر من عمل بها من بعده من غیر ان ینتقص من اجورهم شیء، و من سنّ فی الاسلام سنّه سیئه کان علیه وزرها و وزر من عمل بها من بعده من غیر ان ینتقص من اوزارهم شیء. (۱)

هرکس در اسلام سنت خوبی را پایه‌گذاری کند برای او پاداش آن است و نیز پاداش کسی که بعد از او به آن عمل می‌کند بر او نوشته می‌شود بدون آنکه از پاداش آنها چیزی کاسته شود. و کسی که در اسلام سنت بدی را پایه‌گذاری کند گناه آن و گناه هرکس

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۵۷.

ص ۱۵۵

که بعد از او به آن عمل می‌کند بر او نوشته می‌شود بدون آنکه از گناهان آنها کاسته شود.
از این روایت استفاده می‌شود که کسی که در عالم برزخ است از عمل زنده‌ها بهره‌مند می‌شود.

دو- روزه

مسلم به سند خود از عایشه نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود:

من مات و علیه صیام صام عنه ولئیه. (۱) هر کس بمیرد و بر گردن او روزه باشد و لیش از طرف او روزه می‌گیرد.

و نیز به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت:

جاء رجل الى النبي (ص) و قال: يا رسول الله! انّ امی ماتت و علیها صوم شهر فأقضى عنها؟ قال: نعم، فدين الله احقّ ان يقضى. (۲)

مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! همانا مادرم مرده و بر گردن او روزه یک ماه است آیا می‌توانم از طرف او قضا کنم؟ حضرت فرمود: آری، زیرا بدهکاری به خدا به قضا کردن سزاوارتر است.

بریده می‌گوید:

بینا أنا جالس عند رسول الله إذ أتته امرأة و قالت: إني تصدّقت علی امی بجاریة و أنّها ماتت. فقال: و جب اجرک و ردّها علیک

۱- صحیح مسلم، ج ۳، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۲- صحیح مسلم، ج ۳، صص ۱۵۵-۱۵۶.

ص ۱۵۶

المیراث. فقالت: یا رسول الله! انه كان عليها صوم شهر أفأصوم عنها؟ قال: صومي عنها ... (۱)

در آن هنگام که نزد رسول خدا (ص) نشسته بودم ناگهان زنی وارد شد و گفت: من به مادرم کنیزی را صدقه داده بودم ولی مادرم الانفوت کرده است. حضرت فرمود: اجرت ثابت شده و آن را به ارث خود برگردان. آن زن گفت: ای رسول خدا! او به گردنش یک ماه روزه بوده است، آیا می‌توانم از طرف او انجام دهم؟ حضرت فرمود: آری از طرف او روزه بگیر ...

سه- حج

در همان حدیث سابق آن زن از رسول خدا (ص) سؤال می‌کند:

... انّها لم تحجّ قطّ، أفأحجّ عنها؟ قال (ص): حجّي عنها. (۲)

مادرم هرگز حج به جا نیاورده است، آیا می‌توانم از طرف او حج بجا آورم؟ حضرت فرمود: از طرف او حج به جای آور. سعد بن عبادہ نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد:

انّ امّی کان علیها نذر، أفأقضیه؟ قال: نعم، قال: اینفعها؟ قال: نعم. (۳)

همانا به گردن مادرم نذری بوده آیا می‌توانم از طرف او قضا کنم؟ حضرت فرمود: آری. او گفت: آیا نفعش به او می‌رسد؟ فرمود: آری.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۲- صحیح مسلم، ج ۳، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۳- صحیح مسلم، ج ۵، صص ۷۳-۷۸.

ص ۱۵۷

چهار- صدقه

ابوهریره می گوید:

ان رجلا جاء فقال للنبي (ص): ان ابى مات و ترك مالا و لم يوص، فهل يكفر عنه ان اتصدق عنه؟ قال (ص): نعم. (۱)

همانا مردی نزد پیامبر (ص) آمد و به او عرض کرد: پدرم از دنیا رحلت نموده و اموالی را به جای گذاشته ولی وصیت نکرده است، حال اگر از طرف او صدقه دهم کفاره بر او خواهد بود؟ حضرت فرمود: آری.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «اقرؤا (یس) علی موتاکم» (۲)؛ «سوره یس را بر مرده‌های خود بخوانید».

پنج- نماز

احمد بن حنبل به سندش از انس نقل کرده که گفت:

ان اسود كان ينظف المسجد فمات فدفن ليلا و اتى النبي (ص) فاخبر، فقال: انطلقوا الى قبره، فانطلقوا الى قبره فقال: ان هذه القبور ممتلئه على اهلها ظلمه، و ان الله عزوجل ينورها بصلاتي عليها. فأتى القبر فصلى عليه. و قال رجل من الأنصار: يا رسول الله! ان اخى مات و لم تصل عليه؟ قال: فأين قبره؟ فاخبره، فانطلق رسول الله (ص) مع الأنصاري ... (۳)

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۳.

۲- الروح، ص ۱۱۸.

۳- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵.

ص ۱۵۸

همانا اسود مسجد را تنظیف می کرد. او از دنیا رحلت کرد و شبانه دفن شد. نزد پیامبر (ص) آمده و خبرش را به او دادند. حضرت فرمود: به سوی قبر او بروید. آنان نزد قبر او آمدند، حضرت فرمود: این قبور برای اهلش پر از ظلمت و تاریکی است و خداوند عزوجل با نماز من بر آنان قبرهایشان را نورانی می کند. حضرت کنار قبر آمد و بر او نماز خواند. یکی از انصار عرض کرد: ای رسول خدا! همانا برادرم از دنیا رفته و شما برای او نماز نخواندی؟ حضرت فرمود: قبر او کجاست؟ حضرت با انصاری به آن جا رفتند ...

شش - دعا

عوف بن مالک می گوید:

صلی رسول الله (ص) علی جنازه، فحفظت من دعائه و هو يقول: اللهم اغفر له و ارحمه و عافه و اعف عنه و اكرم منزله و وسع مدخله، و اغسله بالماء و الثلج و البرد، و نقه من الخطايا كما نقيت الثوب الأبيض من الدنس، و ابدله داراً خيراً من داره، و اهلاً خيراً من اهله و زوجاً خيراً من زوجته، و ادخله الجنة و اعذه من عذاب القبر و من عذاب النار، حتى تمنيت ان اكون أنا ذلك الميت لدعاء رسول الله (ص) علی ذلك الميت. (۱)

رسول خدا (ص) بر جنازه‌ای نماز گذارد، من بخشی از دعای حضرت را حفظ کردم که می فرمود: بارها! او را بیامرزد و به او رحم کن و از او درگذر، و جایگاهش را تکریم نما و منزلتش را گسترش و

ص ۱۵۹

توسعه بده، و او را با آب و برف و یخ بشویان، و او را از اشتباهات پاک گردان، همان‌گونه که لباس سفید را از چرکی پاک می‌کنی، و به جای آن خانه‌ای به او بده بهتر از خانه‌اش، و اهلی بهتر از اهلیش و همسری بهتر از همسرش، و او را وارد بهشت نما و از عذاب قبر در امانش بدار، [آن‌قدر پیامبر (ص) او را دعا کرد] که آرزو کردم من آن مرده می‌بودم به جهت دعای رسول خدا (ص) بر او.

عثمان بن عفان می‌گوید:

ان رسول الله (ص) كان اذا فرغ من دفن الميت وقف عليه وقال: استغفروا لأخیکم و اسألوا له الثبیت؛ فانّه

الآن یُسأل. (۱)

همانا رسول خدا (ص) چون از دفن مرده فارغ می‌شد بالای قبرش می‌ایستاد و می‌فرمود: برای برادران طلب مغفرت کنید، از خدا برای او ثبات قدم بخواهید؛ زیرا الآن از او سؤال می‌شود.

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: «إذا صلیتم علی المیت فاخلصوا له الدعاء» (۲)؛ «هرگاه بر مرده‌ای نماز گزاردید بر او با اخلاص دعا کنید».

بهره‌مندی اموات از زنده‌ها در کلام علمای اهل سنت

اشاره

علمای اهل سنت بهره‌برداری اموات از زنده‌ها را پذیرفته و به آن تصریح کرده‌اند. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. ملاعلی قاری

۱- سنن ابی‌داود، ح ۳۲۲۱؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۰ با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۲- سنن ابی‌داود، ح ۳۱۹۹؛ سنن ابن‌ماجه، ح ۱۴۹۷؛ صحیح ابن‌حبان، ح ۳۰۷۶ و ۳۰۷۷.

او در شرح «الفقه الأكبر» ابوحنیفه می‌گوید:

انّ دعاء الأحياء للأموات و صدقتهم عنه نفع لهم في علوّ الحالات، خلافاً للمعتزلة؛ تمسكاً بانّ القضاء لا يتبدّل، و كل نفس مرهونة بما كسبت، و المرء مجزى بعمله لا بعمل غيره. و اجيب بانّ عدم تبدل القضاء بالنسبة الى الموتى لا ينافي نفع دعاء الأحياء لهم؛ فانّ ذلك النفع بالدعاء يجوز ان يكون بالقضاء، و انّ توفيق الأحياء للدعاء لهم يجوز ان يكون بكسبهم، عملاً في الدنيا يستحق به مثل ذلك الجزاء فيكون مجزياً بعمله في الآخرة. على أنّه قد ورد في الأحاديث الصحيحة من الدعاء للأموات خصوصاً في صلاة الجنائز. و قد توارثه السلف و اجمع عليه الخلف، فلو لم يكن للأموات فيه نفع لكان عبثاً، بل جاء في القرآن آيات كثيرة متضمنة للدعوات للأموات، كقوله سبحانه: (رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا) (۱)، و قوله تعالى: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ) (۲)، و قوله تعالى: (رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ) (۳) و عن سعد بن عبادة أنّه قال: يا رسول الله! انّ ام سعد ماتت، فاي الصدقة افضل؟ قال عليه الصلاة و السلام: الماء، فحفر بئراً و قال: هذا لامّ سعد. اخرجه ابوداود و النسائي.

(۴)

۱- اسراء: ۲۴.

۲- نوح: ۲۸.

۳- حشر: ۱۰.

۴- شرح كتاب الفقه الأكبر، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

همانا دعای زنده‌ها برای اموات و صدقه آنها از طرفشان نفعی در ترفیع درجات اموات می‌شود، برخلاف نظر معتزله که می‌گویند: قضای الهی تغییرناپذیر است و هرکس در گرو آن چیزی است که کسب کرده است و انسان بر طبق عملش جزا داده می‌شود نه به عمل دیگری. جواب داده شده به اینکه عدم تبدل قضا نسبت به مردگان منافات با نفع رساندن دعای زنده‌ها بر مردگان ندارد؛ زیرا نفع به دعا نیز به قضای الهی است و اینکه توفیق زنده‌ها برای دعای بر مردگان می‌تواند به کسب آنها عملی را در دنیا باشد که به واسطه آن مستحق مثل این جزا شده است و او به واسطه آن عمل در آخرت جزا داده می‌شود. علاوه بر اینکه در احادیث صحیح وارد شده که بر مرده‌ها خصوصاً در نماز میت دعا کنیم، و این مطلبی است که از سلف ارث برده شده و متأخرین بر آن اجماع دارند، و اگر برای اموات در آن نفعی نباشد بیهوده خواهد بود، بلکه در قرآن آیات بسیاری است که متضمن دعا برای اموات است مثل قول خداوند سبحان (و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان (والدین) فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!) و قول خداوند متعال (پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و جمیع مردان و زنان باایمان رایامرز) و قول خداوند (پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز) و از سعد بن عبادة نقل شده که گفت: ای رسول خدا! مادر سعد فوت کرده چه صدقه‌ای برای او بهتر

ص ۱۶۲

است؟ حضرت علیه الصلاة والسلام فرمود: آب، او چاهی حفر کرد و گفت: این برای ام سعد است. این روایت را ابوداود و نسایی روایت کرده‌اند.

۲ و ۳. شافعی و ابوحنیفه

ملا علی قاری می‌گوید:

والشافعی جَوَزَ هَذَا فِي الصَّدَقَةِ وَالْعِبَادَةِ الْمَالِيَّةِ وَجَوَّزَهُ فِي الْحَجِّ. وَإِذَا قُرِئَ عَلَى الْقَبْرِ فَلِلْمَيِّتِ أَجْرُ الْمُسْتَمِعِ.... وَعِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَاصْحَابِهِ: يَجُوزُ ذَلِكَ وَثَوَابُهُ إِلَى الْمَيِّتِ. (۱)

شافعی این را در صدقه و عبادت مالی و در حجّ تجویز کرده است. و هرگاه بر قبر خوانده شود برای میت اجر شنونده است ... و نزد ابوحنیفه و اصحابش این عمل جایز است و ثواب آن به روح میت می‌رسد.

۴. سیوطی

او در کتاب «شرح الصدور» ذیل عنوان «باب فی قرائة القرآن المیت أو علی القبر» می‌نویسد:
 واستدلوا- ای علی وصول ثواب القرائة للمیت- بالقیاس علی ماتقدم من الدعاء و الصدقة و الصوم و الحجّ و العتق، فإنه لا فرق فی نقل الثواب بین أن یکون عن حجّ أو صدقة أو دعاء أو قرائة؛ و بالأحادیث الآتی ذکرها و هی و إن كانت ضعيفة،

ص ۱۶۳

فمجموعها يدل على انّ لذلك أصلاً، و بأنّ المسلمين مازالوا في كلّ عصر يجتمعون و يقرؤون لموتاهم من غير نكير، فكان ذلك إجماعاً. ذكر ذلك كلّ الحافظ شمس الدين بن عبدالواحد المقدسي الحنبلي في جزء ألفه في المسألة.

قال القرطبي: و قد كان الشيخ عزّ الدين عبدالسلام يفتي بأنّه لا يصل إلى الميت ثواب ما يُقرأ له، فلما توفّي رآه بعض أصحابه فقال له: أنّك كنت تقول: أنّه لا يصل إلى الميت ثواب ما يُقرأ و يهدى إليه، فكيف الأمر؟

قال له: كنت أقول ذلك فيدار الدنيا، و الآن فقد رجعت عنه لما رأيت من كرم الله في ذلك، و أنّه يصل إليه ثواب ذلك.

وأما القرائة على القبر فجزم بمشروعيتها أصحابنا و غيرهم. قال الزعفراني: سألت الشافعي عن القراءه عند القبر، فقال: لا بأس به. و قال النووي في شرح المهذب: يستحب لزائر القبور أن يقرأ ماتيسّر من القرآن، و يدعوهم عقبها. نصّ عليه الشافعي، و اتفق عليه الأصحاب. و زاد في موضع آخر:

وان اختتموا القرآن على القبر كان أفضل. و كان الامام أحمد بن حنبل ينكر ذلك أوّلاً- حيث لم يبلغه فيه أثر، ثم رجع حين بلغه

(۱)...

بر رسیدن ثواب قرائت قرآن بر میت به قیاس استدلال کرده‌اند؛ به اینکه این مورد را به مواردی که گذشت از قبیل دعا، صدقه، روزه، حج و عتق قیاس کنیم؛ زیرا فرقی در نقل ثواب نیست بین اینکه از ناحیه حج باشد یا صدقه و یا دعا و یا قرائت قرآن.

۱- شرح الصدور بشرح حال الموتی و القبور، صص ۴۰۲-۴۰۶.

ص ۱۶۴

و نیز به احادیثی که ذکرش خواهد آمد، گرچه هر کدام از آنها جداگانه ضعیف است ولی مجموع آنها دلالت می‌کند بر اینکه برای آن اصلی می‌باشد.

و به اینکه مسلمانان همیشه در هر عصری اجتماع کرده و برای مرده‌های خود قرائت قرآن می‌کنند و کسی بر آنها انکار نمی‌کند و این به نوبه خود اجماع به حساب می‌آید. و تمام این مطالب را حافظ شمس الدین بن عبدالواحد مقدسی حنبلی در کتابی که در این مسأله تألیف کرده ذکر کرده است.

قرطبی گفته: شیخ عزالدین بن عبدالسلام فتوا می‌داد که به میت ثواب قرائتی که به نیت او خوانده می‌شود نمی‌رسد، ولی چون فوت کرد برخی از اصحابش او را در عالم رؤیا دیدند او به عزالدین گفت: تو می‌گفتی که به میت ثواب قرائت و هدیه‌ای که به او فرستاده می‌شود نمی‌رسد، قضیه چگونه است؟ عزالدین گفت: من در دار دنیا چنین می‌گفتم ولی الآن از حرفم رجوع کرده‌ام چون کرم خدا را در این باره دیده‌ام و مشاهده کردم که ثواب قرائت به انسان می‌رسد.

و اما قرائت بر قبر را اصحاب ما و دیگران بر مشروعیت آن جزم پیدا کرده‌اند.

زعفرانی گفته: از شافعی درباره قرائت کنار قبر سؤال کردم او گفت: باکی در آن نیست. و نووی در «شرح المهدب» گفته: برای زائر قبور مستحب است که آنچه می‌تواند از قرآن را تلاوت کند و بعد از آن برای اموات دعا نماید.

ص ۱۶۵

و بر این مطلب شافعی تصریح کرده و اصحاب نیز بر آن اتفاق کرده‌اند. او در موضع دیگر می‌گوید: و اگر قرآن را کنار قبر ختم کنند بهتر است.

ولی امام احمد بن حنبل این عمل را ابتدا انکار کرده؛ زیرا اثری در این باره به او نرسیده بود ولی بعد از آن برگشت ...

۵. نووی

نووی در کتاب «الأذکار» می‌گوید:

اجمع العلماء علی ان الدعاء للأموات ینفعهم و یصلهم ثوابه، و احتجوا بقوله تعالی: (وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ...) (۱)؛ و غیر ذلك من الآیات المشهورة بمعناها، و فی الأحادیث المشهورة كقوله (ص) (اللهم اغفر لأهل بقیع الغرقد) (۲)

، و كقوله (ص): (اللهم اغفر لحینا و میتنا) (۳) و غیر ذلك. (۴)

علما اجماع کرده‌اند بر اینکه دعا برای اموات آنها را نفع می‌دهد و ثوابش به آنان می‌رسد، آنان احتجاج کرده‌اند به قول خداوند متعال: (كسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرزش...)، و غیر آن از آیات مشهور در معنای آن. و در احادیث

۱- حشر: ۱۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۹.

۳- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۴- الأذکار، نووی، ص ۲۵۸.

ص ۱۶۶

مشهور است همانند گفته پیامبر (ص): (بارالها! اهل بقیع غرقد را بیامرز)، و گفته حضرت (ص): (بارالها! زنده و مرده ما را بیامرز).

قرائت قرآن بر مردگان

ابن قیم جوزیه می گوید: «از جماعتی از سلف نقل شده که آنان وصیت می کردند هنگام دفن، کنار قبرشان قرآن بخوانند». (۱)

روایت شده که عبدالله بن عمر وصیت کرد که کنار قبرش سوره بقره بخوانند. احمد بن حنبل در ابتدا منکر این مطلب بود، ولی از انکار خود برگشت.

خلال در کتاب «القراءة عند القبور» به سند خود از علاء بن الحلاج نقل کرده که پدرم وصیت کرد: هنگامی که مردم مرا در قبر گذاردند، بگو: «بسم الله وعلى سنة رسول الله» آن گاه بر روی من خاک بریز و بر بالای سرم سوره بقره بخوان؛ زیرا شنیدم که عبدالله بن عمر چنین می گفت. (۲)

حسن بن صباح زعفرانی می گوید: «از شافعی درباره قرائت قرآن کنار قبر مرده سؤال کردم، گفت: اشکالی ندارد». (۳)

خلال از شعبی نقل می کند: «هر گاه یکی از انصار از دنیا می رفت بر قبر او رفت و آمد می کردند و قرآن می خواندند». (۴)

۱- الروح، صص ۱۶-۱۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

ص ۱۶۷

حسن بن جروی نقل می‌کند:

بر قبر خواهرم گذر کردم و در آنجا سوره تبارک را خواندم. شخصی نزد من آمد و گفت: خواهرت را در عالم رؤیا دیدم که گفت: خدا برادرم را جزای خیر دهد، من به آنچه او قرائت کرد نفع بردم. (۱)

شخصی هر روز جمعه بر سر قبر مادرش سوره یاسین می‌خواند. یک روز بعد از قرائت یاسین ثوابش را به اهل قبور هدیه کرد. شخصی نزد او آمد و گفت: «تو فلان شخص هستی؟» گفت: «آری»، آن شخص خطاب به او کرد و گفت:

من دختری داشتم که از دنیا رفته است، او را در خواب دیدم که بر بالای قبرش با خوشی نشسته بود و می‌گفت: ما به برکت سوره یاسینی که فلان شخص بر اهل قبور خواند، نجات یافتیم. (۲)

نسایی به سندش از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «سوره یس را بر اموات خود بخوانید...». (۳)

مفضل بن موفّق می‌گوید:

من مکرّر به زیارت قبر پدرم می‌آمدم، روزی به دلیل کاری که داشتم موفق نشدم که به زیارت قبرش بروم. شب همان روز او را در عالم رؤیا دیدم که می‌گفت: ای فرزندم! چرا به زیارت من نیامدی؟ به او عرض کردم: هر گاه به زیارت تو می‌آیم می‌دانی؟

۱- الروح، صص ۱۶-۱۸.

۲- همان.

۳- همان.

ص ۱۶۸

پدر گفت: آری، به خدا سوگند، از هنگامی که از خانه حرکت می‌کنی تا بر قبرم می‌نشینی دائماً تو را نظاره می‌کنم تا برگردی.

(۱)

به سند صحیح از مجاهد نقل شده که فرمود: «بشارت صلاح فرزند را در قبر به انسان می‌دهند». (۲)

ابن قیم جوزیه می‌گوید:

شاهد این مطلب آن است که از روزگاران قدیم تا کنون مردم بر مردگانشان در قبر تلقین می‌خوانند، و اگر مردگان آنان را

نمی‌شنیدند و از آن نفع نمی‌بردند، این تلقین عبث بوده و بر آن فایده‌ای مترتب نمی‌شد. (۳)

از احمد بن حنبل در این باره سؤال شد: او این عمل را تحسین کرده و به آن دستور داد. (۴)

قرائت فاتحه بر میت

حماد بن جعفر عبدی، از شهر بن حوشب و او از ام شریک انصاری نقل کرده که گفت:

امرنا رسول الله (ص) ان نقرأ علی الجنازه بفاتحه الكتاب. (۵)

رسول خدا (ص) ما را سفارش کرد که بر جنازه [فاتحه‌الکتاب] بخوانیم.

۱- همان.

۲- الروح، صص ۱۶-۱۸.

۳- همان.

۴- همان.

۵- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۹.

ص ۱۶۹

این دستور پیامبر (ص) در غیر نماز میت است؛ زیرا نماز میت حمد نمی‌خواهد.

تصحیح حدیث

اولاً: حماد بن جعفر عبدی را ابن معین و ابن حبان و ابن شاهین توثیق کرده‌اند. و شهر بن حوشب حسن الحدیث است آن گونه که حافظ ابن حجر در کتاب «فتح الباری» به آن تصریح کرده (۱)، و حافظ بن صلاح در کتاب «صیانه صحیح مسلم» میل به تحسین او پیدا کرده (۲)، و ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» احتجاج به حدیث او را راجح می‌داند. (۳)

ثانیاً: این حدیث شاهی نیز دارد و آن روایت بخاری و ابوداود و ترمذی و نسایی از طلحه بن عبدالله بن عوف است که گفت: صلوات خلف ابن عباس علی جنازه، فقراً بفاتحه‌الکتاب، و قال: لتعلموا أنّها السنّة. (۴)

پشت سر ابن عباس بر جنازه‌ای نماز خواندم، او فاتحه‌الکتاب را قرائت نمود و گفت: باید بدانند که فاتحه‌الکتاب سنت است. نسایی و دیگران از ابی امامه سهل بن حنیف نقل کرده‌اند که گفت:

انّ رجلاً من اصحاب النبی (ص) اخبره انّ السنّة فی الصلاة علی الجنائز. ان یکبر الامام ثم قرأ بفاتحه‌الکتاب. (۵)

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۶۵.

۲- صیانه صحیح مسلم، ص ۱۲۲.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۷۸.

۴- صحیح بخاری، رقم ۱۳۳۵؛ سنن ابی داود، ح ۳۱۹۸؛ سنن ترمذی، ح ۱۰۳۲؛ سنن نسایی، ج ۴، ص ۷۵.

۵- سنن نسایی، ج ۴، ص ۷۵؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۹ و ...

ص ۱۷۰

همانا مردی از اصحاب پیامبر (ص) او را خبر داد که سنت در نماز بر جنازه‌ها این است که امام تکبیر بگوید، سپس فاتحه‌الکتاب را قرائت نماید.

خطاب به اموات در قبرستان

قابوس بن ابی‌ظبیان از پدرش و او از ابن عباس نقل کرده که گفت:

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ، فَاقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفْنَا وَ نَحْنُ بِالْأَثَرِ. (۱)

رسول خدا (ص) بر قبرهای مدینه گذر کرد و رو به آنها کرده و فرمود:

درود بر شما ای اهالی قبرها! خداوند ما و شما را بیامرزد، شما بر ما پیشی گرفتید و ما به دنبال شما خواهیم آمد.

از اینکه پیامبر (ص) اهالی قبور را مورد خطاب قرار می‌دهد استفاده می‌شود که آنان حیات برزخی داشته و صدای زنده‌ها را می‌شنوند و خیرات و برکات از زنده‌ها به اموات می‌رسد.

سند حدیث

اولاً: این حدیث را ترمذی حسن دانسته است.

ثانیاً: گرچه نسایی قابوس بن ابی‌ظبیان را قوی ندانسته و ابن حبان او را ردیء الحفظ می‌داند که از پدرش منفرداتی را نقل کرده که اصلی ندارد، ولی همان‌گونه که اشاره شد ترمذی این حدیث او را به

ص ۱۷۱

اعتبار شواهدش تحسین کرده؛ چرا که همین مضمون در احادیث صحیح‌السند آمده است.

ثالثاً: ترمذی به طور کلی حدیث قابوس بن ابی ظبیان از پدرش را لذاته تحسین کرده است تا چه رسد به شواهد داشتن آن.

رابعاً: ابن حبان حتی یک دلیل نیاورده که مؤید ادعای او باشد.

خامساً: البانی روایت قاموس بن ابی ظبیان از پدرش را از نظر سندش حسن می‌داند. (۱)

سادساً: این حدیث شواهدی نیز دارد؛ آنجا که به سند صحیح از بریده نقل شده که گفت:

لما فتح رسول الله (ص) مكة أتى حرم قبر فجلس إليه، فجعل كهيئة المخاطب، و جلس الناس حوله ... (۲)

چون رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد نزد حریم قبری آمد و روبه‌روی آن نشست و همچون هیئت شخص مخاطب قرار گرفت، در

حالی که مردم به دور او بودند ...

اصل این حدیث در صحیح مسلم آمده است.

شبهه این حدیث را مالک بن انس از علقمه بن ابی علقمه، از مادرش نقل کرده که گفت: از عائشه شنیدم که می‌گفت:

قام رسول الله (ص) ذات لیلۃ، فلبس ثیابه، ثم خرج. قالت: فامرت جاریتی بریره تتبعه، فتبعته حتی جاء البقیع، فوقف فی ادناه ما شاء

الله ان یقف، ثم انصرف، فسبقته بریره فاخبرتني فلم اذکر له

۱- حاشیه المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۲، ص ۸۳.

۲- المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۲۹.

ص ۱۷۲

شیئاً، حتی اصبحت، ثم ذکرت ذلک له فقال: (أئی بعثت إلی اهل البقیع لأصلی علیهم). (۱)

رسول خدا (ص) شبی برخاست و لباسش را پوشید و از منزل خارج شد. عایشه گفت: من کنیزم (بریره) را به دنبال او فرستادم، و او پیامبر (ص) را دنبال کرد تا به بقیع رسید و در ابتدای آن مقداری که خدا اراده کرده بود توقف کرد، و سپس بازگشت و قبل از او بریره آمد و مرا به آن خبر داد. من به حضرت چیزی نگفتم تا آنکه صبح شد و سپس به او تذکر دادم. حضرت فرمود: (من مأمور شدم که به سوی اهل بقیع روم تا بر آنان درود فرستم).

و می‌دانیم که درود فرستادن پیامبر (ص) با خطاب کردن به آنان است به این نحو که: (درود خدا بر شما باد).

این حدیث از حیث سند صحیح و رجال آن رجال ثقه می‌باشند، و البانی تنها به جهت وجود ام‌علقمه بن ابی‌علقمه در سند آن، این حدیث را تضعیف کرده است، در حالی که حافظ ابن حجر در کتاب «التقریب» رقم (۸۶۸۰) او را که (مرجان) نام داشته (مقبوله) دانسته است.

وانگهی دو نفر ثقه که یکی فرزند او و دیگری بکیر بن اشجع باشند از او روایت کرده‌اند. و نیز ابن حبان او را در کتاب «الثقات» آورده است. (۲) و حاکم نیشابوری نیز حدیث او را تصحیح کرده و ذهبی با او موافقت نموده است. (۳)

تلقین میت

۱- الموطأ، مالک بن انس، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲- الثقات، ج ۵، ص ۴۶۶.

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۸۸.

ص ۱۷۳

اسحاق بن عبدالله بن جعفر از پدرش نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:
 لقنوا موتاكم: لا اله الا الله الحليم الكريم، سبحان الله ربّ العرش العظيم، الحمد لله ربّ العالمين. قالوا: يا رسول الله! كيف للاحياء؟
 قال: اجود و اجود. (۱)
 به مرده‌های خود لا اله الا الله الحليم الكريم، سبحان الله ربّ العرش العظيم، الحمد لله ربّ العالمين را تلقین کنید. گفتند: ای رسول
 خدا! چگونه است برای زنده‌ها؟ حضرت فرمود: بهتر است، بهتر است.

سند حدیث

سند این حدیث حسن است؛ زیرا اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هاشمی تابعی است که شرط ابن حبان در (الثقات) را
 دارا می‌باشد، و حافظ ابن حجر او را مستور و از طبقه سوم دانسته که حدیث مستورین مورد قبول واقع شده است.

قرائت «یس» بر میت

ابن مبارک، از سلیمان تیمی، از ابوعثمان، از پدرش، از معقل بن یسار نقل کرده که گفت: پیامبر (ص) فرمود: «اقروا (یس) علی
 موتاكم» (۲)؛ «(یس) را بر مردگان خود بخوانید».

تصحیح حدیث

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۳.

ص ۱۷۴

اولاً: این حدیث حسن است و ابن حبان در کتاب «الاحسان» رقم حدیث (۳۰۰۲) و سیوطی آن را تصحیح کرده و منذری در «تخریج احادیث المهدب» آن را حدیث حسن دانسته است. (۱)

ثانیاً: سلیمان بن طرخان تیمی را ابن حجر در کتاب «التقریب» رقم (۲۵۷۵) در طبقه چهارم آورده یعنی او تابعی است که تعدادی از صحابه را درک کرده و شیخش ابوعثمان گویا از بزرگان تابعین باشد که ابن حبان او را در کتاب «الثقات» ج ۷، ص ۶۶۴ آورده و حدیثش را صحیح دانسته که فردی ثقه به نام سلیمان تیمی از او روایت کرده است، و لذا میل به قبول حدیثش قوی است. ثالثاً: این حدیث شواهدی نیز دارد از آن جمله:

احمد بن حنبل در مسندش از ابوالمغیره، و او از صفوان نقل کرده که گفت:

حدثني المشيخة أنهم حضروا غضيب بن الحارث الثمالي حين اشد سوقه فقال: هل منكم من احد يقرأ (يس). قال: فقرأها صالح بن شريح السكوني، فلمّا بلغ اربعين منها قبض، قال: فكان المشيخة يقولون: اذا قرئت عند الميت خفف عنه بها. قال صفوان: وقرأها عيسى بن المعتمر عند ابن معبد. (۲)

مشایخ ما حدیث کرده‌اند هنگام شدت مرض غضیب بن حارث ثمالی نزد او حاضر شدند، او گفت: آیا کسی می‌تواند سوره (یس) را بخواند؟ راوی می‌گوید: صالح بن شریح سکونی شروع به قرائت

۱- البدر المنیر، ج ۴، ل ۲۲۷.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۵؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۷، ص ۴۴۳.

ص ۱۷۵

کرد و چون چهل آیه را تلاوت نمود او از دنیا رحلت نمود. مشایخ می‌گفتند: هرگاه سوره (یس) بر مرده خوانده شود در عقاب تخفیف داده خواهد شد. صفوان می‌گوید: عیسی بن معتمر آن را نزد ابن معبد خواند.

رجال سند این حدیث همگی ثقه هستند و این سند را حافظ ابن حجر در کتاب «الاصابه» تحسین کرده است. (۱) و صفوان همان ابن عمرو سکسکی است که شیوخ او جماعتی از تابعین می‌باشد که یکدیگر را انجبار و پشتیبانی می‌کنند. و غضیف بن حارث ثمالی صحابی است، و درخواست قرائت سوره (یس) هنگام احتضار میت احتیاج به دلیل شرعی دارد و توقیفی است و جایی برای رأی در آن نیست. و مقصود به مشیخه جماعتی از تابعین است.

۱- الاصابه، ج ۳، ص ۱۸۴.

ص ۱۷۶

پاسخ به شبهات

اشاره

ص ۱۷۷

اشاره

بعد از اثبات اصل موضوع اینک به پاسخ شبهات موضوع می‌پردازیم:

شبهه اول: عدم بهره‌مندی مرده‌ها از زنده‌ها**اشاره**

مطابق برخی از آیات ثوابی از زنده‌ها به مرده‌ها نمی‌رسد؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: (وَ أَنْ لَنْ سَلَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)؛ «واینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست». (نجم: ۳۹)

پاسخ

اولاً: این آیه بنا بر نقل سیوطی در کتاب «شفاء الصدور» منسوخ است به آیه (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ...)؛ «کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند...» (طور: ۲۱) (۱)؛ زیرا از این آیه استفاده می‌شود که به انسان از راه ذریه‌اش خیرات می‌رسد.

ثانیاً: ممکن است مقصود از آیه این باشد که هرچه انسان از جزا می‌بیند نتیجه اعمالش می‌باشد و در این زمینه به کسی ظلم نمی‌شود

ص ۱۷۸

ولذا در آیه بعد می‌فرماید: (وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى)؛ «واینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود». (نجم: ۴۰)
این معنا تأیید می‌شود به آیات دیگر، از آن جمله آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

(لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) (بقره: ۲۸۶)

(انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است.
و نیز می‌فرماید:

(فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (یس: ۵۴)

امروز به هیچ کس ذره‌ای ستم نمی‌شود، و جز آنچه را عمل می‌کردید جزا داده نمی‌شوید.

ثالثاً: اگر به ظاهر آیه آن گونه که برخی معنا کرده‌اند اخذ شود با روایات بسیار زیادی که در کتب فریقین و در ابواب گوناگون آمده که ثواب صدقه، نماز، حج، روزه، قرائت قرآن و دعای خیر فرزند به میت می‌رسد، منافات دارد.

لذا از ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» و شوکانی در «نیل الأوطار» نقل شده که این آیه مقید است به مواردی که از ناحیه دیگری ثوابی از صدقه یا نماز یا حج یا روزه یا قرائت قرآن و یا دعای خیر فرزند برسد

که در این صورت ثوابی به میت می‌رسد. (۱)

رابعاً: مطابق برخی از آیات، از طرف زنده‌ها خیرات به مرده‌ها می‌رسد؛

۱- حقیقه التوسل والوسيلة، موسی محمد علی، ص ۱۶۶.

ص ۱۷۹

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ) (یس: ۱۲)

به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها را می‌نویسیم.

و نیز می‌فرماید: (... أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ)؛ «... فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم». (طور: ۲۱)

و نیز می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ) (حشر: ۱۰)

(همچنین) کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: صدقه جاریه او علم یتنفع

به او ولد صالح یدعو له. (۱)

هرگاه انسان بمیرد عملش قطع خواهد شد مگر از سه چیز؛ صدقه جاریه‌ای از خود به جای گذارد، و یا اثری علمی داشته باشد که از آن نفع برده شود یا فرزند صالحی داشته باشد که بر او دعا کند.

عایشه می‌گوید:

ص ۱۸۰

ان رجلا اتى النبى (ص) فقال: يا رسول الله! ان اُمى افْتَلَتَتْ نفسها ولم توص واطنّها لو تكلمت تصدقت، أفلها اجرٌ ان تصدقت عنها؟ قال: نعم. (۱)

شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا (ص)! مادرم مرگش ناگهانی بود و لذا به کسی وصیت نکرد و چنین می‌اندیشم که اگر توانایی سخن گفتن داشت صدقه می‌داد، آیا اگر از ناحیه او صدقه دهم پاداشی به او می‌رسد؟ حضرت (ص) فرمود: آری.

نسائی و دیگران از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «اقرؤا یس عند موتاکم» (۲)؛ «سوره یاسین را بر اموات خود قرائت نمایید».

دیدگاه علمای اهل سنت درباره آیه ۳۹ نجم

۱. سیوطی در کتاب «شرح الصدور» می‌گوید:

اختلف فی وصول ثواب القرائة للمیت، فجمهور السلف و الأئمة الثلاثة علی الوصول، و خالف فی ذلك إمامنا الشافعی، مستدلا بقوله

تعالی (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى). (۳)

وَأجاب الأولون عن الآية بأوجه:

أحدها: أنها منسوخة بقوله تعالی: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ) (۴) الآية، أدخل الأبناء الجنة بصلاح الآباء.

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۸۹.

۲- مسند احمد، ج ۵، صص ۲۶ و ۲۷؛ سنن ابی داود، ح ۳۱۲۱ و ...

۳- نجم: ۳۹.

۴- طور: ۲۱.

الثانی: أنها خاصة بقوم ابراهيم و قوم موسى ۸، فاما هذه الأمة فلها ماسعت و ما سعى لها، قاله عكرمة.

الثالث: ان المراد بالإنسان هنا الكافر، فاما المؤمن فله ماسعى و ماسعى له. قاله الربيع بن انس.

الرابع: ليس للإنسان إلا ما سعى من طريق العدل، فاما من باب الفضل، فجائز أن يزيد الله تعالى ما شاء. قاله الحسين بن الفضل.

الخامس: ان اللام في للإنسان بمعنى على، أي ليس على الإنسان إلا ما سعى. (۱)

در رسیدن ثواب قرائت قرآن به میت اختلاف کرده‌اند؛ جمهور سلف و ائمه سه گانه (ابوحنیفه و مالک و احمد بن حنبل) معتقد به

رسیدن ثواب به مردگان‌اند ولی امام ما شافعی در این مسأله مخالفت کرده و به قول خداوند متعال: (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)

استدلال کرده است. ولی علمای سابق از این آیه چند وجه جواب داده‌اند؛

اولاً: این آیه به آیه دیگر نسخ شده است. خداوند متعال می‌فرماید: (و كَسَانِي كِه ايمان آورده و ذریه آنها از آنان پیروی کرده‌اند

...) که مطابق این آیه خداوند فرزندان را به جهت خوب بودن پدران داخل بهشت کرده است.

ثانیاً: این آیه مخصوص به قوم ابراهیم (ع) و قوم موسی (ع) است، ولی برای این امت هم جزای خیراتی است که خودشان سعی

کرده‌اند و هم جزای خیراتی است که برای آنها سعی شده است. و این معنا از عکرمه رسیده است.

۱- شرح الصدور؛ جلال الدین سیوطی، صص ۴۱۶ و ۴۱۵.

ص ۱۸۲

ثالثاً: مقصود به انسان در این آیه کافر است، ولی مؤمن هم جزای سعی خود را می‌بیند و هم جزای سعی و کوشش دیگری به او می‌رسد. و این معنا از ربیع بن انس رسیده است.

رابعاً: اینکه گفته شود: برای انسان نیست مگر آنچه سعی کرده مقصود از طریق عدالت است، ولی از باب فضل جایز است که خداوند متعال آنچه که می‌خواهد بر او زیاد نماید. این معنا را حسین بن فضل گفته است.

خامساً: اینکه لام در «للإنسان» به معنای «علی» است؛ یعنی نیست بر ضرر انسان مگر آنچه را که سعی کرده است.

۲. ملاعلی قاری حنفی می‌گوید:

وتمسكك المانع من ذلك بقوله تعالى: (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (۱)، وبقوله عليه الصلاة والسلام: (إذا مات ابن آدم انقطع عمله) الحديث. و الجواب: ان الآية حجة لنا؛ لأن الذي اهدى ثواب عمله لغيره سعی في إيصال الثواب إلى ذلك الغير، فيكون له ما سعی بهذه الآية، ولا يكون له ما سعی إلا بوصول الثواب إليه، فكانت الآية حجة لنا لاعتنا. واما الحديث فيدل على انقطاع عمله، ونحن نقول به، و إنما الكلام في وصول ثواب غيره إليه ... (۲)

مانع از این کار به قول خداوند متعال تمسک کرده که فرمود: (و اینکه نیست بر انسان مگر آنچه را که سعی و کوشش کرده است)، و به قول پیامبر علیه الصلاة والسلام که فرمود: (هر گاه فرزند آدم

۱- نجم: ۳۹.

۲- شرح الفقه الأكبر، ص ۲۲۵.

ص ۱۸۳

بمیرد عملش قطع خواهد شد ...). جواب آن است که این آیه دلیلیه نفع ماست؛ زیرا کسی که ثواب عملش را به دیگری هدیه می‌دهد در رساندن ثواب به آن غیر سعی و کوشش کرده است و طبق این آیه برای اوست آنچه را که سعی کرده است، و سعی و کوشش او همین رساندن ثواب به میت است. پس این آیه دلیلی بر ماست نه بر ضرر ما. و اما حدیث، دلالت بر انقطاع عمل میت دارد و ما به آن معتقدیم، ولی سخن در رسیدن ثواب از ناحیه شخص زنده به مرده است ...

شبهه دوم: عمل انسان پس از مرگ قطع میشود

اشاره

مسلم به سندش از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا صَدَقَةً جَارِيَةً، أَوْ عِلْمٌ يَنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. (۱)

هرگاه انسان بمیرد عملش از او قطع می‌شود مگر از سه چیز: صدقه جاریه، یا عملی که از آن نفع برده شود یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

شیخ بن باز از مفتیان وهابی می‌گوید:

... و لكن لا يلزم من هذه الحياه انه يعلم الغيب أو يعلم امور اهل الدنيا، بل ذلك قد انقطع بالموت؛ لقوله (ص): (إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ ...) ... (۲)

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۳.

۲- مجموع فتاوی بن باز، ج ۱، صص ۴۱۷ و ۴۱۸.

ص ۱۸۴

... ولی از این حیات لازم نمی‌آید که او علم غیب بداند یا از امور اهل دنیا آگاه باشد، بلکه این امور به واسطه مرگ قطع شده است؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمود: (هرگاه فرزند آدم مرد عملش قطع می‌شود مگر از سه چیز ...)

پاسخ

اولاً: از آیات قرآن استفاده می‌شود که انسان مؤمن می‌تواند از عمل دیگری نفع ببرد اگرچه در آن کوششی نداشته باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) (غافر: ۷)

فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می‌کنند) تسبیح و حمد پروردگارشان را می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می‌کنند (و می‌گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می‌کنند بیامرزد، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار.

و می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (حشر: ۱۰)

ص ۱۸۵

(همچنین) کسانی که بعد از آنها [/ بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!

مطابق این آیات فرشتگان و افراد با ایمان برای مؤمنان اعم از کسانی که در دنیا زندگی می‌کنند یا از دنیا رحلت کرده‌اند از خداوند متعال طلب مغفرت می‌کنند و طلب مغفرت آنها به طور حتم برای مرده‌ها و زنده‌ها تأثیر دارد.

ثانیاً: این حدیث دلالت دارد بر اینکه عمل خود انسان با مرگش منقطع می‌شود مگر در سه مورد که از آن جهت که عملش جاری است عمل خودش به حساب می‌آید، و آن صدقه جاریه و عملی که از خود به جای گذاشته و مردم از آن نفع می‌برند و فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند، می‌باشد. و این حدیث اشاره به این نکته دارد و دلالت ندارد بر اینکه میت از عمل دیگری در عالم برزخ نفع نمی‌برد.

شیخ عبدالله حبشی از علمای اهل سنت می‌نویسد:

أنه ليس في الحديث الذي رواه ابن حبان: (إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا... دلاله على أن الميت لا ينفع غيره؛ إذ إن الحديث نفي استمرار العمل التكليفي الذي يتجدد به للميت ثواب، أما ان ينتفع غيره فغير ممنوع، بدليل أن سيدنا موسى (ع) قال لمحمد عليه الصلاة والسلام في حديث المعراج: (ارجع

ص ۱۸۶

فَسَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ، (۱)

و هذا نفع كبير لأمة محمد (ص) كان بعد موت موسى بسنين عديدة. (۲)

در این حدیث که ابن حبان آن را نقل کرده (اذا مات الانسان انقطع عمله ألاً...) دلالتی نیست بر اینکه میت از غیر خود نفع نمی‌برد؛ زیرا این حدیث دلالت بر نفی استمرار عمل تکلیفی از مکلف دارد که تجدیدکننده ثواب برای اوست، اما اینکه دیگری از او (میت) نفع ببرد منع نشده است، به دلیل اینکه آقای ما حضرت موسی (ع) به محمد علیه الصلاة والسلام طبق حدیث معراج گفت: برگرد و از پروردگارت تخفیف بخواه. و این نفع بزرگی است برای امت محمد (ص) که بعد از چند سال از مرگ موسی (ع) بوده است.

ابن قیم در رد استدلال به این حدیث می‌گوید:

... استدلال ساقط؛ فانه (ص) لم يقل: انقطع انتفاعه، و إنما اخبر عن انقطاع عمله، و اما عمل غيره فهو لعامله؛ فان وهبه له وصل إليه ثواب عمل العامل لا ثواب عمله هو، فالمنقطع شيء و الواصل إليه شيء آخر. (۳)

... این استدلالی باطل است؛ زیرا: پیامبر (ص) نفرمود: بهره‌بری او قطع می‌شود، بلکه خبر از انقطاع عمل او داده است، ولی عمل غیر میت برای خود عامل است که اگر آن را به میت هدیه کند ثواب عمل عامل به میت می‌رسد نه ثواب عمل میت، پس قطع شده چیزی است و رسیده شده به میت چیز دیگری است.

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الاسراء برسول الله ص الى السموات و فرض الصلوات.

۲- صریح البیان، ص ۱۷۶.

۳- الروح، ابن قیم، ص ۳۲۱.

ص ۱۸۷

شیخ جمیل حلیم حسینی در کتاب «عمده الکلام فی اثبات التوسل و التبرک بخیر الأنام» می‌نویسد:
 أنه ليس في الحديث الذي رواه ابن حبان: (إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له) دلالة على أن الميت لا ينفع غيره، إذ أن الحديث نفى استمرار العمل التكليفي الذي يتجدد به للميت ثواب، أما ان ينفع غيره فغير ممنوع، بدليل أن سيدنا موسى (ع) قال لمحمد عليه الصلاة والسلام في حديث المعراج: (ارجع فسل ربك التخفيف) (۱) ،
 هذا نفع كبير لامة محمد، كان بعد موت موس ييسنين عديده. (۲)
 حدیثی که ابن حبان روایت کرده: (هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می‌گردد مگر در سه مورد: صدقه جاریه یا عملی که به آن نفع برده شود یا فرزند صالحی که برای او دعا کند) دلالتی ندارد بر اینکه میت از دیگری نفع نمی‌برد؛ زیرا حدیث در صدد نفی استمرار عمل تکلیفی است که به آن ثوابی برای میت تجدید می‌شود، اما اینکه از غیر خودش نفع ببرد ممنوع نشده است، به دلیل اینکه بنابر حدیث معراج سید ما موسی (ع) به محمد علیه الصلاة والسلام عرضه داشت: (باز گرد و از پروردگارت تخفیف بخواه) و این (کم شدن نمازهای واجب) منفعت بزرگی است برای امت محمد که بعد از چندین سال از مرگ موسی رسیده است.

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الإسراء برسول الله ص الى السموات و فرض الصلوات.

۲- عمده الکلام، ص ۲۷.

ص ۱۸۸

بهره‌مندی زنده‌ها از ارواح اولیا

اشاره

اشاره

یکی از موارد اختلافی بین وهابیان و علمای دیگر مذاهب اسلامی این است که آیا با ارتباط باطنی با ارواح اولیا می‌توان از فیوضات معنوی آنان بهره‌مند شد یا نه؟ وهابیان آن را انکار کرده و دیگران آن را به ادله قرآنی و روایی ثابت می‌دانند.

فتاوی وهابیان

۱. ابن تیمیه - مؤسس عقاید وهابیان - می‌گوید:

از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، مرا کمک کن، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری کن و امثال این درخواست‌ها که تنها خدا بر آن قدرت دارد. (۱)

در جایی دیگر این درخواست را شرک صریح دانسته و می‌گوید: «کسی که این گونه بگوید، باید توبه کند، اگر توبه نکرد کشتنش واجب می‌گردد». (۲)

۱- الهدیة السنیة، ص ۴۰.

۲- زیارة القبور، صص ۱۷ و ۱۸.

ص ۱۹۰

۲. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

فمن قال من الناس فی ای بقعه من بقاع الأرض: یا رسول الله! و یا نبی الله أو یا محمد اغثنی أو ادرکنی أو انصرنی أو اشفنی أو انصر امتک أو اشف مرض المسلمین أو اهد ضالتهم أو ما اشبه ذلك فقد جعله شریکاً لله فی العبادۃ. (۱)

هر کسی از مردم در هر جای کره زمین بگوید: ای رسول خدا، ای نبی خدا، ای محمد! کمک کن مرا، دریاب مرا، یاری کن مرا، شفا ده مریضان مسلمانان را، هدایت کن گم شده مسلمانان را و مانند آن، برای خدا شریک در عبادت قرار داده است. در جایی دیگر می گوید:

ولا شک انّ المستغیثین بالنبی (ص) أو بغیره من الأولیاء والأنبیاء أو الجن انما فعلوا ذلك معتقدين انهم یسمعون دعاءهم ویقضون حاجتهم، وانهم یعلمون احوالهم، وهذه انواع من الشرك الأکبر؛ لانّ الغیب لا یعلمه إلّا الله عزوجل، ولانّ الاموات قد انقطعت اعمالهم و تصرفاتهم فی عالم الدنیا. (۲)

شکی نیست که استغاثه کنندگان به پیامبر (ص)، اولیا، انبیا، ملائکه یا جن، این عمل را به این اعتقاد انجام می دهند که آنان دعایشان را شنیده و از احوالشان اطلاع دارند و حاجتشان را برآورده خواهند کرد، این امور انواعی از شرک اکبر است؛ زیرا غیب را غیر از خدا

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۴۹.

۲- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵۲.

ص ۱۹۱

کسی دیگر نمی‌داند. و نیز اموات؛ چه انبیا و چه غیر انبیا اعمال و تصرفاتشان در عالم دنیا با مرگ منقطع گردیده است. همچنین می‌گوید:

وَمَا دَعَاءُ الْمَيِّتِ وَالِاسْتِغَاثَةُ بِهِ وَطَلْبُ الْمَدَدِ مِنْهُ، فَكُلُّ ذَلِكَ مِنَ الشَّرْكِ الْكَبِيرِ، وَهُوَ مِنْ عَمَلِ عِبَادِ الْأَوْثَانِ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) ... (۱)

و اما صدا زدن میت و استغاثه به او و طلب مدد از او، همه از انواع شرک اکبر و از عمل عبادت‌کنندگان بت‌ها در عهد پیامبر (ص) است ...

در این فتاوا گرچه درخواست کمک از اولیا باطل شمرده شده، ولی از آن جهت است که وهابیان معتقدند خیرات از مرده‌ها به زنده‌ها نمی‌رسد، همان‌گونه که بن باز به صراحت در فتاوی اولش به آن اشاره کرده است.

بهره‌مندی زنده‌ها از ارواح اولیا از دیدگاه قرآن

آیات و روایات متعدد دلالت دارند بر اینکه ارواح اولیا برای زندگان سودمند هستند.

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش

می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

ممکن است کسی ادعا کند که آیه، ظهور در زمان پیامبر (ص) دارد، ولی به تنقیح مناط قطعی واخذ ملاک می‌توان آن را به عصر بعد از وفاتشان نیز تعمیم داد؛ زیرا انسان همیشه و در هر زمان گناه‌کار است و به وسیله‌ای نیاز دارد تا او را برای طلب مغفرت از خداوند واسطه قرار دهد. همان‌گونه که در زمان پیامبر (ص) این وسیله بود و الطاف خدا به بندگان همگانی و همیشگی است. از همین رو، صحابه بعد از پیامبر (ص) با تمسک به این آیه از آن حضرت (ص) طلب استغفار می‌نمودند. این مطلب به‌ویژه با اثبات حیات برزخی و وجود ارتباط بین عالم برزخ و دنیا هموارتر خواهد شد.

ابن سمعانی به سندش از امام علی بن ابی‌طالب (ع) نقل کرده که فرمود:

قدم علینا اعرابی بعد ما دفن رسول الله (ص) بثلاثه ایام، فرمی بنفسه علی قبر النبی (ص) و حثا من ترابه علی رأسه و قال: یا رسول الله! قلت فسمعنا قولک و وعیت فوعینا عنک، و کان فیما انزل الله علیک: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) و قد ظلمت نفسی وجئتک تستغفر لی. فنودی من القبر: انه قد غفرلک. (۱)

مردی اعرابی بعد از سه روز از دفن رسول خدا (ص) بر ما وارد شد و خود را بر قبر پیامبر (ص) انداخت و خاک قبر را بر سر ریخت و

۱- کنز العمال، ج ۴، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.

ص ۱۹۳

گفت: ای رسول خدا! فرمودی و ما فرموده‌ات را شنیدیم و برگرفتی و ما نیز از تو گرفتیم، و از آن جمله که بر تو نازل شد این آیه بود: (و به طور حتم اگر کسانی که بر خود ظلم کرده‌اند نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت نمایند و پیامبر (ص) نیز برای شما درخواست مغفرت کند به طور حتم خدا را توبه‌پذیر و رحیم خواهند یافت). و من به خود ظلم کرده‌ام و نزد تو آمده‌ام تا برایم استغفار نمایی. در این هنگام از داخل قبر ندا داده شد که به طور حتم بخشیده شدی.

این قصه را عده‌ای از علمای اهل سنت حسن شمرده و آن را در کتاب خود نقل کرده‌اند از آن جمله:

الف) ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمود ابن قدامه مقدسی حنبلی (م ۶۳۰ ه. ق). (۱)

ب) ابوالفرج عبدالرحمن بن ابی‌عمر محمد بن احمد ابن قدامه مقدسی حنبلی (م ۶۸۲ ه. ق). (۲)

ج) نووی شافعی. (۳)

د) ابن کثیر دمشقی. (۴)

ه) قرطبی مالکی. (۵)

۲. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- المغنی، ابن قدامه، ج ۳، صص ۵۸۸ و ۵۸۹.

۲- الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۴۹۴.

۳- المجموع، ج ۸، ص ۲۷۴؛ الأذکار، ص ۱۹۵.

۴- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵- تفسیر قرطبی، ج ۵، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

ص ۱۹۴

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۴)

مپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند ...

اگر شهیدان به این درجه و مقام رسیده‌اند که مرگ بر آنان عارض نمی‌گردد و به لحاظ آثار زنده‌اند به طریق اولی پیامبر اکرم (ص) به این درجه رسیده است و بعد از رحلت از این دنیا زنده بوده و کارهایی را انجام می‌دهد که در زمان حیاتش انجام می‌داده از آن جمله کمک به مردم از راه غیبی و اعجاز می‌باشد؛ زیرا کمک و امداد غیبی اولیا در زمان حیات آنان مسلم و اگر مرگ برای آنان معنا ندارد، پس کارهای زمان حیات آنان بعد از جدا شدن روح از بدن نیز ادامه دارد.

بهره‌مندی زنده‌ها از ارواح اولیا از دیدگاه روایات

۱. مسلم به سندش از انس بن مالک نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «مررت علی موسی و هو یصلی فی قبره» (۱)؛ «بر موسی گذر کردم در حالی که در قبرش درود می‌فرستاد».
- در صورتی که «صلاة» در این حدیث به معنای درود فرستادن و طلب رحمت از خدا باشد درود آنان اطلاق داشته و شامل زنده‌ها و مرده‌ها می‌شود از این رو می‌توان از این حدیث استفاده کرد که خیرات از اولیا در برزخ به زنده‌ها می‌رسد.
۲. انس بن مالک از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۵، صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۴۱.

ص ۱۹۵

انّ اعمالکم تعرض علی اقاربکم و عشائركم من الأموات؛ فان كان خيراً استبشروا به، و ان كان غیر ذلك قالوا: اللّهم لاتمتهم حتّی تهدیهم كما هدیتنا. (۱)

همانا اعمال شما بر اقوام نزدیک شما و عشیره‌های شما از مردگان عرضه می‌شود؛ و اگر خیر باشد به آن خوشحال می‌شوند، اگر خیر نباشد می‌گویند: بارخدا! جان آنان را مگیر تا اینکه آنان را هدایت کنی همان‌گونه که ما را هدایت نمودی. از این حدیث استفاده می‌شود که خیرات از اولیای الهی در برزخ به زنده‌ها می‌رسد و فعلاً بحث ما اثبات تا همین مقدار است و اینکه ما می‌توانستیم آنان را بدین جهت صدا زنیم بحث دیگری است که در کتاب استغاثه به ارواح اولیا بحث کرده‌ایم. ۳. انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که درباره معراجش فرمود:

اتیت بالبراق و هو دابّة ابيض طويل ... ثم عرج بنا إلى السماء، فاستفتح جبرئیل، فقیل: من أنت؟ قال: جبرئیل. قیل: و من معک؟ قال: محمّد، قیل: و قد بعث إلیه؟ قال: قد بعث إلیه، ففتح لنا، فإذا أنا بآدم فرحّب بی و دعا لی بخیر، ثم عرج بنا إلى السماء الثانیة، فاستفتح جبرئیل (ع) فقیل: من أنت؟ قال: جبرئیل. قیل: و من معک؟ قال محمّد، قیل: و قد بعث إلیه؟ قال: قد بعث إلیه، ففتح لنا فإذا أنا بابنی الخالّة عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا صلوات الله علیهما، فرحّبا و دعوا لی بخیر ... (۲)

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸۸، مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.

من با اسب (براق) که چارپایی سفید و بلند قامت بود آمدم ... آن گاه ما را به آسمان بردند، و جبرئیل درخواست باز شدن درب آسمان را کرد. به او گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل. گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد (ص). گفت: آیا او مبعوث شده است؟ گفت: آری مبعوث شده است، و درب را برای ما باز نمود، ناگهان آدم (ع) را دیدم که به من خوش آمد گفت و برای من دعای به خیر نمود. آن گاه ما را به آسمان دوم بردند و جبرئیل درخواست نمود که درب آسمان باز شود. گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل. گفته شد: چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد (ص). گفته شد: آیا او مبعوث شده است؟ گفت: آری مبعوث شده است. او درب را بر روی ما باز کرد ناگهان دو فرزند خاله یعنی عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا صلوات الله علیهما را مشاهده کردیم، آنها به من خوش آمد گفته و برای من دعای به خیر کردند ...

دلالت این روایت نیز همانند روایت پیشین است.

۴. ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» می‌گوید: ابن ابی شیبه به سند صحیح از مالک دینار - خزینه دار عمر - چنین نقل می‌کند:

أصاب الناس قحط فی زمن عمر، فجاء رجل إلی قبر النبی (ص) فقال: یا رسول الله! إستسق لأمتک فإنهم قد هلكوا ... (۱)

در زمان عمر قحطی بر مردم عارض شد، شخصی کنار قبر رسول خدا (ص) آمد و به او استغاثه نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! برای امتت باران بخواه؛ زیرا آنان هلاک شدند.

ص ۱۹۷

از آنجا که این درخواست بدون شک در منظر صحابه بوده و کسی او را منع نکرده، خود دلیل بر جواز و رجحان استغاثه به ارواح اولیای الهی است.

۵. دارمی در سنن خود به سند صحیح از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل می‌کند که گفت:

قحط أهل المدینة قحطاً شديداً فشكوا إلى عائشة، فقالت: أنظروا قبر النبي (ص) فاجعلوا منه كواً إلى السماء حتى لا يبقى بينه وبين السماء سقفاً. قال: ففعلوا فمطرنا مطراً حتى نبت العشب وسمنت الإبل حتى تفتت من الشحم، فسمى عام الفتق. (۱)

قحطی شدیدی بر مدینه عارض شد، مردم از وضع موجود نزد عایشه شکایت آوردند. عایشه دستور داد تا به سراغ قبر پیامبر (ص) رفته و از آن، دریچه‌ای به سوی آسمان باز کنند تا سقفی بین قبر و آسمان مانع نباشد. آنان نیز چنین کردند. راوی می‌گوید: بعد از این عمل آن قدر باران آمد که سبزی‌ها رشد نموده و شتران چاق شدند ...

۶. طبرانی در «المعجم الکبیر» به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل می‌کند: شخصی به جهت حاجتی مکرر نزد عثمان بن عفان مراجعه می‌نمود، ولی عثمان به خواسته‌اش توجهی نمی‌کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را - که خود راوی است - ملاقات کرده و از این موضوع شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن و وضو بگیر؛ به مسجد برو و دو رکعت نماز بگذار و بعد از اتمام نماز، پیامبر (ص) را وسیله قرار ده و بگو:

ص ۱۹۸

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِ لِي حَاجَتِي.

آن‌گاه حاجت خود را به یاد آور.

عثمان بن حنیف می‌گوید: شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن‌گاه به سوی خانه عثمان روان شد، فوراً دربان آمد و او را نزد عثمان بن عفان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سپس حاجتش را به طور کامل برآورد و به او گفت: من همین الآن به یاد حاجت تو افتادم و هر گاه بعد از این از ما حاجتی خواستی به نزد ما بیا

عثمان بن حنیف گفت: این دستور از من نبود، بلکه روزی خدمت پیامبر (ص) بودم که نابینایی نزد حضرت آمد و از کوری چشم خود شکایت نمود. حضرت (ص) ابتدا پیشنهاد کرد که صبر کند ولی او نپذیرفت. سپس به او همین دستور را داد و آن شخص نیز بعد از ادای آن بینا شد و به مقصود خود رسید.

این حدیث را جماعت کثیری از اهل سنت نقل کرده‌اند؛ امثال: حاکم نیشابوری (۱)، ابن عبدالبر (۲)، ابونعیم اصفهانی (۳)، ذهبی (۴)، حافظ هیشمی (۵)، متقی هندی (۶) و دیگران.

۷. واقدی در کتاب «فتوح الشام» نقل می‌کند:

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲- الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۶.

۶- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۳۶.

... قال: اعلم أيها الأمير! إن الروم كانوا قد تكاثروا على فرسى فقتلوه و وقعت فأخذوني أسيراً و جعلوني في الحديد و فعلوا بأصحابي مثلي، و قد أيسنا من انفسنا. فلما جنّ الليل رأيت رسول الله (ص) و هو يقول: لأبأس عليك يا دامس! اعلم انّ منزلتي عندالله عظيمه ... و قال لنا: أبشروا بنصر الله فاننا نبيكم محمد رسول الله. و قال لي: اقرئ عتي ميسره السلام و قل له: جزاك الله خيراً ... فاخذنا سيوفهم و طوارقهم و قاتلناهم و حملنا فيهم و نصرنا الله عليهم بركة رسول الله (ص). فقتلنا منهم من قتلنا و خرجنا من بينهم سالمين. و هذا حديثنا. قال: فضج المسلمون بالتهليل و التكبير و الصلاة على البشير النذير. (۱)

... گفت: بدان ای امیر! همانا رومیان بر اسبم تاخته و آن را به قتل رساندند و من بر زمین افتادم، آنان مرا اسیر کرده و به زنجیر کشیدند و با اصحابم نیز چنین کردند و ما از جانمان مأیوس شدیم. و چون شب فرا رسید رسول خدا (ص) را [در عالم رؤیا] دیدم که می‌فرمود: باکی بر تو نیست ای دامس! بدان که جایگاه من نزد خداوند عظیم است. آن‌گاه دست کریمش را بر آهن کشید و آن از من جدا شد، و همین کار را با اصحابم انجام داد و به ما فرمود: بشارت باد شما را به نصرت خداوند، که من پیامبر شما محمد رسول خدایم. و به من فرمود: از طرف من به ميسره سلام برسان و به او بگو: خداوند به تو جزای خیر دهد ... ما شمشیرها و آهن آلات خود را برداشته و با آنها جنگیده و به آنان حمله‌ور شدیم و خداوند ما را

ص ۲۰۰

به برکت رسول خدا (ص) یاری کرد، و از آنها عده‌ای را کشته و سالم از بینشان خارج شدیم. و این بود حدیث ما. وای می‌گوید با شنیدن ماجرا مسلمانان فریاد (لا اله الا الله) و تکبیر بر آورده و بر پیامبر بشیر و نذیر صلوات فرستادند.

۸. ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» نقل می‌کند:

أنه لما ركب طارق بن زياد البحر غلبته عينه، فرأى النبي (ص) و معه المهاجرون و الانصار قد تقلدوا السيوف و تنكبوا القسي، فقال له النبي (ص): يا طارق! تقدم لشأنك، و امره بالرفق بالمسلمين و الوفاء بالعهد. فنظر طارق فرأى النبي (ص) و اصحابه قد دخلوا الأندلس أمامه. فاستيقظ مستبشراً و بشر اصحابه، و قويت نفسه و لم يشك في الظفر. (۱)

چون طارق بن زیاد سوار بر کشتی شد خواب بر او غلبه کرد و در عالم رؤیا پیامبر (ص) را با مهاجران و انصار دید که شمشیرها را به خود بسته و نیزه‌ها بر دوش دارند. پیامبر (ص) به او فرمود: ای طارق! به دنبال وظیفه‌ات باش. و او را دستور به مدارا با مسلمانان و وفای به عهد و پیمان داد. طارق نظر کرد و پیامبر (ص) و اصحابش را دید که جلوی او وارد اندلس شدند. او از خواب بیدار شد در حالی که به خود و اصحابش بشارت [به پیروزی] می‌داد، و دلش قوت گرفت و شکی در پیروزی پیدا نکرد.

۹. ابویعلی به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود:

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۶۸.

ص ۲۰۱

والذی نفسی بیده لینزلن عیسی بن مریم اماماً مقسطاً و حکماً عدلاً، فلیکسرَنَّ الصلیب و یقتلنَّ الخنزیر، و لیصلحنَّ ذات البین، و لیذهبنَّ الشحاء، و لیعرضنَّ المال فلا یقبله احد، ثم لئن قام علی قبری فقال: یا محمد لاجبته. (۱)

قسم به کسی که جانم به دست اوست عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید در حالی که امامی قسط و حاکم عدل است، و صلیب را شکسته و خوگ را می‌کشد و بین مردم را اصلاح خواهد کرد و کینه را از بین برده و مال را بر مردم عرضه می‌کند ولی کسی آن را قبول نمی‌کند. و اگر بر قبرم بایستد و بگوید: ای محمد! من او را جواب خواهم داد.

از اینکه در آخر حدیث آمده: (اگر عیسی بالای سر قبر من آید و به من با گفتن یا محمد استغاثه کند او را اجابت نمایم) استفاده می‌شود خیرات ممکن است از مرده‌ها به زنده‌ها برسد، و این حکم اختصاص به حضرت عیسی (ع) ندارد؛ زیرا حکم در امور مشابه آنچه جایز است و جایز نیست یکسان می‌باشد.

۱۰. به سند صحیح از عبدالله بن مسعود نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

حیاتی خیر لکم تُخْرِدُون و یُحَدِّث لکم، و وفاتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم، فما رأیت من خیر حمدت الله علیه، و ما رأیت من شرّ استغفرت الله لکم. (۲)

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

ص ۲۰۲

زنده بودن من برای شما خوب است، کاری انجام می‌دهید و برای شما کاری انجام می‌شود. و مرگ من نیز برای شما خیر است، چرا که اعمال شما بر من عرضه می‌شود، آنچه از خیر را در آن مشاهده کنم خدا را شکر می‌کنم، و آنچه از شرّ ببینم از خداوند برای شما طلب مغفرت می‌نمایم.

از اینکه حضرت (ص) می‌فرماید: (هر شری را که در اعمالتان ببینم بر آنها استغفار می‌کنم) دلیل بر آن است که ممکن است خیرات از اولیا در برزخ به زنده‌ها برسد.

عده‌ای از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده و یا تصحیح نموده‌اند؛ از قبیل:

الف) حافظ عراقی در کتاب «طرح التثريب» (۱) او بعد از نقل حدیث می‌گوید: سند آن خوب است.

ب) هیشمی در کتاب «مجمع الزوائد» (۲)؛ او بعد از نقل حدیث می‌گوید: «بزار آن را نقل کرده و رجال آن رجال صحیح است».

ج) سیوطی در کتاب «الخصائص الكبرى» می‌گوید: «سند»

صحیح» (۳)؛ «سند آن صحیح است».

د) حافظ ابن حجر عسقلانی. (۴)

ه) حسن بن علی سقاف شافعی. (۵)

۱- طرح التثريب، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۳- الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

۵- الاغاثة بادلّة الاستغاثة، ص ۱۳.

ص ۲۰۳

و) حافظ سید احمد بن صدیق غماری در کتاب «الاكتفاء بتخریج احادیث الشفاء» (۱).

او می گوید:

قلت: و هو اسناد صحیح و رجاله رجال الصحیح، و حدیث بکر بن عبدالله المُرَنی رواه ابن سعد فی الطبقات. قال: اخبرنا یونس بن محمّد المؤدب، ثنا حمّاد بن زید، عن غالب، عن بکر بن عبدالله، عن النبی (ص) به مثل لفظ ابن مسعود. و هذا سند علی شرط البخاری و مسلم، فهو مرسل صحیح، و له طریق آخر رواه الحارث بن ابی اسامه فی مسنده.

می گویم: سند آن صحیح و رجال آن رجال صحیح است، و حدیث بکر بن عبدالله مرنی را ابن سعد در (الطبقات) نقل کرده و گفته: خبر داد ما را یونس بن محمد مؤدب، حدیث کرد ما را حماد بن

زید، از غالب، از بکر بن عبدالله، از پیامبر (ص) به آن، مثل لفظ ابن مسعود. و این سند بر شرط بخاری و مسلم بوده و حدیث مرسل صحیح است، و طریق دیگری دارد که آن را حارث بن ابی اسلمه در مسندش نقل کرده است.

نقد شبهات البانی درباره حدیث

ناصرالدین البانی از آنجا که وهابی بوده و این حدیث با عقاید او سازگاری ندارد درصدد هجمه به آن برآمده و از راه‌های مختلف آن را مورد تضعیف قرار داده است.

شبهه اول: این حدیث شاذ میباشد

اشاره

۱- الاكتفاء بتخریج احادیث الشفاء، ص ۱۷.

اشاره

او به این حدیث حدیث دیگری را اضافه کرده که جمعی از ثقات آن را نقل کرده‌اند و حدیث مورد بحث را از زیادات حدیث قبل دانسته و از منفردات عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی‌روّاد به حساب آورده و حدیث او را شاذ دانسته است. او از بزار در مسندش این گونه نقل کرده است:

حدثنا یوسف بن موسی، ثنا عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی‌روّاد، عن عبدالله بن السائب، عن زاذان، عن عبدالله، عن النبی (ص) قال: (انّ لله ملائکة سیاحین یبلغونی عن امتی السلام). قال: و قال رسول الله (ص): (حیاتی خیر لکم تحدثون و یحدث لکم ... حدیث کرد ما را یوسف بن موسی، از عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی‌روّاد، از عبدالله بن سائب، از زاذان، از عبدالله از پیامبر (ص) که فرمود: (همانا برای خداوند فرشتگانی است که در روی زمین سیر می‌کنند و از ناحیه امتم سلام‌ها را به من می‌رسانند). گفت: و رسول خدا (ص) فرمود: (زندگانی من برای شما خوب است؛ چرا که حدیث می‌گویید و برای شما حدیث گفته می‌شود) ...

پاسخ

اهل فن می‌دانند که این دو حدیث را بزار با یک سند به جهت اختصار تخریج کرده است، و این امری است که در کتب حدیثی به خاطر عدم تکرار اسناد بسیار یافت می‌شود؛ به این نحو که یک سند را

ص ۲۰۵

به جهت چند متن ذکر می‌کنند. و بدین جهت است که سیوطی در کتاب «الجامع الصغیر» حدیث اول را در مکانی و حدیث دوم را در مکانی دیگر آورده است.

شبهه دوم: راوی آن ضعیف است

اشاره

البانی برای آنکه به اهداف خود برسد عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی‌رواد را تضعیف کرده است.

پاسخ

عبدالمجید کسی است که یحیی بن معین و احمد و ابوداود و نسایی و ابن شاهین و خلیلی او را توثیق نموده‌اند، و نیز مسلم در صحیحش به روایات او بسیار احتجاج کرده است. و کسی که این چنین باشد به جرحش توجهی نمی‌شود. و کسانی که درباره او مناقشات داشتند به جهاتی بوده است؛

۱. به جهت مذهبش که از مرجئه است، ولی ذهبی درباره مذهب او در ترجمه‌اش می‌گوید:

الارجاء مذهب لعدة من جلة العلماء لا ینبغی التحامل علیه به. (۱)

ارجاء مذهبی است برای عده‌ای از علمای جلیل‌القدر که سزاوار نیست به جهت آن بر آنان حمله شود.

۲. اینکه در مورد برخی از احادیث خطا کرده است، ولی چه کسی است از روایان حدیث که هیچ‌گونه خطایی نداشته باشد؟! ابن عدی در ترجمه عبدالمجید می‌گوید:

۱- میزان الاعتدال، ترجمه عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی‌رواد.

ص ۲۰۶

ولیس من حدّ الثقة أنّه لا یغلط ولا یخطیء، فمن الذی یسلم من ذلك؟ غیر المعصوم الذی لایقرّ علی خطأ؟ (۱)
در حدّ ثقه بودن این نیست که غلط نکرده و خطا ننماید؛ زیرا چه کسی است که از این دو در امان باشد غیر از شخص معصوم که بر خطای او اقرار نمی‌شود.

حاصل اینکه برخی از خطاها در احادیث عبدالمجید او را از حدّ ثقه بودن خارج نمی‌کند، خصوصاً آنکه او حافظی است که نقل حدیث زیادی دارد، و ذهبی درباره او می‌گوید: «العالم القدوة، الحافظ الصادق» (۲)؛ «عالم، و حافظ و راستگو».
آری، افرادی همچون ابوحاتم رازی و ابن سعد و ابواحمد حاکم او را تضعیف کرده‌اند، و ابوعبدالله حاکم درباره او می‌گوید: «وهو ممّن سکتوا عنه»؛ «او از جمله کسانی است که درباره‌اش سکوت کرده‌اند».

ولی این جرح از نوع جرح خفیفی (ناچیزی) است که تنها برخی ثقات از آن سالم می‌مانند، و نیز از نوع جرح غیر مفسر است (جهت جرح مشخص نیست و ممکن است جنبه شخصی یا عقیدتی داشته نه آنکه واقعی باشد). از این رو می‌بایست در مقابل توثیق افرادی همچون ابن معین و احمد و ابوداود و نسایی باید آن را ردّ نمود.

و نیز از جمله کسانی که او را تضعیف کرده‌اند ابن حبان در کتاب «المجروحین» است، ولی مطابق رأی ابن حجر، ابن حبان در حق او افراط نموده است.

۱- الموقظة، ذهبی، ص ۷۸ به نقل از ابن عدی.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۳۴.

ص ۲۰۷

ابن حجر درباره عبدالمجید می‌گوید:

صدوق یخطیء، و کان مرجئاً، افراط ابن حبان فقال: متروك. (۱)

راستگویی که اشتباه می‌کند و مذهب مرجئه را دارد، ابن حبان افراط کرده و گفته: او متروك است.

ذهبی نیز درباره ابن حبان می‌نویسد:

ابن حبان ربّما قصب الثقة حتى كأنه لا یدری ما یرج من رأسه. (۲)

ابن حبان چه بسا تمام افراد ثقه را درو کرده و تضعیف نموده به حدی که گویا نمی‌داند از این اندیشه چه درمی‌آید.

بهره‌مندی زنده‌ها از اموات در کلام قاضی سبکی

وی می‌گوید:

انّ تصرّف الأولیاء فی حیاتهم و بعد مماتهم أنّما هو باذن الله تعالی و ارادته، و لا شریک له فی ذلك خلقاً و ایجاداً، اکرهم الله تعالی به، و اجراه علی ایدیهم و ألسنتهم خرقاً للعاده؛ تارة بالهام و تارة بمنام و تارة بدعائهم و تارة بفعلهم و اختیارهم، و تارة بغير اختیار لا قصد و لا شعور منهم، بل قد یحصل من الصبی الممیز، و تارة بالتوسل الی الله بهم فی حیاتهم و بعد مماتهم ممّا هو محکی فی القدرة الإلهیة. و لا یقصد الناس بسؤالهم قبل الموت و بعده نسبتهم الی الخلق و الايجاد و الاستقلال بالأفعال؛ فانّ هذا لا یقصدہ مسلم، بل لا یخطر ببال احد من العوام فضلا عن غیرهم ... (۳)

۱- تقریب التهذیب، ترجمه عبدالمجید بن عبدالعزیز.

۲- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳- حقیقه التوسل و الوسیله، موسی محمد علی، ص ۲۵۷ به نقل از سبکی.

ص ۲۰۸

همانا تصرف اولیا در زمان حیات و مماتشان به اذن خدا و اراده خداوند متعال است خداوندی که برای او شریکی در خلق و ایجاد نیست. اوست که اولیا را به آن تصرفات تکریم کرده و آن را بر دست و زبانشان از راه اعجاز جاری ساخته است؛ گاهی با الهام و گاهی در خواب و گاهی به دعای آنها و گاهی به فعل و اختیارشان و گاهی هم بدون اختیار، نه از راه قصد و شعورشان، بلکه گاهی از طفل ممیز حاصل می‌شود و گاهی هم با وسیله قرار دادن آنها در زمان حیاتشان و بعد از مرگشان، که همگی حکایت از قدرت خداوند دارد. و مقصود مردم از درخواست از اولیا چه قبل از مرگ و چه بعد از مرگ نسبت دادن آن را به خلق و ایجاد و استقلال به افعال نیست؛ چرا که این معنا را هیچ مسلمانی قصد نمی‌کند و به ذهن هیچ یک از عوام نمی‌آید تا چه رسد به غیر عوام ...

کرامات اولیا در برزخ

ترمذی و دیگران از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت:

ضرب بعض اصحاب النبی (ص) خباءة علی قبر و لا یحسب انه قبر، فاذا قبر انسان یقرأ سورة الملک حتی ختمها، فأتی النبی (ص) فقال: یا رسول الله! ضربت خبائی و أنا لا احسب انه قبر فاذا فیه انسان یقرأ سورة الملک حتی ختمها؟ فقال النبی (ص): هی المانعہ، هی المنجیة، تنجیه من عذاب القبر. (۱)

برخی از صحابه پیامبر (ص) چادری را بر روی قبری زده و گمان نمی‌کردند که آنجا قبر است. ناگاه فهمیدند که قبر انسانی است و

۱- سنن ترمذی، کتاب فضائل القرآن، ج ۴، ص ۲۳۸.

ص ۲۰۹

صاحب قبر سوره «ملک» را در آن تا پایان خواند راوی خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! بر قبری چادر زدم و گمان نمی کردم که قبر است ناگهان فهمیدم که قبر انسانی است و صاحب قبر سوره ملک را تلاوت می کند تا آن را ختم کرد؟ حضرت فرمود: سوره ملک منع کننده و نجات دهنده است، یعنی انسان را از عذاب قبر نجات می دهد.

حاکم نیشابوری از ابن عباس نقل می کند:

پیامبر اکرم (ص) نشسته بود و اسماء بنت عمیس در کنارش قرار داشت، ناگهان پیامبر (ص) جواب سلام کسی را داد؛ حضرت (ص) فرمود: ای اسماء! این جعفر بود با جبرئیل و میکائیل که از کنار ما عبور کرده و بر ما درود فرستادند... (۱)

۱- حقیقه التوسل والوسیله، ص ۲۶۵ به نقل از حاکم.

ص ۲۱۱

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. الاذکار النوویه، یحیی بن شرف نووی، بیروت، دارالفکر.
۲. الاغاثه بأدلة الاستغاثه، حسن بن سقاف شافعی، چاپ عمان.
۳. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، چاپ لاهور.
۴. الآیات الیّنات فی عدم سماع الاموات، نعمان آلوسی، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۵.
۵. البدعة، ابن فوزان، ریاض، دار العاصمة، ۱۴۱۲.
۶. تفسیر روح المعانی، محمود آلوسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
۷. تفسیر فخر رازی، بیروت، دار
۸. احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
۹. الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۰. حقیقة التوسل والوسیلة، موسی محمد علی، چاپ دوم، دار التراث العربی، ۱۴۱۰.

ص ۲۱۲

۱۱. دفع شبهه من شبهه و تمرد، تقی الدین ابوبکر حصنی دمشقی، المكتبة الازهریة للتراث.
۱۲. دلائل النبوة، ابونعیم اصفهانی، بیروت، عالم الکتب.
۱۳. روح المعانی، سید محمود آلوسی، چاپ تهران.
۱۴. ریاض الصالحین، یحیی بن شرف نووی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱.
۱۵. سلسله الاحادیث الصحیحة، محمد ناصر الدین البانی، ریاض، مكتبة المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۵.
۱۶. سلسله الاحادیث الضعیفة، محمد ناصر الدین الالبانی، ریاض، مكتبة المعارف للنشر و التوزیع.
۱۷. سنن ابن داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۸. سنن ابن ماجه، بیروت، دار
- ۱۹ الفکر.
۲۰. سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، دارالفکر، ۱۴۱۰.
۲۱. سنن دارمی، دارمی، قاهره، دار المحاسن.
۲۲. شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور، جلال الدین سیوطی، بیروت، مؤسسه الایمان، ۱۴۰۷ ه. ق.
۲۳. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر.
۲۴. صحیح ترمذی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ه. ق.
۲۵. صحیح شرح العقیده الطحاویة، حسن بن علی سقاف شافعی اردنی، اردن، دار الامام النووی، ۱۴۱۶.
۲۶. صحیح مسلم، دار الفکر.
۲۷. طبقات الشافعیة، عبدالوهاب سبکی، تحقیق محمد محمود، ۱۳۸۳.
۲۸. فتاوی التعزیه.
۲۹. فتاوی اللجنة الدائمة، احمد بن عبدالرزاق دریسی، جده،

ص ۲۱۳

دار الموید، ۱۴۲۱ ه. ق.

۳۰. فتاوی شیخ الاسلام عز الدین

عبدالسلام، چاپ اول، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۶ ه. ق.

۳۲. الفتاوی، شیخ محمد شلتوت، چاپ هفدهم، قاهره، دار الهادی، ۱۴۱۱ ه. ق.

۳۳. الفِصَل، ابن حزم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۰.

۳۴. فیض القدر، محمد عبدالرئوف مناوی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

۳۵. القول البدیع، حافظ سخاوی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵.

۳۶. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دار الاضواء.

۳۷. لسان العرب، ابن منظور افریقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۸. مجموع فتاوی، شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۶.

۳۹. المحلّی، ابن حزم، بیروت، دارالفکر.

۴۰. المصنّف، ابن ابی شیبّه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹.

۴۱. المطالب العالیّه، فخر رازی، بیروت، دار الکتب

العربی، ۱۴۰۷.

۴۲. مفاهیم یجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، چاپ دبی.

۴۳. المفهم لما اشکل من کتاب صحیح مسلم، ابوالعباس احمد بن عمر قرطبی، بیروت، دار ابن کثیر.

۴۴. المنتقی من فتاوی بن باز.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

